



ماهنامه خبری تحلیلی حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

قلمرو رفاه

سال اول، پیش شماره دوم، اسفند ماه ۹۳

به بهانه بازگشت بهار
نوروز آغاز تکاپوست



بهبود معیشت کارگران یا حفظ رونق اقتصادی

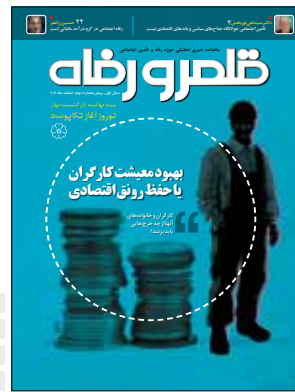
کارگران و خانواده‌های
آنها از چه خرج‌هایی
باید بزنند؟



تأمین اجتماعی، ضامن امنیت تولید و آرامش خاطر نیروهای مولد



سازمان تأمین اجتماعی
اداره کل روابط عمومی



پیش شماره دوم
اسفند ۱۳۹۳



- ۳ انگ «خصولتی» به صندوق‌های بازنشستگی نمی‌چسبد
- ۴ تأمین اجتماعی جولانگاه جناح‌های سیاسی و باندهای اقتصادی نیست
- ۱۱ حذف فقر با مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها
- ۱۲ پژوهش، باید انتقادی و راهبردی باشد
- ۱۴ آگاهی دادن به تصمیم‌گیران هنر است
- ۱۶ رقیب بخش خصوصی نیستیم
- ۲۰ حداقل دستمزد از کی و کجا پا گرفت؟
- ۲۸ دست‌اندازهای دستمزد در ایران
- کار؛ کار؛ زندگی شاید وقتی دیگر
- ۳۰ در رینگ تعیین دستمزد کارگر برای سال ۹۴؛ برنده نهایی کیست؟
- ۳۴ کمک به بازگشت از اعتیاد
- ۳۸ نقش برنامه‌ریزی اقتصادی در رفاه اجتماعی
- ۴۲ یک گام به پیش یا دو گام به پس
- ۴۶ رفاه اجتماعی مسئولیت اساسی دولت است
- ۵۴ نورو، تحکیم بخش روابط اجتماعی انسان‌ها
- ۶۰ ایرانگردی و تهران‌گردی

قلمرو روزه

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
مدیر مسئول: حامد شمس
زیر نظر شورای سیاست گذاری
رئیس شورای سیاست گذاری: ابراهیم رستمیان مقدم
سردبیر: مینا شهینی
مدیر هنری: محمد طاهری
صفحه آرا: احسان نیک روان
طراح جلد: بهزاد باشو
ویراستاری: فضل الله آشوری
حروفچینی: بهارک گلریز
همکاران این شماره: مریم خورسند - نیلوفر قدیری - ولی خلیلی
سینا قنبرپور - جواد نصرتی - امیر شفیعی - فاطمه سادات نجفیان
رزیتا امیری - فهیمه محمدی - مینوگله - عسل داداشلو - محمدعلی
بدری - امیرهادی انواری - الهه رضائی - مسعود شاه حسینی
آدرس: تهران، خیابان احمدقصر، خیابان دوازدهم غربی
شماره ۲۲، موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۱۷۰۸۳
ایمیل: refahmonthly@gmail.com
چاپ: هنر سرزمین سبز

نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی از قانون تا عمل

◀ سخن نخست

سال ۱۳۸۳، هنگامی که پس از مطالعات فراوان، قانون ساختار سازمانی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید و بر مبنای این قانون وزارت رفاه و تأمین اجتماعی ایجاد شد، شاید کمتر کسی تصور آن را هم می کرد که یک دهه بعد، باز هم از ضرورت انسجام و یکپارچگی در سیاست های اجتماعی کشور سخن به میان آید، چرا که اساساً فلسفه اصلی تدوین و تصویب این قانون، پاسخگویی به همین نیاز و فراهم آوردن شرایطی در کشور بود که منابع حوزه حمایت های اجتماعی، بیمه های اجتماعی و امدادی، در قالبی ساختارمند در خدمت تحقق آرمان تأمین اجتماعی جامع، کارآمد و فراگیر قرار گیرد.

برپایه وزارت رفاه و تأمین اجتماعی اما دولت مستعجل! بود و در کوتاه مدتی پس از تشکیل آن، دولت نهم با ادغام این وزارتخانه با دو وزارتخانه دیگر (کار و امور اجتماعی و تعاون)، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را در ساختار اداری کشور ایجاد کرد و اکنون با گذشت ۱۰ سال از زمان تصویب آن قانون، دکتر علی ربیعی که در دولت یازدهم وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی است، هنوز هم راه نجات حوزه خدمات اجتماعی و تأمین اجتماعی را انسجام در حوزه سیاستگذاری اجتماعی با در نظر داشتن شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور می داند و دکتر سید تقی نوربخش، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی نیز برای پیشگیری از اعمال سیاست های غیر کارشناسی نظیر

آنچه در دولت های نهم و دهم روی داد و تعادل منابع و مصارف این مهم ترین سازمان بیمه اجتماعی کشور را بر هم زد، از آرمان تصویب و ابلاغ سیاست های کلی نظام در حوزه بیمه های اجتماعی همانند سیاست های کلان حوزه سلامت و سیاست های کلان اقتصاد مقاومتی به عنوان راهبردی اساسی در این سازمان یاد می کند. در آستانه نوروز ۱۳۹۴ و در شرایطی که قانون هدفمندی یارانه ها به سبب اشکالات اجرایی، نتوانسته است به آرمان های ترسیم شده، جامه عمل بپوشاند و از سویی به رغم پاره ای اتفاقات خوب نظیر کنترل تورم و ثبات نسبی شرایط اقتصادی کشور، از دامنه فشارها بر اقشار آسیب پذیر و در معرض آسیب در حد مطلوب کاشته نشده است، در این شماره از ماهنامه قلمرو رفاه، کوشیده ایم در ادامه مطالب پیش شماره نخست و در گفت و گوهای جداگانه با کارشناسان و مسئولان حوزه های بیمه ای، حمایتی و امدادی، به این پرسش اساسی پاسخ گوئیم که چرا بخش های اساسی و مهم قانونی که از آن به عنوان یکی از مترقی ترین قوانین حوزه اجتماعی کشور یاد می شد، ۱۰ سال پس از تصویب، شکل عملیاتی و اجرایی نگرفته و چه الزامات یونی، فعالان و دست اندرکاران این حوزه را واداشته است که بر ضرورت یکپارچگی در حوزه سیاست های اجتماعی، تأکیدی ویژه داشته باشند.

وزیر تعاون خطمشی دومین همایش جهت‌گیری اقتصادی را اعلام کرد:

انگ «خصوصیتی» به صندوق‌های بازنشستگی نمی‌چسبد

گزارش خبری



علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از تشکیل سه فراهلدینگ اقتصادی تا پایان بهار ۱۳۹۴ در وزارتخانه متبوعش خبر داد.

ربیعی در دومین همایش جهت‌گیری اقتصادی وزارت تعاون با اعلام این خبر گفت: «تشکیل فراهلدینگ‌های اقتصادی را به عنوان خطمشی مورد تأکید این همایش اعلام می‌کنم و خواستار تشکیل سه فراهلدینگ در حوزه «تفت و پتروشیمی»، «گردشگری» و «معدن و فولاد» تا پایان بهار در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی هستیم.» او با اشاره به این که تشکیل فراهلدینگ‌ها به ایجاد هم‌افزایی در مجموعه‌های اقتصادی این وزارتخانه منجر خواهد شد، در این باره توضیح داد: «تشکیل فراهلدینگ در مجموعه‌های اقتصادی زیرمجموعه وزارتخانه، باعث ایجاد و افزایش هم‌افزایی این بخش‌ها خواهد شد و از این طریق قادر خواهیم بود که استراتژی‌های بازار را در دست بگیریم.»

وزیر تعاون یکی از استراتژی‌های مهم برای صندوق‌های بازنشستگی را ایجاد هم‌افزایی عنوان کرد و گفت: «ما باید در شرکت‌های زیرمجموعه هم‌افزایی ایجاد کنیم و برای تحقق این کار می‌بایست بین شرکت‌هایمان رابطه‌های افقی و عمودی ایجاد کنیم. باید به این نکته توجه کنیم که بزرگترین عامل بر سر راه تحقق این هدف «عادات مالوف شرکتی» است. در واقع این عادات مانع از ایجاد تحول در شرکت‌هاست اما باید بدانیم که ایجاد هم‌افزایی یک هدف مهم است و برای انجام این کار باید بر مشکلاتی که وجود دارد، فائق آمده و یک استراتژی دقیق و روشن برای ایجاد و تقویت ارتباطات افقی و عمودی میان شرکتی ترسیم و اجرا کنیم.» ربیعی افزایش بهره‌وری را یکی از استراتژی‌های مهم وزارت تعاون عنوان کرد و افزود: «بخشی از فعالیت‌های اقتصادی متاسفانه بهره‌وری مناسبی ندارد؛ اگر چه می‌توان بخشی از مشکل را به خصوصی‌سازی نسبت داد اما به هر حال افزایش بهره‌وری یکی از وظایف مهمی است که گردانندگان بنگاه‌های اقتصادی وزارتخانه، برعهده دارند. ما اگر نتوانیم چهره‌های بهره‌ور از فعالیت اقتصادی صندوق‌های بازنشستگی عرضه کنیم و نتوانیم این صندوق‌ها را به نقطه‌ای قابل قبول برسانیم، قطعاً در ادامه کار موفق نخواهیم بود.» وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با تأکید بر چابک‌سازی

شرکتی گفت: «چابک‌سازی شرکتی و فراشرکتی یکی دیگر از استراتژی‌های وزارتخانه است که بر انجام آن تأکید می‌کنم. در این بخش باید استراتژی انقباضی‌مان را فعال کنیم و همان طور که می‌دانید این نوع استراتژی نیازمند بهره‌مندی از درک دقیق و درست از شرایط بورس کشور است. ما باید بتوانیم در بهترین شرایط بورس، استراتژی انقباضی و حتی انبساطی خودمان را پیاده کنیم. ما باید برای شرکت‌های زیان‌ده و کم‌بازده و مقیاس کوچک استراتژی مشخصی داشته باشیم یا این که مقیاس‌هایمان را با ترکیب با یکدیگر بزرگ کنیم. اما در بخش چابک‌سازی درون شرکتی بهتر است واقع بین باشیم و اگر شرکت مان سودآور نیست، نسبت به چابک‌سازی‌هایمان اقدام کنیم. من از شما می‌خواهم که در چابک‌سازی داخلی اقدام کنید و به این نکته دقت کنید که نباید هزینه‌های پرسنلی ما این قدر زیاد باشد.»

به اعتقاد وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تعیین چشم‌انداز و هدف‌های دست‌یافتنی برای صندوق‌های بازنشستگی سبب می‌شود تا این صندوق‌ها به عنوان موتور تحرک و رشد و توسعه کشور فعالیت کنند. یکی از مشکلاتی که در راه رشد صندوق‌های بازنشستگی از سوی وزیر تعاون مطرح شد، تعریف نادرستی است که از این صندوق‌ها نزد بسیاری از افراد از جمله گروهی از تصمیم‌گیران کشور شکل گرفته است. ربیعی با تأکید بر این که تعاریف نادرست سبب بروز مشکلاتی در این زمینه شده است، توضیح داد: «ما با یک نوع بیماری از فهم صندوق روبه‌رو هستیم. متأسفانه هنوز تعریف دقیق و روشنی از جایگاه صندوق‌های بازنشستگی در میان نخبگان اقتصادی ما شکل نگرفته و ما می‌بینیم که در بالاترین سطوح نهادهای تصمیم‌گیری، دایم انگ خصوصی (خصوصی، اما دولتی) برای صندوق‌ها به کار برده می‌شود. به کار بردن این برچسب برای صندوق‌ها به این معنی است که صندوق‌ها به عنوان یک پدیده زاید در اقتصاد کشور شکل گرفته‌اند.» وزیر تعاون مدیران و دست‌اندرکاران بخش اقتصادی صندوق‌های بازنشستگی را به شفافیت در عملکرد تشویق کرد و گفت: «شفافیت عملکرد را در صندوق‌ها بالا ببرید. حتماً برنامه‌ریزی کنید تا آنجا که به مشتری لطمه نمی‌زند؛ پنهان کاری در معاملات را کاهش دهیم. چه ایرادی دارد که مزایده و مناقصه‌ها را علنی کنید.»

قلعرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۳

تعیین چشم‌انداز و
هدف‌های دست‌یافتنی
برای صندوق‌های
بازنشستگی سبب
می‌شود تا این
صندوق‌ها به عنوان
موتور تحرک و رشد
و توسعه کشور فعالیت
کنند

حدود ۱۹ ماه از انتصاب شما به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی می گذرد. مهم ترین چالش ها و دستاورد خود را در این مدت چه می دانید؟

من فکر می کنم از آنجا که مهم ترین تولید سازمان تأمین اجتماعی ایجاد امنیت اجتماعی است و برند این سازمان هم اعتماد بین مردم و سازمان بیمه گر اجتماعی است، بنابراین به عقیده من مهم ترین چالش سازمان هم چالش نقش سازمان در ایجاد امنیت اجتماعی بوده است. سازمانی که خود می خواهد تولید امنیت اجتماعی کند، در درجه اول باید ساختار و نحوه مدیریتش به نحوی باشد که امنیت اجتماعی را در داخل خود ایجاد کند. سازمانی که خود به تیر خبر و رسانه ها تبدیل شده بود، وارد حوزه های غیر مرتبط با مأموریت های اصلی خود شده بود و رفتارهای سیاسی داشت، سازمانی که یکی از زشت ترین رفتارهای اجرایی و غیر اخلاقی ترین این رفتارها در آن اتفاق افتاد و از ارباب رجوعی که میهمان سازمان بوده فیلمبرداری مخفیانه شد و این فیلم با اغراض سیاسی توسط رئیس دولت وقت پخش شد! این سازمان طبیعتاً نمی توانست برای مردم و بیمه شدگان تحت پوشش خود، تولید امنیت اجتماعی و امنیت خاطر مطلوب کند. بنابراین من اولین چالش سازمان را ناکارآمدی نقش سازمان در ایجاد امنیت اجتماعی می دانستم.

دومین چالش سازمان، چالش اعتماد بین مردم و سازمان بود. در همه جای دنیا، این اعتماد، برند سازمان بیمه گر است. بیمه های اجتماعی در اروپا برای این ایجاد شد که نیروی ماهر و مولد جامعه دارای امنیت اجتماعی و فکری باشند تا به شکلی مؤثرتر به امر تولید و گرداندن چرخ های اقتصادی کشور بپردازند. متأسفانه فضای اعتماد عمومی به سازمان هم بر اساس گزارش های رسمی از جمله گزارش تحقیق و تفحص مجلس به شدت آسیب دیده بود.

چالش سوم، چالش های مدیریتی سازمان بود. سازمان تأمین اجتماعی سازمان وسیعی است که در سه حوزه بیمه و درمان و اقتصادی فعالیت می کند. سازمانی با این گستردگی که بودجه سالیانه اش در حدود یک چهارم بودجه جاری کشور است، در ۸ سال دولت های نهم و دهم ۸ مدیرعامل را به خود دیده بود. قوی ترین مدیران هم وقتی دوره مدیریتی شان به طور میانگین بیش از یک سال نباشد، به ویژه اینکه از بیرون سازمان هم آمده باشند، تا بخواهند از حوزه های وسیع مأموریت های سازمان شناخت حداقلی پیدا کنند، به زمان نیاز دارند و طبیعتاً در این مدت کوتاه مدیریت بر سازمان، نمی توانستند به چالش ها و مسائل فنی پیش روی سازمان بپردازند. بنابراین تداوم این موضوع، آن هم به اندازه یک دهه در یک سازمان وسیع، مشکلاتی را به طور طبیعی جدای از عملکرد و شخصیت افراد، (هرچند برخی از این افراد، افراد کارآمدی بودند) در رابطه با منابع و مصارف و همچنین ساختار سازمان ایجاد کرده بود.

مشکل بعدی، عدم تعادل بین منابع و مصارف سازمان بود. سازمان تأمین اجتماعی، یک سازمان بیمه گر اجتماعی بین نسلی و سازمانی تعهدی است که تعهدات مشخصی به افراد تحت پوشش دارد. چالش بین منابع و مصارف، چالش بعدی جدی پیش روی سازمان بود. تعهدات این سازمان مانند مستمری بازنشستگی، ارائه خدمات درمانی و سایر انواع تعهدات، به روز است که حتی به اندازه یک روز امکان به تعویق افتادن را ندارد، یعنی وقتی بیمه شده سازمان به خدمات درمانی نیاز دارد، نمی توان به او گفت چون فعلاً مشکل مالی داریم، پس برو در خانه ات بنشین تا هر وقت مشکل حل شد، تو را درمان کنیم!

چالش بعدی، چالش جایگاه و شأن سازمان بین

گفت و گو



دکتر سید تقی نوربخش، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی

۱۴

تأمین اجتماعی جولانگاه جناح های سیاسی و باندهای اقتصادی نیست

دکتر سید تقی نوربخش، نخستین مدیرعاملی است که در طول تاریخ فعالیت سازمان تأمین اجتماعی، از بدنه کارکنان سازمان انتخاب و به این سمت منصوب شده است. وی، چنین اقدامی را نشان از نگاه واقع بینانه دولت یازدهم به توان منابع انسانی این سازمان بزرگ اجتماعی و اقتصادی می داند و تأکید می کند که خود او نیز تلاش داشته است همین روال را پیگیری کند و در انتصابات، تاحد امکان از ظرفیت های موجود در این سازمان بهره گیرد. ۱۹ ماه پس از انتصاب دکتر نوربخش به سمت مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، در گفت و گویی مفصل با وی، به بررسی اقدامات انجام شده در این سازمان پرداختیم.

سازمان تأمین اجتماعی، در ۸ سال دولت های نهم و دهم ۸ مدیرعامل را به خود دیده بود. قوی ترین مدیران هم وقتی دوره مدیریتی شان به طور میانگین بیش از یک سال نباشد، به ویژه اینکه از بیرون سازمان هم آمده باشند، تا بخواهند از حوزه های وسیع مأموریت های سازمان شناخت حداقلی پیدا کنند، به زمان نیاز دارند

دستگاه‌های اجرایی کشور و در نگاه نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر کشور بود که در موارد متعددی سبب شده بود انتظاراتی از سازمان وجود داشته باشد و مأموریت‌هایی به آن محول شود که با ساختار و مأموریت‌های اصلی سازمان، تناسبی نداشت.

با شناخت این چالش‌ها، اولین اقدام ما این بود که سازمان را از حاشیه‌ها خارج کنیم. برای تحقق این امر، و براساس این اعتقاد که پرچم سازمان تأمین اجتماعی باید سفید باشد، در انتصابات و تصمیم‌گیری‌ها سعی شد این اصل کلیدی رعایت شود و از همه افرادی که دارای کارآمدی بوده و هستند و می‌توانند از لحاظ حرفه‌ای به سازمان کمک کنند، با اولویت‌دهی به نیروهای بدنه سازمان استفاده به عمل آید. به عقیده من پیشگام این رویه، شخص رییس‌جمهوری بوده است. دکتر روحانی، اولین رییس‌جمهوری است که اداره امور سازمان تأمین اجتماعی را به دست خود سازمان داده است. یعنی با افتخار باید بگویم اولین مدیرعامل سازمان بعد از انقلاب که از بدنه خود سازمان انتخاب شده است، اینجانب هستم. این امر نشان‌دهنده آن است که دولت به سازمان و بدنه سازمان و به منابع و سرمایه‌های انسانی سازمان اعتماد دارد.

اولویت بعدی در حوزه اعتمادسازی و تقویت کارکرد مشارکت در تحقق امنیت اجتماعی، این بود که از پرداختن به حاشیه‌ها و مسائلی که مربوط به مأموریت‌های سازمان نبود، به شکلی جدی پرهیز کنیم و اجازه ندهیم مناقشات سیاسی و همچنین مناقشاتی که به منافع ملی ربطی ندارد در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر بگذارد. از همه مهم‌تر اینکه سعی کردیم با تبیین مسائل سازمان برای رؤسا و مسئولان سه قوه و همچنین دستگاه‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز کشور از جمله اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرای محترم و نمایندگان محترم مجلس، این اعتماد را ایجاد کنیم که در این سازمان، مسائل به‌صورت تخصصی، کارشناسی و حرفه‌ای بررسی می‌شود و سازمان تأمین اجتماعی جولانگاه یک جناح سیاسی از هر نوع یا یک باند اقتصادی نیست.

در کنار همه این اقدامات، در ۱۸ ماه گذشته به روش‌های مختلف برای ایفای درست تعهدات، تأمین مالی انجام شد. در این مدت، حتی یک روز پرداخت مستمری‌ها، به تعویق نیفتاده است. مزایایی هم که برقرار شد زودتر از موعد خود پرداخت گردید، مانند عیدی مستمری‌گیران که هم سال گذشته و هم امسال در آخر بهمن ماه پرداخت شد. مطالبات مراکز درمانی طرف قرارداد مانند بیمارستان‌ها، آزمایشگاه‌ها و داروخانه‌ها نیز که بعضاً پرداخت آنها با ۱۰ ماه تعویق همراه بود و خود باعث نارضایتی این مراکز و در نهایت به زیان بیمه‌شدگان ما بود، به تدریج به‌روزر شده است. طبیعتاً برای ایجاد توازن بین منابع و مصارف سازمانی که در پایان سال ۱۳۹۲ حدود ۵ هزار میلیارد تومان کسری بودجه داشت، به تجهیز منابع نیاز داشتیم. در شرایطی که جغرافیای اقتصادی کشور به نفع بهبود وصولی‌های سازمان نبود و هنوز هم نیست، این کار با دشواری



تعهدات تأمین اجتماعی مانند مستمری بازنشستگی، ارائه خدمات درمانی و سایر انواع تعهدات، به‌روز است و حتی به اندازه یک روز امکان به تعویق افتادن را ندارد، یعنی وقتی بیمه‌شده سازمان به خدمات درمانی نیاز دارد، نمی‌توان به او گفت چون فعلاً مشکل مالی داریم، پس برو در خانه‌ات بنشین تا هر وقت مشکل حل شد، تو را درمان کنیم!

فراوان انجام گرفت و همچنان با تدابیر مختلف در حال انجام است. الان در شرایطی هستیم که با وجود چالش‌های جدی کشور در بحث اشتغال، کاهش درآمدهای نفتی و مشکلاتی که خزانه کشور برای جذب منابعی که ما هم متصل به آن هستیم، دارد، سیاست‌های تازه در سازمان را پیش می‌بریم.

در ده ماه اول امسال، هزینه‌های ماهیانه سازمان حدود ۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بود. با توجه به مشکلات اقتصادی دولت، فشار زیادی روی دولت نیاوردیم و توانستیم بودجه ۴۶ هزار میلیارد تومانی سال ۹۳ را مطابق برنامه، محقق کنیم. در عین حال، از ابتدای سال ۹۳ مستمری‌های پرداختی را ۲۵ درصد افزایش دادیم. یعنی برای اولین بار جلوتر از ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی حرکت کردیم. ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی می‌گوید افزایش مستمری‌ها باید متناسب با نرخ تورم باشد. نرخ تورم انتظاری در این سال ۲۵ درصد بود؛ اما آنچه رسماً اعلام شد، ۱۵/۲ درصد بود. یعنی ما ۱۰ درصد بیشتر از وظیفه قانونی خود در سال ۹۳ عمل کردیم. به‌طور کلی می‌توان گفت با وجود همه عواملی که علیه بهبود وصولی‌های سازمان برای تأمین منابع، یا در جهت افزایش مصارف سازمان اتفاق افتاد، سازمان توانست مدیریت کارآمدی را اعمال کند و از سه سوپاپ اطمینانی که طی سنوات قبل برای تنظیم منابع و مصارف استفاده می‌شد (شامل فروش اموال، استقرار یا عدم ایفای به موقع تعهدات در قبال مراکز طرف قرارداد) استفاده‌ای به عمل نیامد.

سازمان تأمین اجتماعی، از هنگام انتصاب شما، تلاش‌هایی برای تدوین یک برنامه راهبردی و سند راهبردی انجام داده است. در کنار این اقدامات، برای تدوین سند جامع نظام تأمین اجتماعی در مراجع

ذی صلاح و حضور هدفمند در برنامه ششم توسعه نیز تلاش‌هایی صورت گرفته است. این اقدامات براساس چه نیازی پیگیری شده و چه اهدافی را پیگیری می‌کند؟

یکی از مشکلات سازمان که منتج به این روال معیوب افزایش مصارف و برهم خوردن توازن بین منابع و مصارف شده، این بود که سازمان، فاقد یک برنامه راهبردی بود. سازمان تأمین اجتماعی از آنجا که یک سازمان اجتماعی و اقتصادی است، علاوه بر آنکه بر شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور تأثیرگذار است، به‌صورت متقابل از این شرایط تأثیرپذیر است و باید مجهز به راهبردهای مشخصی برای مدیریت تبعات اقتصادی و اجتماعی و نقش‌آفرینی مؤثر در سپهر اقتصادی و اجتماعی کشور باشد. البته در ادوار مختلف تلاش‌هایی در این خصوص صورت گرفته است، اما یک برنامه راهبردی که بر پایه متدلوژی فنی و علمی به نتیجه رسیده باشد، در تاریخچه فعالیت ۳۹ ساله سازمان وجود نداشته است. به‌رغم مشکلاتی که در ابتدای کار در زمینه‌های مختلف وجود داشت، چند کمیته برای این کار تشکیل شد که به تشکیل دبیرخانه تدوین برنامه راهبردی سازمان منجر شد. این دبیرخانه حدود یک سال است در حال فعالیت است و این فعالیت بر خلاف برخی تلاش‌های قبلی که توسط عوامل بیرون از سازمان و صرفاً توسط مراجع آکادمیک انجام می‌گرفت، به وسیله تلفیقی از انباشت تجربه کارکنان و مدیران سازمان و مراکز دانشگاهی در حال انجام است. پیشرفت این کمیته خیلی خوب بوده است و برنامه راهبردی سازمان در حال نزدیک شدن به مراحل نهایی خود است. از سوی دیگر، برای حضور مؤثر در تدوین برنامه ششم و پیش‌بینی دغدغه‌ها و چالش‌های سازمان در این برنامه هم، کمیته‌ای تشکیل و

قلعرو رهاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

تفاهم‌نامه‌ای با مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تنظیم شد و کمیته‌ای مشترک میان سازمان و مرکز پژوهش‌های مجلس تشکیل شده است. از همه اینها مهم‌تر، ما از ابتدای کار ضمن تبیین مسائل سازمان از ابعاد فنی برای تصمیم‌گیران کشور، همیشه این احساس را در سازمان داشتیم و داریم که سازمان نیازمند سندی کلان‌تر از برنامه‌های ۵ ساله همانند اسناد سیاست‌های کلان ابلاغی مقام معظم رهبری است که خطوط اصلی فعالیت را فراتر از سلاقی افراد ترسیم کند. اگر اینگونه فعالیت‌های برنامه‌ریزی و کارشناسی منتج به تنظیم سند سیاست‌های بخش بیمه‌های اجتماعی شود، بعد از قانون اساسی اثرگذارترین سند برنامه‌ای در این حوزه خواهد بود. برای همین با اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس این مجمع و سایر بزرگوارانی که در این حوزه‌ها مشغول به فعالیت هستند، جلسات متعددی داشتیم و خوشحالم اعلام کنم که موضوع جلسه هفته قبل مجمع تشخیص مصلحت با حضور اعضای اصلی کمیته اقتصادی، سیاست‌های کلان نظام در رابطه با بیمه‌های اجتماعی بود و این نتیجه

تدوین سیاست‌های کلان این حوزه‌ها، کمیته‌های جداگانه‌ای تشکیل شده است که نتایج کار آنها در یک کمیته مرکزی جمع‌بندی و تلفیق می‌شود. طبیعتاً برای تدوین برنامه، در مرحله اول باید برنامه پنجم تحلیل می‌شود. این کار انجام شده است، یعنی جایگاه سازمان در برنامه پنجم و باید‌ها و نباید‌هایی که در آنجا وجود داشت را آسیب‌شناسی و استخراج کردیم و در جلسات متعدد در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ارائه کرده و به بحث گذاشتیم. بعد از آن به برنامه ششم پرداختیم که در سه حوزه یادشده، کار تدوین برنامه‌های راهبردی در حال پیگیری است.

مدیریت سازمان تأمین اجتماعی در ۱۸ ماه گذشته برای پرهیز از ورود به حاشیه‌های سیاسی، از رسانه‌ای کردن و بیان برخی قانون‌گریزی‌های گذشته در این سازمان پرهیز کرده است. دلیل اتخاذ چنین سیاستی چه بوده است؟ راهبرد سازمان در این حوزه چه بوده و برای اعاده حقوق سازمان و حقوق ذی‌نفعان و شرکای اجتماعی و ارتقای سطح سلامت نظام اداری و مالی، سازمان

سازمان تأمین اجتماعی، یک صندوق بیمه اجتماعی است که باید آن را با همه الزاماتش بپذیریم. از بعد ساختاری در این گونه صندوق‌ها باید سه‌جانبه‌گرایی در نظام تصمیم‌سازی حاکم باشد. به این دلیل که کارفرمایان و کارگران و دولت در تأمین منابع این سازمان، با هم مشارکت دارند



چه راهبردهایی را در پیش گرفته است؟

معتمد نقد گذشته که متأسفانه عموماً به‌صورت افراط و تفریط در کشور ما انجام می‌شود، باید دارای اصولی مشخص باشد. اصل اول این است که گذشته را باید به درستی تحلیل کرد و پشت سر گذاشت و به آینده نگاه کرد. محور دوم این است که اگر حقوق یک سازمان یا اموال عمومی یا بیت‌المال تضییع شده باشد، وظیفه هر مدیر، پیگیری جدی این امور است. این، هم یک وظیفه اخلاقی است و هم یک وظیفه حقوقی و شرعی. اصل سوم این است که مرجع رسیدگی به تخلفات احتمالی و تصمیم‌گیری در این خصوص، قوه قضاییه است و اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر باید تابع تصمیمات این قوه باشند و نباید در این خصوص پیشاپیش و به‌صورت شتابزده قضاوت کرد.

در مجموع ما هر چند جایی که پای منافع بیمه‌شدگان در میان است، به خود اجازه نمی‌دهیم در پیگیری حقوق از دست‌رفته، حتی قدمی را عقب بگذاریم، اما معتقدیم باید منتظر ماند تا رسیدگی‌های قضایی به سرانجام برسد. اطلاع دارید که در سازمان

تأمین اجتماعی برحسب اتفاق، کار تحقیق و تفحص از عملکرد گذشته سازمان در دوره دولت قبل، با آغاز مدیریت بنده در سازمان همزمان شد. وقتی مجلس به عنوان یک دستگاه ذی‌صلاح نظارتی به ارزیابی سازمان تأمین اجتماعی در همه ابعاد ورود کرد، سازمان حداکثر همکاری را به عمل آورد که به این موضوع در گزارش مجلس هم اذعان شده است. پس از سه ماه، گزارش این تحقیق و تفحص در صحن علنی مجلس به استماع مردم عزیز رسید. این گزارش نشان‌دهنده تخلفات عدیده در سازمان تأمین اجتماعی از جنبه‌های مدیریتی و مالی است. ما هم در بررسی‌های خود در سازمان، به بسیاری از این موارد رسیدیم و به طور مثال به همین دلیل بود که هم از بابک زنجانی و هم از مدیرعامل قبلی سازمان، به دادگاه شکایت کردیم.

از منظر کارشناسان در سازمان، براساس همین گزارش و مدارکی که در سازمان موجود است، تخلفاتی جدی صورت گرفته است اما همان‌طور که گفتم مرجع ذی‌صلاح برای قضاوت نهایی در این موارد قوه قضاییه است. پرونده‌های دیگری هم وجود دارد که برخی به نتیجه رسیده و برایشان حکم صادر شده است و در مورد بعضی پرونده‌ها هنوز به دلیل نیاز به بررسی‌های بیشتر، رأی از سوی قوه قضاییه صادر نشده است. این پرونده‌ها متعدد هستند که از طریق مرجع قضایی در حال پیگیری است.

اینکه چرا این قضایا را رسانه‌ای نکردیم به سبب آن است که یکی از مأموریت‌های ذاتی سازمان تأمین اجتماعی، تقویت آرامش خاطر مردم و تحکیم امنیت اجتماعی است و با توجه به اینکه حدود نیمی از جمعیت کشور بیمه‌شده تأمین اجتماعی هستند و بخشی از دارایی خود را در دوران کار و تلاش به این سازمان سپرده و می‌سپارند، به‌طور طبیعی نگران و دلواپس سرنوشت تأمین اجتماعی‌اند. بنابراین ما نباید با تصمیمات یا اعمال و رفتار خود، این دلواپسی طبیعی را تشدید کنیم. با همین منطق، ترجیح می‌دهیم در عین پیگیری مجدانه حقوق سازمان که همان حقوق بیمه‌شدگان است، برخی موضوعات تنش‌آفرین و دغدغه‌ساز را پیش از موقع رسانه‌ای نکنیم و اجازه دهیم مراجع رسیدگی و مرجع قضایی در آرامش به کار خود ادامه دهند. بسیار متأسفم برخی از افراد که اعمال‌شان باید مورد قضاوت دستگاه قضایی کشور قرار بگیرد، عجلان و یکتفره به قضاوت در مورد خودشان می‌پردازند و خود را از هر اشتباهی بری‌الذمه می‌دانند که این حد از افراط در بی‌خطا دانستن خود جای سؤال دارد؛ درحالی که هر مدیری ممکن است اشتباهات یا خطاهایی در عملکرد خود داشته باشد. همان‌طور که در

گزارش تحقیق و تفحص مجلس آمده است در بروز برخی تخلفات براساس مدارک موجود، جای شک و وجود ندارد، اما میزان جرم و جزای آن را قوه قضاییه باید مشخص کند. به‌صورت مشخص در مورد پرونده آقای بابک زنجانی، هنوز هم چک‌های سازمان نزد ایشان است و تحویل سازمان داده نشده است و ما منتظریم ببینیم دستگاه قضایی چه حکمی در این خصوص صادر می‌کند. البته چون رسیدگی به ابعاد مختلف این پرونده هنوز در جریان است، جزئیات پرونده را در این مرحله نمی‌توان باز کرد و تنها به صورت کلی در این حد می‌توانم بگویم فرایندی که در رابطه با این پرونده انجام شده، برخلاف آئین‌نامه‌ها و مقررات مالی سازمان بوده است. به‌طور مثال من به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی نمی‌توانم به نام سازمان تأمین اجتماعی حساب باز کنم، دسته چک بگیرم و نوعی عملیات مالی را شکل بدهم. سازمان تأمین اجتماعی، آئین‌نامه مالی مدونی دارد که مشخص می‌کند که حساب سازمان را چه مرجعی باید باز کند و چک سازمان را چه فرد یا افرادی باید امضا کنند. اما در موارد مربوط به پرونده

اخیر، مقررات آیین‌نامه مالی سازمان رعایت نشده است. از لحاظ محتوایی نیز می‌توانم در این حد اطلاع‌رسانی کنم که چک‌های سازمان برای ضمانت عملیات مالی آقای بابک زنجانی مورد استفاده قرار گرفته است.

پس از بحران اقتصادی اخیر در جهان، چالش‌های مالی صندوق‌های بیمه‌ای به شکلی جدی‌تر در دنیا مطرح شده و مورد بحث است که در مورد ایران هم همین وضعیت وجود دارد. پیری جمعیت و فزونی آهنگ افزایش تعداد بازنشستگان نسبت به افزایش تعداد شاغلان بیمه‌پرداز که تعادل بین منابع و مصارف را به هم می‌ریزد و نسبت پشتیبانی را پایین می‌آورد، باعث شده است که در دنیا اصلاحاتی در نظام بازنشستگی برای حفظ کارآمدی این نظام صورت گیرد. در این میان، در داخل کشور بعضاً نسخه‌هایی از طرف برخی افراد با دیدگاه‌های کارشناسانه یا دلسوزانه مطرح می‌شود و برای مثال تغییر نظام تأمین منابع طرح‌های بازنشستگی مالی از سیستم مبتنی بر مزایای مشخص (DB) به نظام حساب‌های انفرادی یا نظام مبتنی بر حق بیمه مشخص (DC) تجویز می‌شود که بسیاری از کارشناسان نسبت به کارآمدی این نظام در شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور ما تردیدهایی جدی دارند. نگاه سازمان تأمین اجتماعی نسبت به این گونه تفسیر و تعبیرها چیست و فکر می‌کنید کارآمدی کدام یک از این سیستم‌ها در شرایط کنونی کشور ما بیشتر است؟ آنچه من به عنوان مسئول اجرایی سازمان تأمین اجتماعی می‌توانم بگویم، تأکید بر اجرای قانون است. قانون تأمین اجتماعی ۴۰ سال پیش بر مبنای سیستم DB با مزایای تعریف‌شده، تدوین شده است که بسیار هم متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور ما است و یک سیستم بین‌نسلی است که منابع و مصارف آن از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود و به عقیده من در کشوری مانند کشور ما که پایه رفاه اجتماعی در آن مقداری متزلزل است، سیستمی پاسخگو است که مشارکت افراد در آن وجود دارد. سیستمی است که در آن شأن افراد حفظ می‌شود، سیستمی است که دلسوزی کارفرما در آن وجود دارد و نوعی از مشارکت اجتماعی را ایجاد می‌کند. از طرف دیگر همین قانون تأکید دارد که سازمان تأمین اجتماعی در بعد مصارف، تنها یک صندوق بیمه‌ای نیست، بلکه مأموریت‌های دیگری هم برای این سازمان تعریف شده است و اساساً به همین دلیل هم صندوق بیمه اجتماعی کارگری تبدیل به سازمان تأمین اجتماعی شده است تا با مشارکت خود افراد و در قالب مکانیزم‌های بیمه‌ای، سطح وسیع‌تری از رفاه اجتماعی ایجاد کند. من از سویی به عنوان مدیرعامل سازمان، منطقاً باید مدافع این قانون باشم و از سوی دیگر، از بعد کارشناسی هم معتقدم این سیستم سیستم کارآمدی است و سیستم‌های DC که بر مبنای مشارکت تعریف‌شده، فعالیت می‌کنند، در کشورهایی کارآمدی دارند که سطحی از رفاه اجتماعی با تولید دولت و از محل بودجه عمومی کشور برای همه مردم فراهم شده است و صندوق‌های ذخیره به شکل تکمیلی، عده‌ای از افراد را در سطحی فراتر از حداقل‌های رفاهی مورد تعهد دولت، تحت پوشش قرار می‌دهند. یعنی دولت متکفل رفاه پایهای است و برای سطوح تکمیلی آن، افراد می‌توانند ذخیره‌گذاری و سرمایه‌گذاری کنند. سیستم‌های تلفیقی هم وجود دارد که مخلوطی از هر دو این سیستم‌هاست.



در ۱۹ ماه گذشته، در سازمان تأمین اجتماعی به روش‌های مختلف تأمین مالی انجام شد که بتواند ایفای تعهدات کند. در این مدت، حتی یک روز پرداخت مستمری‌ها، به تعویق نیفتاده است، مزایایی هم که برقرار شد، زودتر از موعد پرداخت گردید



قلعرو رفاه

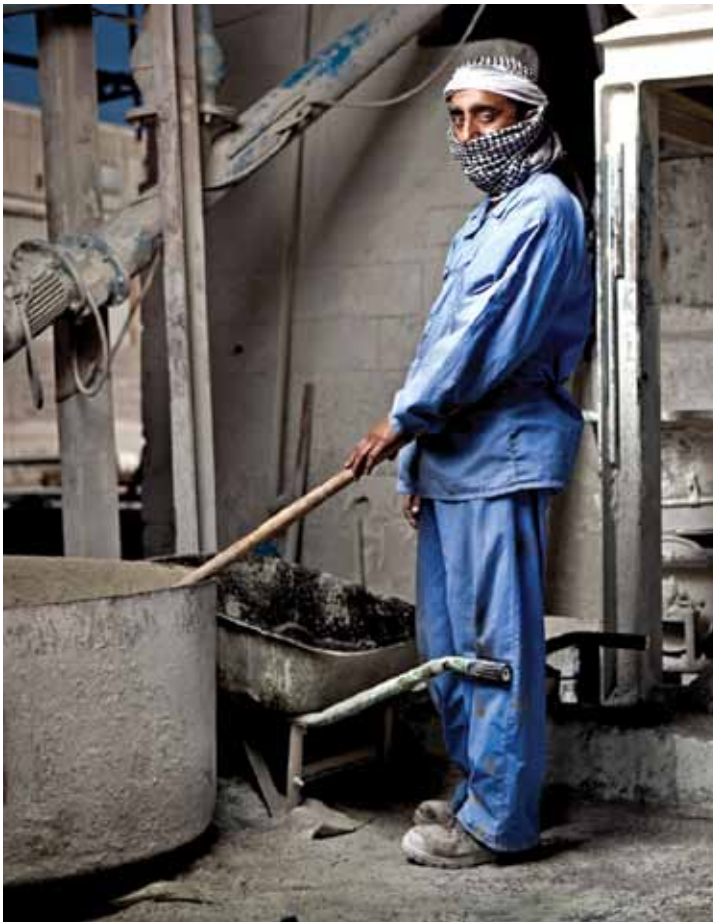
سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۷

در ۸ سال گذشته، ساختارها و سازوکارهای سه‌جانبه‌گرایی در بیمه‌های اجتماعی، آسیب دیده است. یعنی شرکای اجتماعی انگیزه کافی نداشتند یا زمینه برای حضور و مشارکت آنها فراهم نبوده است. برای بازسازی این وضعیت و اصلاح این فضای آسیب‌دیده چه کارهایی انجام می‌شود؟

سازمان تأمین اجتماعی، یک صندوق بیمه اجتماعی است که باید آن را با همه الزاماتش بپذیریم. از بعد ساختاری در این گونه صندوق‌ها باید سه‌جانبه‌گرایی در نظام تصمیم‌سازی حاکم باشد. به این دلیل که کارفرمایان و کارگران و دولت در تأمین منابع این سازمان، با هم مشارکت دارند. نقش دولت، مشارکت تضامنی است. در یک صندوق بیمه اجتماعی بین‌نسلی، بر اساس منطق علمی و کارشناسی و مالی، دولت باید نقش داشته باشد به این دلیل که این صندوق بین‌نسلی است، یعنی یک نسل، منابع را برای نسل بعدی تأمین می‌کند. اگر نقش دولت را حذف کنیم، هیچ‌گونه ضمانتی برای استمرار خدمات این صندوق وجود ندارد و حضور دولت و سهم ۳ درصدی دولت در تأمین منابع، برای این است که دولت، استمرار خدمات این صندوق را در نسل‌های متوالی تضمین می‌کند. درست است که سهم دولت در حق بیمه تنها ۳ درصد است که ممکن است مبلغ بزرگی نباشد، ولی دولت به واسطه این سهم حداقلی، ضامن کل خدمات است. بنابراین کسانی که می‌گویند نقش دولت باید به کل حذف شود، با منطق این صندوق بیمه‌ای آشنا نیستند. از طرف دیگر کارفرمایان و کارگران هم باید سهم و نقش مؤثری در اداره صندوق داشته باشند. سه‌جانبه‌گرایی در صندوق تأمین اجتماعی

سیستمی که هم‌اکنون توسط برخی از کارشناسان و مسئولان اجرایی کشور پیشنهاد می‌شود، سیستم تلفیقی است. تغییر شتابزده و غیرکارشناسی این سیستم به سیستم DC ممکن است بحران اجتماعی ایجاد کند که در کشورهای مثل شیلی و آرژانتین نمونه‌های آن را دیده‌ایم. بنابراین من به عنوان کارشناس می‌گویم که این سیستم DB سیستم خوبی است به شرط اینکه همه مؤلفه‌های آن به صورت مناسب در کنار هم عملیاتی شود. یعنی عملیات ما بر اساس محاسبات آکچواری باشد و از این محاسبات خارج نشویم و محاسبات آماری در دوره‌های زمانی مشخص و با تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، بازنگری و به‌روزرسانی شود. این نکته‌ای است که در قانون تأمین اجتماعی هم مورد تأکید است و در قانون هم آمده است که محاسبات بیمه‌ای هر سه سال یکبار باید بازنگری شود، اما تاکنون این اتفاق نیفتاده است در حالی که متغیرهایی چون نرخ متوسط امید به زندگی، نرخ سود بانکی، ضریب پشتیبانی و شرایط سنی جمعیت تحت پوشش تغییر پیدا کرده است و همه اینها پارامترهایی است که در محاسبات بیمه‌ای دخیل است. نه تنها این موارد انجام نشده است، بلکه با بازنشستگی‌های پیش از موعدی که در دهه اخیر شروع شده یا شدت بیشتری پیدا کرده است، مشکلات دوچندان شده است. همین بی‌توجهی به موضوع بازنگری محاسبات بیمه‌ای و انجام اصلاحات متناظر آن، باعث شده است که در حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان بدهی جمعی برای نهاد دولت ایجاد شود. بنابراین من معتقدم اگر با الزاماتی که سیستم‌های DB وجود دارد، این صندوق اصلاح ساختار و اصلاح منابع و مصارف شود، سیستم کارآمدی است.



یک اصل است که باید روز به روز تقویت شود. از این منظر بسیاری از صاحب‌نظران، نقدی درباره قانون نظام جامع تأمین اجتماعی دارند. چون هم‌اکنون و به‌موجب این قانون، دو نفر به نمایندگی از کارگران، یک نفر به نمایندگی از گروه کارفرمایی و شش نفر نماینده دولت در هیأت‌امنا صندوق‌های بیمه‌ای عضویت دارند؛ اما در شورای عالی تأمین اجتماعی که تا قبل از تصویب و اجرای این قانون، فعالیت داشت، سه نفر از نمایندگان کارگری، سه نفر از نمایندگان کارفرمایی و شش نفر نماینده دولت عضویت داشتند. یعنی مجموع تعداد نمایندگان کارگری و کارفرمایی برابر با نمایندگان دولت بود که الان این نسبت، تغییر پیدا کرده است و جا دارد اصلاح شود. نقش دولت یک نقش تضامنی است و باید با نقش کارگران و کارفرمایان دارای توازن نسبی باشد. در مورد تشکلهای کارگری و تشکلهای کارفرمایی، فکر می‌کنم تقویت نهادهای اجتماعی غیردولتی، زمینه‌ساز توسعه اجتماعی است؛ اما طبیعی است که این نهادها باید واجد الزامات حرفه‌ای باشند، یعنی نباید وابسته به دولت باشند و منابع آنها باید از محل مشارکت اعضا تأمین شود. در مورد تعامل این نهادها با سازمان تأمین اجتماعی هم با توجه به اینکه پرچم سازمان تأمین اجتماعی، سفید است، باید پرچم آنها هم سفید باشد و وارد مباحث سیاسی و جناحی نشوند. سازمان هم سعی کرده است بی‌طرفی را در مورد تشکلهای مختلف رعایت کند و در مسائل داخلی آنها مانند انتخابات، مسائل ساختاری و تأمین منابعشان هم هیچ‌گونه دخالتی نداشته باشد. سازمان باید در این زمینه کاملاً بی‌طرف باشد و با نمایندگان و منتخبین آنها تعامل جدی داشته باشد و این اعتماد را به وجود آورد که در سازمان جز وظیفه و مأموریت اصلی، فعالیت دیگری در جریان نیست. من فکر می‌کنم یکی از دلایلی که تیم فعلی مدیریتی سازمان توانسته در این زمینه موفقیت‌هایی کسب کند، این بوده که طی سال‌های متمادی و به صورت عملی توانسته اثبات کند که خدمتگذار شرکای اجتماعی خویش است. این نکته مهمی است که یکی از رموز اصلی موفقیت در تعامل سازمان با تشکلهای کارگری و کارفرمایی است. نکته مهم دیگری که در تعامل مؤثر با نمایندگان کارگری و کارفرمایی تأثیرگذار است، الزام به پاسخگویی است. شفافیت عملکرد عامل مؤثر دیگر در این زمینه است. به عقیده من شفافیت در کارکردها و روال‌های اجرایی به این اعتمادسازی کمک می‌کند به همین دلیل تأکید کرده‌ام که کلیه بخشنامه‌های سازمان باید روی سایت سازمان قرار بگیرد. یکی دیگر از نکات مؤثر در اعتمادسازی با شرکای اجتماعی، شفافیت در عملکرد است. ما هیچ ابایی نداریم که بودجه سازمان و صورت‌های مالی سازمان در اختیار همگان و در معرض قضاوت بیمه‌شدگان قرار گیرد. از آن مهم‌تر، راهبردی که از ابتدای فعالیت تیم مدیریتی جدید سازمان مطرح بوده، این است که به صورت فردی هم هر بیمه‌شده یا کارفرمای ما باید بداند که چه حقوقی دارد و سازمان چه مطالباتی از او دارد. هر کارفرمایی با در دست داشتن یک کد رهگیری باید بداند که چه میزان بدهی به سازمان دارد و پرونده او در چه مرحله‌ای قرار دارد و این مطالبات با چه فرمولی و براساس چه محاسباتی تعیین شده است و هر بیمه‌شده هم باید در هر لحظه بتواند به سوابق بیمه‌پردازی خود دسترسی داشته باشد. البته ما راه درازی در این زمینه در پیش داریم تا به همه این اهداف برسیم.

همانطور که اشاره کردید سازمان تأمین اجتماعی، یک صندوق بین نسلی است که منابع آن حق الناس و صرفاً متعلق به بیمه‌شدگان است و اصول و قواعد علمی و شرعی و بژه صندوق‌های بیمه اجتماعی بر آن حاکم است؛

اما طی سالیان گذشته در مقطعی، نگاه برخی سیاست‌مداران و مدیران به این سازمان به شکل یک قفس بوده است که می‌توان از منابع آن برای حل مشکلات دیگر استفاده کرد. استمرار چنین نگاهی را در موضوع ادغام منابع و امکانات درمانی این سازمان هم به نوعی مشاهده کردیم. با توجه به سیاست‌های دولت یازدهم، برای تصحیح این دیدگاه بین دولتمردان چه اقداماتی صورت گرفته است؟

چنین نگاهی که در گذشته و در برخی مقاطع وجود داشت و ناشی از منابع مالی موجود در سازمان بود، امروز دیگر چندان موضوعیتی ندارد. صندوق‌های بیمه اجتماعی بین نسلی که با مکانسیم DB تأمین منابع می‌کنند، در سال‌های نخست فعالیت، به سبب آن که هنوز مستمری پرداخت نمی‌کنند و دریافت‌کننده منابع هستند، نقدینگی بزرگی دارند که بر اساس اصول علمی حاکم بر این صندوق‌ها، این منابع باید وارد فعالیت‌های سرمایه‌گذاری شود تا امکان ارائه خدمات در سال‌های بعد و به نسل بعد، فراهم شود. هنر مدیریتی سازمان دو چیز است، یکی اینکه این نقدینگی را افزایش دهد و برای آن ارزش افزوده ایجاد کند و دوم آنکه پشت نقطه سرب‌سری منابع و مصارف بایستد و از نقطه سرب‌سری عبور نکند. آن اتفاقی که از سال ۸۷ در سازمان افتاد و سازمان از نقطه سرب‌سری عبور کرد، این اتفاق نباید بیفتد، اما متأسفانه افتاده است. البته در سال ۷۶ مدیرعامل وقت سازمان گزارشی به مجلس و دولت داده و پیش‌بینی کرده بود که در کمتر از ۱۰ سال، سازمان

از نقطه سرب‌سری خواهد گذشت اما چون تدبیر مؤثری اتخاذ نشد، از این نقطه عبور کرد. ما سعی می‌کنیم این وضعیت را به حالت قبل از نقطه سرب‌سری برگردانیم. نگاهی که به آن اشاره کردید به همین دلیل وجود داشته است؛ یعنی تا قبل از نقطه سرب‌سری، سازمان دارای یک نقدینگی بوده که گاه در حوزه‌هایی غیر از فعالیت اصلی سازمان مورد استفاده قرار گرفته است. بعد از نقطه سرب‌سری دیگر نقدینگی وجود نداشته است، پس طبیعتاً صاحبان چنان نگاهی، بر اموال و دارایی‌های سازمان تمرکز کرده‌اند. من ۲۲ سال است که در سازمان تأمین اجتماعی حضور دارم. شهادت می‌دهم دولت دکتر روحانی، دولتی است که تاکنون هیچ‌گونه مطالبه‌ای از سازمان تأمین اجتماعی نداشته و این وضعیتی استثنایی را برای سازمان ایجاد کرده است. این روش تسری هم داده شده است، یعنی من هم سعی می‌کنم اختیارات مدیریتی مدیران زیرمجموعه خود را نقض نکنم تا آنها بتوانند تصمیم‌گیر باشند و فکر می‌کنم این به صلاح سازمان است. در بعد مالی هم همین‌طور است. می‌توان گفت سازمان تأمین اجتماعی همان‌طور که از ابتدای کار خود هم عرض کردم، بر چهار محور برنامه‌محوری، قانون‌مداری، پاسخگویی و پاکدستی حرکت می‌کند.

یکی دیگر از آسیب‌هایی که متوجه سازمان تأمین اجتماعی بوده و هست، آن است که متأسفانه گاه از سوی برخی نهادهای تصمیم‌گیر و سیاستگذار به عنوان سازمانی حمایتی به آن نگاه شده و وظایفی به آن تحمیل شده است که با قواعد و کارکردهای بیمه‌ای سازمان همخوانی



ندارد. به نظر می‌رسد این آسیب برای سازمان جدی‌تر بوده است و هنوز هم در مواردی ادامه دارد.

اصل ۲۹ قانون اساسی، بخشی از حقوق اساسی مردم را برشمرده و به عبارت دیگر «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، درآمندی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره» را، «حقی همگانی» دانسته و دولت را موظف کرده تا «طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.» برای تحقق این اهداف در قوانین عادی به‌ویژه در قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، سه سازوکار طراحی شده است. یکی سازوکار امدادی است که برای حوادث غیرمترقبه و با محوریت سازمان هلال‌احمر است. یکی سازوکار حمایتی است که آنجا هم نهادهای معینی که عمدتاً باید از محل بودجه عمومی دولت یا کمک‌های مردمی تأمین منابع کنند، متقبل این مأموریت هستند نظیر سازمان بهزیستی یا کمیته امداد امام خمینی (ره). سومین سازوکار که قانون اساسی در اصل ۲۹ مشخصاً بر آن انگشت گذاشته است سازوکار مبتنی بر مشارکت مردم یا همان سازوکار بیمه‌ای است. این سه وظیفه کاملاً از یکدیگر متمایزاند چون مکانیزم‌های تأمین مالی آنها متمایز است. سازوکار بیمه‌ای، نوع عزت‌مدارانه تأمین نیازهای مردم است، چون خود فرد یا کارفرمای آن فرد در تأمین منابع لازم برای ارائه خدمات متنوع، مشارکت می‌کند. اگر در یک صندوق بیمه‌ای که بر مبنای محاسبات فنی و ریاضی و در چارچوب یک معادله دوطرفه اداره می‌شود که یک طرف آن منابع و طرف دیگر مصارف است، تعادل این معادله را به هم بزنید، یعنی مصارفی ایجاد کنید که منابع آن دیده نشده است، بزرگ‌ترین چالش را در این صندوق ایجاد کرده‌اید. این اتفاق طی یک دهه اخیر به کرات رخ داده است. یعنی بدهی دولت به این سازمان که در سال ۱۳۸۰ در حدود ۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان بوده، حالا به ۹۰ هزار میلیارد تومان رسیده است! چرا این اتفاق افتاده؟ به دلیل اینکه تعادل مالی صندوق را بر هم زده‌اند. من مخالف برقراری حمایت‌ها از اقشار مختلف جامعه نیستم، ولی منابع لازم باید درجای خودش دیده شود. سازمان تأمین اجتماعی از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۳ با یک روال نسبتاً عادی و قانونمند اداره شده، اما در دهه اخیر اتفاقاتی افتاد که روال طبیعی کار در تأمین اجتماعی را بر هم زده است. براساس برخی لوایح و طرح‌های قانونی و با حمایت دولت وقت، اقساری تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی درآمدهاند، اما به جای اینکه از محل اعتبارات طرح هدفمندی یارانه‌ها، منابع لازم را در قالب حق بیمه تأمین کنند، سهم کارفرما از این بابت را بر عهده نهاد دولت گذاشته‌اند و دولت هم نتوانسته است این سهم را پرداخت کند. در واقع مصارف ناشی از این مصوبات ایجاد شده است، یعنی افرادی تحت پوشش سازمان قرار گرفته‌اند که اکنون دفترچه بیمه دارند و از خدمات درمانی و دیگر خدمات بیمه‌ای استفاده می‌کنند، اما منابع این هزینه‌ها

در ده ماه اول سال ۹۳، ۹۳ مصارف ما در ماه در حدود ۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بود. این رقم، رقم قابل توجهی است؛ اما با تلاش کارکنان سازمان و تدابیر مدیریتی، این رقم تأمین شده و توانستیم تعهدات خود را انجام دهیم

تأمین نشده است و به‌عبارت دیگر باید از محل حق بیمه‌های پرداختی توسط سایر بیمه‌شدگان این منابع تأمین شود! این روال برخلاف موازین بیمه‌های اجتماعی در سراسر دنیا است و نمی‌تواند ادامه یابد و با تدبیر دولت و مجلس باید اصلاح شود.

برای حل این مشکل، آیا باید منتظر اجرای سیاست‌های ریاضتی در سازمان تأمین اجتماعی باشیم؟ مثل برخی کشورهای اروپایی که در جریان بحران اخیر، ارائه برخی خدمات به مستمیری بگیران را محدود یا قطع کردند.

خیر. در سازمان تأمین اجتماعی، چنین نگاهی نداریم. حتی با تمام مشکلاتی که سازمان داشت، در سال گذشته مستمیری را با درک عمیقی که از مشکلات مستمیری بگیران داشتیم، افزایش قابل توجهی دادیم.

در صندوق‌های بیمه‌گر به دلیل انباشت منابع، همیشه یکی از دلمشغولی‌ها و دلتنگرانی‌های صاحبان صندوق‌ها چگونگی استفاده حداکثری از منابع و ایجاد ارزش افزوده برای منابع جمع شده بوده است. در سازمان تأمین اجتماعی این کار در سال ۶۵ با تأسیس شستا و سایر سرمایه‌گذاری‌ها شروع شد. یکی از جدی‌ترین چالش‌های نظری در این حوزه بحث بنگاه‌داری صندوق‌های بیمه‌ای است. از طرف دیگر به دلیل محدودیت‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌های ظالمانه و محدود بودن بازار سرمایه و ابهاماتی که در بازارهای پولی وجود دارد، گاه راه مطمئن دیگری برای سرمایه‌گذاری وجود ندارد. این چالش را چگونه مدیریت خواهید کرد؟

درست است که منطق یک صندوق بین‌نسلی این است که برای منابع ارزش افزوده ایجاد کند که بتواند نرخ تورم را جبران کند و برای نسل‌های بعدی امکان ارائه خدمات داشته باشد و بتواند تعهداتش را انجام دهد؛ اما شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی - شستا - فقط براساس این منطق شکل نگرفته است. منشاء شکل‌گیری شستا، آغاز رد دین دولت در قالب واگذاری برخی بنگاه‌ها به این سازمان بوده است. دولت، به دلیل مشکلات نقدینگی که همیشه داشته است، در مقطعی تصمیم گرفت از آن پس، برای پرداخت بدهی‌های خود، مدیریت و مالکیت برخی بنگاه‌ها را به سازمان تأمین اجتماعی منتقل کند و الان هم پرتفوی دارایی‌های شستا را که بینید، اکثراً متشکل از شرکت‌های انتقال یافته است. سازمان

برای اینکه نمی‌توانسته است مطالبات خود را نقد بگیرد، همیشه مواجه با این بوده که یک سری از بنگاه‌هایی که ضررده بوده در کنار شرکت‌های سودآور، به سازمان منتقل شده است. البته تا سال ۸۷ امکان سرمایه‌گذاری و افزایش ارزش افزوده منابع را داشتیم، چون از نقطه سربه‌سری عبور نکرده بودیم بنابراین یک ساختار اقتصادی هم شکل گرفته بود که سازمان می‌توانست به وسیله آن اقدام به سرمایه‌گذاری کند. منطقی‌ترین وظیفه سازمان در آن مقطع، این بوده که باید و این بنگاه‌های ضررده را اصلاح ساختار و آنها را سودده و در مرحله بعد آنها را نقد کند و به جای اینکه در امور جاری هزینه کند، سرمایه‌گذاری‌هایی متناسب با شرح فعالیت‌های سازمان انجام دهد. این اقدام هم با فراز و نشیب‌هایی انجام شده است اما از سال ۸۷ به بعد، شرایط کاملاً تغییر کرده است. یعنی نه تنها سازمان چیزی به شستا نمی‌داده است، بلکه از دارایی هم می‌فروخت و در امور جاری هزینه می‌کرد که این بدترین حالت در یک صندوق بیمه‌ای است.

اصلاً اصولی که باید بر سرمایه‌گذاری در صندوق‌های بیمه‌ای حاکم باشد، شامل چند اصل است. اول اینکه نقدشوندگی بالایی داشته باشد چون سازمان بیمه‌ای ممکن است در مقاطعی نیاز به نقدینگی داشته باشد. دوم اینکه باید کمترین ریسک را داشته باشد، یعنی اینکه صندوق بیمه‌ای نمی‌تواند وارد حوزه‌های پرریسک شود. سوم اینکه باید سوددهی متناسب داشته باشد، علت اینکه می‌گویم باید ساختار بنگاه‌های واگذار شده اصلاح می‌شد، این است که وقتی دشواری‌ها و چالش‌های بنگاه‌داری را به ناچار می‌پذیریم، باید نرخ سوددهی بالاتر از نرخ سود سپرده بانکی باشد تا توجه داشته باشد. با توجه به این سه اصل اساسی، منطقی‌تر به نظر می‌رسد که ما به جای بنگاه‌داری، منابع را وارد بازار سرمایه کنیم که این سیاست را در این دوره مدیریتی دنبال کرده‌ایم، هلدینگ دارویی سازمان که دومین هلدینگ بزرگ سازمان است را وارد بورس کردیم، بخش عمده‌ای از پرتفوی شستا به بورس وارد شده است. اما دو نکته مهم وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. نکته اول این است که شاکله توسعه اقتصادی بسیاری از کشورها از جمله ژاپن و حتی آمریکا، منابع صندوق‌های بیمه اجتماعی هستند. صندوق‌های بیمه‌ای کارآمد، به دلیل مکانیزم خود میزانی از نقدینگی دارند که این میزان نقدینگی می‌تواند با حفظ مصالح و اصول در توسعه ملی به کار گرفته شود. نکته دوم اینکه در کشورهایی مثل ما که وارد خصوصی‌سازی می‌شوند که هم مورد تأکید اصل ۴۴ قانون اساسی است و هم در سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در خصوص اقتصاد مقاومتی بر آن تأکید شده است، سازمان‌های بیمه‌ای یک مانیجی برای واگذاری اموال عمومی به بخش خصوصی هستند. توان سازمان‌های بیمه اجتماعی برای جمع منابع به حدی است که این امکان برای بخش خصوصی کشور در خیلی از عرصه‌ها وجود ندارد. مثلاً در بخش نفت و گاز امکان اینکه بخش خصوصی بتواند حجم نقدینگی موردنیاز را فراهم کند، وجود ندارد. نکته دیگر این است که چون سازمان تأمین اجتماعی یک نهاد عمومی است، اعتمادسازی

قلعروضا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳



سازمان تأمین اجتماعی از آنجا که یک سازمان اجتماعی و اقتصادی است، علاوه بر آنکه بر شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور تأثیرگذار است، به صورت متقابل از این شرایط تأثیرپذیر است و باید مجهز به راهبردهای مشخصی برای مدیریت تبعات اقتصادی و اجتماعی و نقش آفرینی مؤثر در سپهر اقتصادی و اجتماعی کشور باشد

سازمان تأمین اجتماعی از پیشگامان استفاده از کامپیوتر در کشور بوده است، اما یک تأخیر و رکود طولانی را در استفاده و گسترش استفاده از این امکانات در سازمان شاهد بودیم. علت آن چیست؟ و چه برنامه‌هایی در این زمینه دارید؟

روزی که من فعالیتیم را به عنوان مدیرعامل سازمان آغاز کردم، گفتم که نیازمند نهضت آی.تی هستیم و منظور این بود که در این حوزه، برای جبران عقب‌ماندگی‌ها باید مدیریتی جهادی در سازمان اعمال شود. ما برای هرگونه تغییری در سازمان در ابعاد ساختاری، مالی، صف و ستاد و اقتصادی نیازمند یک بستر آی.تی هستیم. سابقه سازمان در استفاده از آی.تی حتی به قبل از سازمان سنجش بر می‌گردد و تأمین اجتماعی اولین دستگاهی بوده که به سیستم‌های جدید مجهز شده است در حدود ۴۰ سال پیش و سیر تطوری و تکوینی متناسبی هم داشته است. در دوره‌ای که من عضو هیأت‌مدیره بودم، بحث ساماندهی سوابق انجام شد که کار بسیار بزرگی بود؛ اما متأسفانه در این حوزه همان‌گونه که اشاره کردید برای سال‌ها با رکود و چالش‌های جدی روبرو بوده‌ایم. به همین دلیل ضمن



از نقدی‌نگی سازمان استفاده شود و هم رد دین دولت شود. توسعه مناطق آزاد، مشارکت در طرح‌های ملی و واگذاری حقوق مالکانه دولت به سازمان مثلاً در میادین نفتی یا توسعه‌های شهری از جمله محورهای این پیشنهاد است. در قانون بودجه ۹۴ ما طرح منطقه مکران را پیش‌بینی و پیشنهاد کردیم که می‌شود از ظرفیت‌های سازمان در این طرح استفاده کرد. سازمان تأمین اجتماعی خود یک هلدینگ بزرگ است که در درون خود هم بخش اقتصادی، هم درمان، بیمه و جهانگردی و .. دارد که می‌تواند در راه توسعه ملی به کار گرفته شود. در عین حال دولت هم بخشی از بدهی‌های خود را در این موارد، در قالب واگذاری حقوق مالکانه می‌تواند تسویه کند. اما یک نکته اساسی در اینجا وجود دارد. ما رقیب بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی نیستیم. یعنی جایی که بخش خصوصی می‌تواند فعالیت کند وارد نمی‌شویم و تنها در برخی عرصه‌ها به‌عنوان یک نهاد عمومی و نهادهای که به‌خاطر مکانیزم بیمه‌ای خود نقدی‌نگی مناسبی دارد، می‌توانیم بدون اینکه با بخش خصوصی رقابت کنیم، تکمیل‌کننده فعالیت‌های بخش دولتی و خصوصی باشیم.

آیا ساختار موجود سازمان، پاسخگوی این حجم از برنامه‌های توسعه‌ای خواهد بود؟

ساختار سازمان هیچ موقع متناسب با حجم فعالیت‌هایش نبوده است. به همین دلیل ساختار داخلی جدید سازمان در حال طراحی است که مراحل نهایی آن طی شده است. اساسنامه سازمان هم در حال بازنگری است که باید در هیأت امناء تصویب شود.

در حوزه فناوری اطلاعات، هرچند

در مورد سلامت فرایند واگذاری به صندوقی که نفع آن عاید همه می‌شود با سهولت بیشتری انجام می‌شود. بنابراین انتقال از دولت به سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی و بعد از آن به بخش خصوصی، می‌تواند فرایند انتقال را در بستری مطمئن و مورد اعتماد عمومی تسهیل کند. البته شرط اول این است که سازمان بیمه‌گر تنها به‌عنوان یک واسطه در این فرایند ایفای نقش کند و به محض اینکه بنگاه‌های واگذارشده را اصلاح ساختار کرد، ایستایی در بنگاهداری نداشته باشد. بنگاهداری فی‌نفسه اشکال ندارد، اما اینکه در این بنگاه‌ها نامتناسب با منطق‌های اقتصادی عمل کنیم، بد است. اگر این اصول رعایت شود فکر می‌کنم در کنار اینکه ورود به بازار سرمایه برای صندوق بیمه‌گر اصل است، این نوع بنگاهداری هم اشکالی ندارد.

تجربه نشان داده است که سازمان برای دریافت مطالبات خود از دولت، به دورش بیشتر نپرداخته است. یکی آنکه انتظار کشیده است که مطالبات را نقدی دریافت کند که برای دولت در شرایط فعلی میسر نیست یا آنکه به‌ناچار به واگذاری بنگاه‌هایی تن داده است که گاه برخی از آنها زیان‌ده هم بوده‌اند. شما چه راه‌حل جایگزینی برای اینکه هم از حجم مطالبات از دولت کاسته شود و هم سازمان بتواند مسیر تازه‌ای را در کارکردهای خود دنبال کند، پیشنهاد می‌کنید؟

در وصول مطالبات یک اصل وجود دارد چه در مورد کارفرمایان و چه در مورد بدهی‌های دولت و آن این است که اگر این مطالبات به صورت نقد پرداخت شود، بهتر است. چون سازمان توان و آزادی عمل در مورد تصمیم‌گیری خواهد داشت. اما آیا چنین امکانی وجود دارد؟ نه. دولت بعد از اجرایی شدن اصل ۴۴ اموال زیادی ندارد که به سازمان بدهد. سازمان طرح‌های جایگزینی را پیش‌بینی و روی آنها کار کرده است که مبتنی بر ایده برد - برد باشد. یعنی هم باعث توسعه ملی شود و هم

قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۱۰

سازمان را در این زمینه هم ارتقا دهد.



همایون هاشمی، رئیس سازمان بهزیستی:

حذف فقر با مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها

مسکن، اشتغال و بیمه، سه نیاز ضروری زندگی هستند که مددجویان سازمان بهزیستی آرزوی داشتن آن را دارند. تأمین هر یک از این سه نیاز حیاتی می‌تواند شرایط بهتری را برای آینده این افراد رقم بزند. مشارکت مردم و نهادهای مدنی در یاری رساندن به توانجویان در سال‌های گذشته، نتایج چشمگیری داشته است، اما مدیران سازمان بهزیستی در طرحی جدید تلاش می‌کنند تا زمینه‌های همکاری و همراهی بنگاه‌های اقتصادی را در این زمینه فراهم کنند. به گفته همایون هاشمی، رئیس سازمان بهزیستی، اجرای طرح جدید نخستین گام برای راهیابی مسئله «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» به الزامات قانونی است. گفت‌وگوی خبرنگار قلمرو رفاه با هاشمی را بخوانید:

مددجویان سازمان بهزیستی به چند گروه عمده نظیر «زنان سرپرست خانوار»، «کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست»، «معلولان ذهنی»، «بیماران مزمن روانی»، «زنان و دختران در معرض آسیب» و... دسته‌بندی شده‌اند. به نظر شما می‌توان برای مشکلات این گروه‌ها ریشه‌های مشترک در نظر گرفت؟ در نگاه نخست تنوع و گوناگونی مشکلات بیشتر از آن است که بتوان به ریشه‌های مشترک آن پی‌برد. بین نیازهای یک کودک در معرض آسیب و یک معلول تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود یا حتی بین نیازهای یک زن سرپرست خانوار با مشکلات سایر گروه‌ها تفاوت‌های زیادی دارد، اما یک سری مشکلات وجود دارد که می‌توان آنها را بن‌مایه و ریشه مسائل توانجویان بهزیستی دانست. مسکن و سرپرانه به عنوان یکی از نیازهای نخستین زندگی هر انسانی لازم است و توانجویان بهزیستی هم مثل همه انسان‌ها به آن نیاز دارند، ولی همه می‌دانیم که این افراد توانایی‌شان در تأمین مسکن از حداقل توان مردم جامعه بسیار کمتر است و بالطبع در این بخش به کمک نیاز دارند. اشتغال افراد هم مسئله‌ای آشکار و کاملاً بدیهی و چشمگیر است که بدون تردید شاید بتوان به نیاز توانجویان سازمان بهزیستی به اشتغال پی‌برد. نکته سوم هم بیمه است. بسیاری از مردم ما هنوز به لزوم بیمه در زندگی خود پی نبرده‌اند و خیلی هم به این مسئله توجه نمی‌کنند، اما با اولین تکانه‌هایی که در زندگی افراد ایجاد می‌شود، اهمیت بیمه مشخص می‌شود.

این مشکلاتی که برشمردید به ظاهر سه کلمه بود، اما می‌دانیم که حل آنها دشوارتر از آن است که بتوان انتظار داشت دولت به تنهایی از عهده حل آنها بر آید. اگر بپذیریم که سازمان بهزیستی نماینده دولت برای حل این مشکلات است، به این سوال می‌رسیم که چه برنامه‌ای برای حل این مشکلات دارید و چقدر به حل مشکلات امیدوارید؟

مسئله روی کمک مردم حساب می‌کنیم. ما بر این باوریم که ظرفیت‌های بالقوه کافی در مردم ما وجود دارد تا به حل این مشکلات کمک کنند. تاکنون هم کمک‌هایی که مردم در زمینه‌های مختلف به سازمان بهزیستی کرده‌اند، ما را به حل مشکلات امیدوار کرده است. افرادی هستند که یاریگر بهزیستی در حل مشکلات توانجویان هستند و به عنوان سرمایه اجتماعی نه تنها برای بهزیستی،

که برای کشور محسوب می‌شوند.

اما هنوز مشکلات مددجویان بهزیستی حل نشده است، برای افزایش کمک‌های مردمی در سال آینده برنامه‌ریزی خاصی دارید؟

بنگاه‌ها و شرکت‌های تولید را به عنوان گروه هدف جدیدی برای خودمان تعریف کرده‌ایم و برنامه داریم تا این گروه جدید را به مشارکت در تأمین منابع مورد نیاز بهزیستی ترغیب کنیم. ظرفیت خوبی هم وجود دارد که این کار را عملی می‌کند. ما این کار را در قالب مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها انجام خواهیم داد.

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را می‌توان به «کمک به جامعه» ای که فعالیت اقتصادی در آن انجام می‌شود، تعبیر کرد. دیدگاه شما از «کمک به جامعه» مترادف کمک به بهزیستی است؟

بنگاه‌ها و شرکت‌هایی که فعالیت اقتصادی دارند، به هر حال مسئولیت‌هایی در برابر مردم و همانطور که شما گفتید، جامعه دارند. توانجویان بهزیستی هم جزئی از همین مردم و جامعه هستند. بنابراین ما تلاش می‌کنیم تا صاحبان صنایع و کسب و کار را ترغیب کنیم که در مسئولیت‌ها و مأموریت‌های بهزیستی مشارکت کنند.

سازمان بهزیستی به عنوان نماینده دولت، برای سازوکار مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در سال آینده چه برنامه‌ای دارد؟

یک طرح به نام «جایزه ملی شهید دکتر فیاض‌بخش» راه‌اندازی شده که «شان مسئولیت اجتماعی ایران» را به شرکت‌ها و نهادهای مالی اعطا می‌کند. مأموریت این جایزه بسترسازی و گسترش فرایندهای ارتقای سلامت و رفاه اجتماعی در کشور، از طریق مشارکت نهادهای و سازمان‌های اجتماعی، عمومی و خصوصی است.

آیا تنها هدف جایزه شهید دکتر فیاض‌بخش ترغیب شرکت‌ها به مشارکت و همکاری با سازمان بهزیستی است؟

اهداف کلان این جایزه را به چند دسته عمده تقسیم کرده‌ایم. نخست، تشویق و بسیج نهادهای سازمان‌ها و مؤسسات کشور در بخش دولتی و خصوصی برای شرکت در طرح ممیزی مسئولیت اجتماعی؛ هدف بعدی توسعه و معرفی مفهوم مسئولیت اجتماعی در کشور به کمک اندیشمندان حوزه و دانشگاه از طریق بومی‌سازی استاندارد ایزو ۲۶۰۰۰ است. ساخت ابزارهای سنجش

مسئولیت اجتماعی در گروه‌های صنعتی و خدماتی گوناگون کشور و نیز احیا، بومی‌سازی و ترویج محتوای نظری مسئولیت اجتماعی در جامعه به شیوه مشاوره‌ای و آموزشی هم از دیگر اهداف جایزه است.

پس مهم‌ترین هدف سازمان بهزیستی برای سال آینده اجرای مسئولیت اجتماعی شرکت‌هاست؟

البته ما برنامه‌های دیگری هم داریم و مسئولیت اجتماعی یکی از برنامه‌های سازمان است. اما با توجه به حجم و بزرگی فعالیت‌های اقتصادی کشور در حوزه‌های مختلف، به خصوص حوزه‌هایی که درآمدزا و سودآور هستند، به اجرای موفقیت‌آمیز مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها بسیار امیدوار هستیم.

کشورهایی هستند که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را اجرا کرده‌اند، حتی قوانینی دارند که شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را به انجام دادن این کار مکلف کرده است. پیش‌بینی شما این است که در کشور ما هم قوانینی در این باره وضع خواهد شد؟

اگر ما هم بتوانیم در قالب طرح و لایحه، قوانینی در این حوزه وضع کنیم و بخشی از وظایف را بر اساس مفاد قانونی برعهده شرکت‌ها و بنگاه‌ها بگذاریم، گام بزرگی برداشته‌ایم. پیش‌بینی من این است که طی ۲-۳ سال آینده به مرحله قانونگذاری وارد شویم.

اگر قانونی در این زمینه داشته باشیم، مسلماً به نظارت دولتی هم نیاز داریم. آیا این نظارت برعهده سازمان بهزیستی گذاشته می‌شود؟

اگر قانون وضع شود، قطعاً نهاد نظری هم برای آن معرفی می‌شود، اما تصمیم این که ناظر چه نهادی باشد، برعهده قانونگذار است.

سایر برنامه‌هایی که برای سال ۹۴ دارید، چیست؟

ما چند برنامه عمده برای سال ۹۴ داریم. یکی این است که بسته‌هایی طراحی کرده‌ایم که شامل مسکن، اشتغال و بیمه است. تلاش می‌کنیم این بسته را برای توانجویانمان آماده کنیم و در اختیار آنها قرار بدهیم. مهم‌ترین مسئله ما، بحث پیشگیری است و تا حد توانمان در پیشگیری از آسیب‌ها و معلولیت‌ها تلاش خواهیم کرد، چرا که پیشگیری قطعاً بهترین راه برای جلوگیری از گسترش آسیب‌های اجتماعی و معلولیت‌هایی است که ممکن است، روزی دامن هر فردی را بگیرد.

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۱۱



بسیاری از مردم ما هنوز به لزوم بیمه در زندگی خود پی نبرده‌اند و خیلی هم به این مسئله توجه نمی‌کنند، اما با اولین تکانه‌هایی که در زندگی افراد ایجاد می‌شود، اهمیت بیمه مشخص می‌شود

«در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در همه ابعاد تأمین و مدیریت منابع، سرمایه‌گذاری‌ها و جامعیت و کارآمدی خدمات، نیازمند انجام پژوهش‌های انتقادی و راهبردی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی هستیم.» علی ربیعی، وزیر کار و رفاه اجتماعی با بیان این موضوع در نخستین جلسه هیأت‌امناي مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی عنوان کرد: در این مؤسسه باید پژوهش‌های علمی، انتقادی و راهبردی غیرسفارشی و بر مبنای نیازهای واقعی این حوزه انجام شود.

ربیعی در ادامه تصریح کرد: در برخی دولت‌های قبلی، دیدگاه مشخصی نسبت به سیاست‌های رفاهی وجود نداشت و تصور می‌شد سیاست رفاهی مترادف با اتخاذ و اجرای برنامه‌های جبرانی و صدقه‌ای است.

ربیعی با اشاره به اینکه هدف ما از پژوهش، پژوهش راهگشا است، گفت: مؤسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی، باید علاوه بر پاسخگویی به نیازهای روز پژوهشی و تحقیقاتی این حوزه، محل گفت‌وگوی اجتماعی کارشناسان و صاحب‌نظران پیرامون مسائل مختلف مرتبط با حوزه کلان رفاه و تأمین اجتماعی باشد.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خاطرنشان کرد: در واقع این مؤسسه علاوه بر کار تحقیقاتی، باید در این عرصه که اتفاقاً یکی از عرصه‌های پردغدغه و جدی مورد توجه نظام و مردم است، به گفتمان‌سازی اهتمام داشته باشد. در کشور، فرصت‌ها و ظرفیت‌های خوبی برای پژوهش وجود دارد که باید این مؤسسه، با شناسایی آنها، به تقویت فعالان این حوزه و غنی‌سازی منابع و طرح‌های پژوهشی بپردازد و در این زمینه، به‌عنوان پایگاهی علمی می‌تواند با انجمن‌های علمی و تحقیقاتی برای تبادل دانش و اطلاعات در ارتباط باشد.

رئیس هیأت‌امناي مؤسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی، افزود: رعایت چند نکته در ابتدای کار می‌تواند ما را به هدفمان نزدیک کند. در درجه اول، اهداف مؤسسه باید در اولویت و اهمیت باشد، نه خود مؤسسه. همچنین باید به این نکته توجه لازم را داشت که هزینه‌های

جاری مؤسسه، نباید بیشتر از ارزش خود پژوهش‌ها باشد. باید بین هزینه‌های پژوهشی و اداری، تعادل لازم حفظ شود.

ربیعی اظهار کرد: ما هشت سال به کار غیرکارشناسی در این حوزه و تصمیمات خلق‌الساعه، انتقاد کردیم، حالا وقت آن است که کاری کنیم و بتوانیم چند کار اثربخش ناب تولید کرده و از خود بر جای بگذاریم.

◀ تأمین اجتماعی، نیازمند شوهد علمی است

مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی نیز در این نشست، مؤسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی را یکی از سرمایه‌های این سازمان توصیف کرد و گفت: فعالیت این مؤسسه در سال ۱۳۸۷ به‌رغم همه دستاوردهایی که در دوران فعالیتش داشت، به‌موجب برخی تصمیمات غیرحرفه‌ای، به حالت تعلیق درآمد که خوشبختانه امروز شاهد احیای مجدد آن هستیم.

دکتر نوربخش گفت: سازمان تأمین اجتماعی، در سه حوزه درمان، اقتصاد و بیمه فعالیت دارد و در هر سه حوزه، نیاز جدی به تحقیقات علمی دارد.

وی گفت: مؤسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی در سال‌های فعالیت خود در دوره قبلی، دستاوردهای زیادی در زمینه‌های پژوهشی و انتشاراتی داشت و کمک زیادی به توسعه دانش بیمه‌ای در کشور کرد.

پژوهش، باید انتقادی و راهبردی باشد

◀ گفت وگو



فاطمه سادات نجفیان

ربیعی: ما هشت سال به کار غیرکارشناسی در این حوزه و تصمیمات خلق‌الساعه، انتقاد کردیم، حالا وقت آن است که کاری کنیم و بتوانیم چند کار اثربخش ناب تولید کرده و از خود بر جای بگذاریم

نوربخش: مؤسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی در سال‌های فعالیت خود در دوره قبلی، دستاوردهای زیادی در زمینه‌های پژوهشی و انتشاراتی داشت و کمک زیادی به توسعه دانش بیمه‌ای در کشور کرد



دکتر نوربخش با بیان اینکه سازمان تأمین اجتماعی در حوزه بیمه‌های اجتماعی، قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین سازمان بیمه‌گر اجتماعی کشور است، گفت: ما با انبوهی از اطلاعات و دانش در این سازمان روبه‌رو هستیم که می‌تواند در توسعه سازمان و بیمه‌های اجتماعی مؤثر باشد. در بحث اقتصادی هم با توجه به حیطه و وسعت عمل سازمان، تجربیات و دانش این سازمان در حوزه مدیریت منابع صندوق‌های بیمه می‌تواند اثرگذار باشد. در بخش درمان نیز این سازمان که بزرگ‌ترین سازمان ارائه‌دهنده خدمات بیمه درمان و دومین سازمان تولیدکننده درمان در کشور است، می‌تواند دانش و تجربیات خود را در داخل و خارج کشور عرضه کند.

◀ ضرورت توجه به حوزه کلان‌رماه تأمین اجتماعی

دکتر محمدحسین شریف‌زادگان، نخستین وزیر رفاه و تأمین اجتماعی کشور، مدیرعامل سابق سازمان تأمین اجتماعی نیز که یکی از اعضای هیأت امنای مؤسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی است، در این نشست با بیان اینکه این مؤسسه باید با استفاده از بهترین محققان کشور، نیازهای پژوهشی و تحقیقاتی حوزه رفاه و تأمین اجتماعی کشور را مدیریت و ساماندهی کند، گفت: البته در کنار تولید یک اثر پژوهشی، سازمان‌های مجری نیز باید با فرهنگ استفاده از نتایج تحقیقات آشنا شوند و گرنه بهترین تحقیقات نیز در حل مشکلات، توفیقی نخواهند داشت.

دکتر احمد میدری معاون رفاهی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در این جلسه گفت: مؤسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی نباید تنها مؤسسه پژوهشی سازمان تأمین اجتماعی باشد، بلکه باید حوزه کلان سیاست‌های اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی کشور را مدنظر داشته باشد و دایره تحقیقات و پژوهش‌های خود را به سفارشات تحقیقاتی سازمان تأمین اجتماعی محدود نکند. مسائل و چالش‌هایی چون کودکان کار، زنان سرپرست خانوار و آسیب‌های اجتماعی از نکاتی است که می‌تواند مورد توجه مؤسسه قرار گیرد.

وی با اشاره به تجربه کشور مکزیک در کنترل فقر گفت: ما باید روند سنجش و ارزیابی را در کارهایمان مورد توجه قرار دهیم. فقر در مکزیک با همین روش سنجش و ارزیابی کنترل شد، به این شکل که ابتدا فقر را ارزیابی و ریشه‌های آن را شناسایی کردند و سپس سیاست‌های رفاهی کشورشان را ارزیابی و بازنگری کردند تا بتوانند فقر را کنترل کنند.

علی حیدری، نایب‌رئیس هیأت‌مدیره سازمان تأمین اجتماعی نیز با اشاره به اهمیت تحقیقات

علمی و پژوهش‌های کاربردی در حوزه سیاست‌های اجتماعی، گفت: اکثر نهادها در کشور که قبلاً اعتقادی به تحقیقات و پژوهش نداشتند، اکنون مراکز پژوهشی و علمی دایر کرده‌اند که تأثیرگذاری بالایی هم دارند. من پیشنهاد می‌کنم این مؤسسه با مرکز پژوهش‌های مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام ارتباط علمی داشته باشد چون این موضوع می‌تواند در پیشبرد امور سازمان تأمین اجتماعی هم تأثیرگذار باشد.

فرخ ملکوندفرد، مشاور عالی مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی نیز با اشاره به ظرفیت‌های این مؤسسه گفت: این مؤسسه در گذشته هم با تحقیقات و تولید اسناد علمی، به تصمیم‌سازی‌ها در سازمان تأمین اجتماعی جهت‌دهی می‌کرد. اکنون هم این مؤسسه می‌تواند به پیشبرد موضوعاتی مثل نظام جامع تأمین اجتماعی و بیمه‌های چندلایه کمک کند.

این عضو هیأت‌امنای مؤسسه عالی پژوهش‌های تأمین اجتماعی ادامه داد: اینطور نیست که صندوق‌های بیمه اجتماعی ذاتاً بدهکار باشند. همین سازمان تأمین اجتماعی اگر با دست‌اندازی‌های دوره اخیر مواجه نبود تا مدت‌ها می‌توانست بدون هیچ مشکلی پاسخگوی مصارف خود باشد. بنابراین یکی از وظایف اصلی مؤسسه عالی پژوهش می‌تواند تحقیقات علمی در مورد وضعیت صندوق‌های بازنشستگی باشد.

دکتر محمد فاضلی نیز تأکید کرد: گفتمان رفاهی باید در سطوح عالی دولت در جریان

باشد حتی می‌توان فعالیت حول این موضوع را جزو یکی از وظایف اصلی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی تعریف کرد. این استاد دانشگاه با مطرح کردن پیشنهاد مستندسازی اسناد و سیاست‌های نظام رفاهی کشور گفت: بخش تاریخ سیاست‌گذاری یا تاریخ سیاست‌پژوهی می‌تواند یکی از زمینه‌های فعالیت این موسسه باشد.

دکتر محمد امین قانع‌ی‌راد، رئیس انجمن جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران نیز در این جلسه گفت: به نظر می‌رسد نگاه حاکم بر سازمان تأمین اجتماعی بیشتر اقتصادی است تا اجتماعی. به نظر من وزارت رفاه را نباید یک وزارتخانه صرفاً اقتصادی قلمداد کرد. اکنون باید به مسئله توسعه اجتماعی توجه ویژه‌ای داشت. هنوز متولی بحران‌های اجتماعی در کشور مشخص نیست، همه مسائل را نمی‌توان با برخوردهای قضایی و انتظامی حل کرد. بهتر است یک مرکز پژوهشی به‌طور ویژه به مسائل رفاهی و اجتماعی بپردازد.

گفتنی است چندی پیش مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، طی احکامی دکتر محمد حسن احمدپور، دکتر محسن رنایی، دکتر حسین راغفر، فرخ ملکوندفرد، دکتر محمدتقی جغتایی، دکتر رضا راعی، دکتر کامران جمشیدی، علی حیدری، دکتر محمدحسین شریف‌زادگان، دکتر محمد امین قانع‌ی‌راد، دکتر محمد رحمتی رودسری، دکتر مهدی منتظری قائم و دکتر محمد فاضلی را به عنوان اعضای هیأت‌امنای مؤسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی منصوب کرد.

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

همواره تلاش ما بر این بوده است که با کمک کارشناسان و مدیران سازمان، در کمیته‌ها و کمیسیون‌های تخصصی حضور یابیم و آثار احتمالی هر یک از طرح‌ها و لوایح را برای نمایندگان تبیین کنیم



امیر شفیعی

تعامل با مجلس شورای اسلامی تا چه اندازه در دستور کار معاونت شما قرار دارد و نسبت به گذشته چه تغییراتی در رویه تعاملی این معاونت با مجلس اعمال شده است؟

در دوره جدید فعالیت سازمان در دولت تدبیر و امید، مدیرعامل سازمان همواره بر حضور مسئولان و کارشناسان سازمان در مجلس و رصد موضوعات مبتلا به سازمان تأمین اجتماعی تأکید داشته است. بر همین اساس، معاونان بخش حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی با حضور در کمیسیون‌های تخصصی مجلس، توضیحات لازم درباره موضوعات تخصصی مربوط به سازمان را به نمایندگان ارائه می‌دهند. شخص مدیرعامل سازمان نیز بارها و به اقتضای بحث، در کمیسیون‌های تخصصی مجلس حاضر شده و نظرات کارشناسی خود را با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در میان گذاشته است. معتقدم تعامل فعلی میان سازمان تأمین اجتماعی و نمایندگان مجلس در شرایط مطلوبی قرار دارد. به عنوان نمونه چندی پیش در تبصره ۲ ماده ۴۹ طرح تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، پیشنهاد شده بود که منابع سازمان تأمین اجتماعی با منابع سایر صندوق‌های بیمه‌گر اجتماعی، جمع شود. اگر این ماده قانونی تصویب می‌شد، منابع سازمان تأمین اجتماعی که متعلق به

کارگران و کارفرمایان و سرمایه‌ای بین‌النسلی است، با چالش جدی مواجه می‌شد. به همین دلیل و برای پیشگیری از تصویب این طرح، سازمان با استفاده از ظرفیت شرکای اجتماعی خود و تعامل منطقی و کارشناسی با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نظرات کارشناسی خود را اعلام کرد و در نهایت این طرح از دستور کار مجلس خارج شد. یکی از مشکلات بخش بیمه، آشنایی اندک برخی نهادهای تصمیم‌گیر و قانونگذار با وظایف، کارکردها و اصول تخصصی حاکم بر سازمان تأمین اجتماعی است. در رفع این مسئله تا چه اندازه موفق بوده‌اید و چه اقداماتی در این خصوص انجام شده است؟

موضوع درستی است. تا آنجا که در برخی موارد این امر منجر به تصویب و تحمیل قوانین حمایتی بر دوش این سازمان و دیگر سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی شده است. البته هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی باشد که در همه زمینه‌ها متخصص است، از طرف دیگر، کسانی که با رای مردم به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی انتخاب و مشغول به کار می‌شوند، با مسائل و مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند و دغدغه‌های زیادی دارند و قوانین و مقررات حاکم بر سازمان‌های بیمه‌گر هم در بعضی موارد بسیار تخصصی است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی،

سازمان تأمین اجتماعی به عنوان بزرگترین سازمان بیمه‌گر اجتماعی که بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور را زیر پوشش خود دارد، از تعامل با تصمیم‌گیران و سیاستگذاران کشور بی‌نیاز نیست، چراکه هر تصمیم یا قانون مصوب در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی و رفاه و آتیه جمعیت عظیم بیمه‌شدگان این سازمان تأثیرگذار باشد. در این میان، تعامل با مجلس شورای اسلامی که نهاد قانونگذار کشور است، برای این سازمان اهمیت ویژه‌ای دارد. معاونت حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی عهده دار این مسئولیت است و علاوه بر آن، کسب نقطه نظرات موافق و مخالف نمایندگان مجلس و سایر مراجع در مورد طرح‌ها و لوایح مربوط به سازمان و تجزیه و تحلیل موارد مذکور و ایجاد آمادگی لازم برای پاسخگویی و دفاع از طرح‌ها و لوایح به اقتضای مصالح و منافع سازمانی را در وظایف خود دارد. معاون حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی که پیش از این به مدت ۱۰ سال عضو شورای عالی تأمین اجتماعی بوده، بر این باور است که یکی از راهبردهای اصلی مورد توجه سازمان تأمین اجتماعی، تعامل با مجلس شورای اسلامی است، چراکه منفعت این تعامل در درازمدت به مردم می‌رسد و در بهبود وضعیت معیشتی، اقتصادی و اجتماعی جامعه موثر است.

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۱۴

گفت و گو



عبدالرحمان تاج‌الدین

معاون حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی:

آگاهی دادن به تصمیم‌گیران
هنر است



با در نظر گرفتن گستردگی مسائل و موضوعات مرتبط با سازمان تأمین اجتماعی و گستردگی جمعیت تحت پوشش این سازمان، همراهی نمایندگان مجلس با موضوع ها و موارد قانونی این سازمان چگونه است؟

مربوط است. به همین دلیل، همواره تلاش ما بر این بوده است که با کمک کارشناسان و مدیران سازمان، در کمیته‌ها و کمیسیون‌های تخصصی حضور یابیم و آثار احتمالی هر یک از طرح‌ها و لوایح را برای نمایندگان تبیین کنیم. در این خصوص، نمایندگان مجلس نیز همراهی لازم را با سازمان دارند.

تعامل با مدیران بخش‌های مختلف از جمله نیازهای کلیدی مدیران سازمان تأمین اجتماعی در همه بخش‌ها، استان‌ها و شهرستان‌هاست. گاه مدیر تأمین اجتماعی یک استان می‌تواند توضیحات و آگاهی‌های لازم را به نماینده مجلس آن استان ارائه دهد تا مسائل مرتبط منطقی‌تر در صحن مجلس طرح شوند، آیا در عمل چنین اتفاقی می‌افتد؟

سازمان تأمین اجتماعی در گستره ملی فعالیت‌های خود، ادارات کل و مدیریت‌های درمان در استان‌های مختلف کشور تأسیس کرده است که امور مربوط به بیمه و درمان بیمه‌شدگان این سازمان را انجام می‌دهند. این ادارات کل استانی، یکی از ظرفیت‌های سازمان تأمین اجتماعی برای تعامل هرچه بیشتر با نمایندگان مجلس شورای اسلامی محسوب می‌شوند. سازمان تأمین اجتماعی یک سازمان حرفه‌ای و فنی و تخصصی است و از این‌رو، با برخی دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها که رویکردها و اهداف ثابت و از پیش تعیین شده‌ای دارند، تفاوت دارد، پس می‌تواند بسیار تعیین‌کننده و مهم باشد.

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی:

رقیب بخش خصوصی نیستیم

◀ گفت و گو

۹۰ درصد دارایی‌های سازمان را بررسی کرد که در آن صورت مردم می‌توانند درباره آنها قضاوت کنند. شرکای اجتماعی ما هم باید از این راهبرد حمایت کنند که سازمان دارایی‌های خودش را در بورس عرضه کند و شفافیتی که کفایت قانونی هم دارد، ایجاد شود.

◀ تضمین و نقدپذیری، دو اصل مهم سرمایه‌گذاری

معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی، سرمایه‌گذاری این سازمان را پشتوانه تعهدات آینده این سازمان در قبال بیمه‌شدگان می‌داند و می‌افزاید: در سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی، تعهدات قطعاً اتفاق می‌افتد و قابل تأخیر نیست، لذا نیاز است این‌گونه سازمان‌ها برای اینکه بتوانند از پس تعهدات آینده خود برآیند، مازاد منابع خود را سرمایه‌گذاری کنند. در سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی، از آنجا که تعهدممکن است هر لحظه سررسید شود، سرمایه‌گذاری باید در محلی انجام شود که اصل اندوخته سازمان بیمه‌گر با نسبتی از سود مشخص، تضمین شود؛ یعنی سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی در سرمایه‌گذاری‌های خود ریسک‌گریز هستند و در جاهایی که پرسود و پر ریسک هستند، وارد نمی‌شوند.

امینی اصل دوم در سرمایه‌گذاری سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی را قابلیت نقدپذیری اندوخته‌ها می‌داند. وی می‌گوید: سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی باید در جاهایی سرمایه‌گذاری کنند که امکان نقدشدن سریع و سهل سرمایه‌های آنان فراهم باشد. تعهدات سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی در مواقع مشخص سررسید می‌شود و باید به صورت نقد به بیمه‌شدگان یا بازماندگان آنها پرداخت شود. ممکن است که منابع درآمدی سازمان به‌گونه‌ای باشد که سازمان مجبور شود از اندوخته‌های خود برای عمل به تعهدات و پرداخت‌هایش هزینه کند. در این شرایط، نقدپذیر بودن اندوخته‌ها بسیار ضروری است.

معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی توجه به شأنت اجتماعی سرمایه‌گذاری‌ها را از دیگر اصول حاکم بر سرمایه‌گذاری سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی

معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی با اشاره به تجربیات جهانی و بومی در خصوص الزامات سرمایه‌گذاری در صندوق‌های بیمه‌ای می‌گوید: شفافیت در اقتصاد به معنای در دسترس قرار دادن اطلاعات فعالیت‌های اقتصادی است. نجات‌آمین می‌افزاید: راهبرد اصلی سازمان تأمین اجتماعی این است که عمده فعالیت‌های اقتصادی خود را در بورس عرضه کند و این خود به نوعی شفاف‌سازی است. در چند سال گذشته سازمان دو هلدینگ بزرگ خود یعنی هلدینگ دارویی و هلدینگ نفت، گاز و پتروشیمی را در بورس عرضه کرد. برخی هلدینگ‌های دیگر مانند هلدینگ سیمان هم در بورس حضور دارند. این رویکرد اصلی ماست که ایجاد شفافیت می‌کند، زیرا وقتی سرمایه یک شرکت در بورس عرضه می‌شود، اطلاعات فعالیت‌های اقتصادی شرکت نیز باید در مقطعی که بورس تعیین می‌کند، به سهامداران ارائه شود.

امینی با اعلام اینکه در حال حاضر حدود ۷۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی سازمان تأمین اجتماعی در بورس ارائه شده است، می‌گوید: یعنی به لحاظ ارزش، نزدیک به ۷۰ درصد ارزش دارایی‌های سازمان بورسی هستند و تنها ۳۰ درصد غیربورسی است. اگر زمینه‌هایی فراهم شود تا بقیه موارد هم در بورس عرضه شوند، می‌توان نزدیک به

سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی، تعهدمحور هستند. به این معنا که این سازمان‌ها، تعهداتی در مقابل بیمه‌شدگان خود دارند که قطعی است و سررسید می‌شود. در سازمان‌های بیمه‌گر تجاری، حق بیمه براساس محاسباتی در خصوص احتمال وقوع حادثه برای هر بیمه‌شده تعیین و از وی اخذ می‌شود. اما ممکن است حوادث مورد تعهد شرکت بیمه‌گر، هیچ‌گاه اتفاق نیفتد. حال آنکه در بیمه‌های اجتماعی وضعیت به گونه دیگری است. تعهدات سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی مانند پرداخت مستمری بازنشستگی، از کارافتادگی یا مقرری بازماندگان نیز حتمی و قطعی است. به همین دلیل و با توجه به تورم سالانه و کاهش ارزش پول در جامعه، سازمان‌های بیمه‌گر اجتماعی ناگزیر به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مازاد منابع خود هستند و به همین دلیل باید شرایطی را برای سرمایه‌گذاری خود در نظر بگیرند؛ شرایطی مانند ریسک پایین سرمایه‌گذاری و البته شفافیت.

قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۱۶



در حال حاضر حدود ۷۰ درصد فعالیت‌های حجم اقتصادی سازمان تأمین اجتماعی در بورس ارائه شده است؛ یعنی به لحاظ ارزش، نزدیک به ۷۰ درصد ارزش دارایی‌های سازمان بورسی هستند

می‌داند و می‌گوید: سازمان‌هایی مانند سازمان تأمین اجتماعی که خود خدمات اجتماعی و رفاهی ارائه می‌دهند، باید سرمایه‌گذاری‌های خود را در جایی انجام دهند که شأنیت اجتماعی داشته باشد. مثلاً ممکن است بازار سیگار بازاری پرسود باشد، اما از آنجا که سیگار برای عموم مردم مخاطرات اجتماعی ایجاد می‌کند و شأنیت اجتماعی مناسبی ندارد، سازمان تأمین اجتماعی نمی‌تواند در این بازار سرمایه‌گذاری کند.

تأمین اجتماعی: قصه رقابت با بخش خصوصی ندارد

معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی می‌گوید: در چند سال گذشته، تأکید ما بر این بوده که در بازارهایی که بخش خصوصی می‌تواند وارد شود و رقابت وجود دارد، وارد نشویم و در پروژه‌های بزرگ مقیاس و در چند صنعت - بازار خاص که بخش خصوصی و حتی بانک‌ها قدرت تجمیع منابع برای حضور در آن را ندارند، سرمایه‌گذاری کنیم.

امینی با تأکید بر ضرورت رعایت اصول حاکم بر سرمایه‌گذاری سازمان‌های بیمه‌گر که همه بیمه‌های اجتماعی مجبور به رعایت آن هستند، می‌افزاید: باید ببینیم در محیط اقتصادی کشور کدام صنعت - بازارها با این اصول تطبیق دارد. البته محیط اقتصادی کشور نیز محدودیت‌ها و مزیت‌هایی را پیش‌روی سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی ایجاد می‌کند. برای مثال در جایی که تجمیع منابع زیادی می‌خواهد، احتمال موفقیت حضور ما بیشتر است؛ یعنی در جایی که بخش خصوصی توانایی تجمیع منابع را ندارد، سازمان تأمین اجتماعی و شخصیت‌های حقوقی مانند سازمان، ورودشان به صرفه است. بنابراین یکی از مزیت‌های ما در بازار سرمایه‌گذاری داخلی، قدرت تجمیع منابع است.

وی، قدرت چانه‌زنی سازمان تأمین اجتماعی را از مزیت‌های دیگر سرمایه‌گذاری‌های این سازمان می‌داند و می‌گوید: سازمان تأمین اجتماعی به واسطه چهل میلیون بیمه‌شده‌ای که در آن سهم دارند، قدرت چانه‌زنی بالایی دارد. چون اگر ما منفعتی ایجاد کنیم، این منفعت به ۴۰ میلیون نفر بیمه‌شده سازمان می‌رسد و متعلق به گروه یا افراد خاصی نیست.

امینی از دیگر مزیت‌های اقتصادی سازمان تأمین اجتماعی را انباشت دانش مدیریت بنگاه‌های اقتصادی در این ۳۰ سال گذشته این سازمان می‌داند و می‌گوید: شکست و پیروزی و تجارب مدیریتی ما کمک می‌کند که وارد فضاهایی شویم که در آنها مزیت داریم یا دیگران به آن رغبت یا توانایی حضور ندارند. اقتصاد کشور نیز مزیت‌هایی دارد که

تأکید ما بر این بوده که در صنعت - بازارهایی که بخش خصوصی می‌تواند وارد شود و رقابت وجود دارد، وارد نشویم و در پروژه‌های بزرگ مقیاس و در چند صنعت - بازار خاص که بخش خصوصی و حتی بانک‌ها قدرت تجمیع منابع برای حضور در آن را ندارند، سرمایه‌گذاری کنیم



استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی حوزه تأمین اجتماعی

سازمان تأمین اجتماعی به دلیل ماهیت عملکردی خود، در سازمان‌های بین‌المللی حوزه کار و تأمین اجتماعی مانند سازمان جهانی کار (ILO) و اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی (ISSA) عضو است و می‌تواند از ظرفیت عضویت و حمایت در این سازمان‌ها استفاده کند. امینی در این خصوص می‌گوید: ما باید از ظرفیت‌های بین‌المللی سازمان بیشتر استفاده کنیم. مثلاً وقتی در ISSA عضو هستیم، می‌توانیم از این عضویت استفاده کنیم و طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک را با ISSA انجام دهیم. برای مثال می‌توانیم صندوق سرمایه‌گذاری مشترک ایجاد کنیم.

معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی امکان طرح پروژه‌های با حاشیه سود بالا، مثلاً در حوزه نفت و گاز را در اقتصاد ایران ممکن می‌داند و می‌افزاید: با استفاده از ظرفیت عضویت در ISSA و ILO می‌توانیم منابع مورد نیاز این پروژه‌ها را از صندوق مشترک سرمایه‌گذاری در حوزه ISSA با تضمین دارایی‌هایی که داریم فراهم کنیم.

نجات امینی قابلیت سازمان تأمین اجتماعی در فضای بین‌المللی را قابلیت تضمین تعهدات بین‌المللی و حضور در مجامع بین‌المللی می‌داند و در خاتمه می‌گوید: اگر می‌خواهیم از بیرون تأمین مالی داشته باشیم، تأمین اجتماعی هم می‌تواند برای خود اعتبار ایجاد کند و پروژه‌های بزرگ بین‌المللی را تضمین کند. بحث دیگر، استفاده از ظرفیت‌های حضور در مجامع بین‌المللی است و اگر بتوان از این دو ظرفیت استفاده کرد، خیلی ارزشمند است.

در سرمایه‌گذاری‌های سازمان به آنها توجه می‌کنیم. یکی از این مزیت‌ها، صنعت نفت است که مزیتی ملی به حساب می‌آید. معادن و انفال نیز که به منافع عمومی باز می‌گردند، از دیگر مزیت‌های اقتصادی کشور هستند. سازمان تأمین اجتماعی سرمایه‌گذاری خود را بر برخی صنعت - بازارهای خاص متمرکز کرده است. این صنعت - بازارها عبارتند از نفت و انرژی که نیروگاه‌ها را هم شامل می‌شود، صنایع فلزی متصل به معدن و دارو که مزیت نسبی سازمان تأمین اجتماعی است، زیرا سازمان خود یکی از مصرف‌کنندگان اصلی دارو در کشور است.

وی می‌افزاید: هر چند در سایر صنعت - بازارها نیز حضور داریم، اما در چند سال اخیر همه توجه خود را معطوف به این نکته کرده‌ایم که از سرمایه‌گذاری و ورود به صنایع کوچک خودداری کنیم و روی صنایع بزرگ متمرکز شویم. اکثر پروژه‌های ما بزرگ مقیاس هستند و در چند صنعت - بازار مانند پتروشیمی، نفت، دارو و صنایع فلزی سرمایه‌گذاری کرده‌ایم.

امینی ادامه می‌دهد: همچنین به عقیده ما آینده اقتصاد دنیا به صنایع ICT وابسته است. در این صنعت نیز در حلقه‌های بالایی مانند ایجاد اپراتور وارد شده ایم که ریسک کمتری دارد. در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، ورود به عرصه محصول نهایی مانند تولید سخت‌افزار یا گوشی‌های تلفن همراه، از آنجا که رقابت زیادی در آن وجود دارد و نوساناتی مبتنی بر سلیقه عمومی در آن حکمفرماست، پریسک و غیرقابل اعتماد به نظر می‌آید.

بهشت کارگران جهان کجاست؟

نگاهی به فراز و فرودهای حداقل حقوق و دستمزد در ایران و جهان

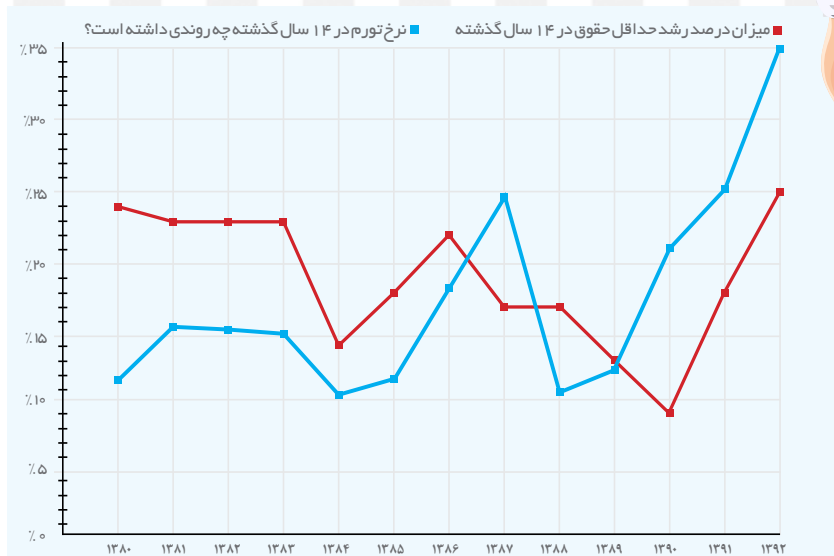
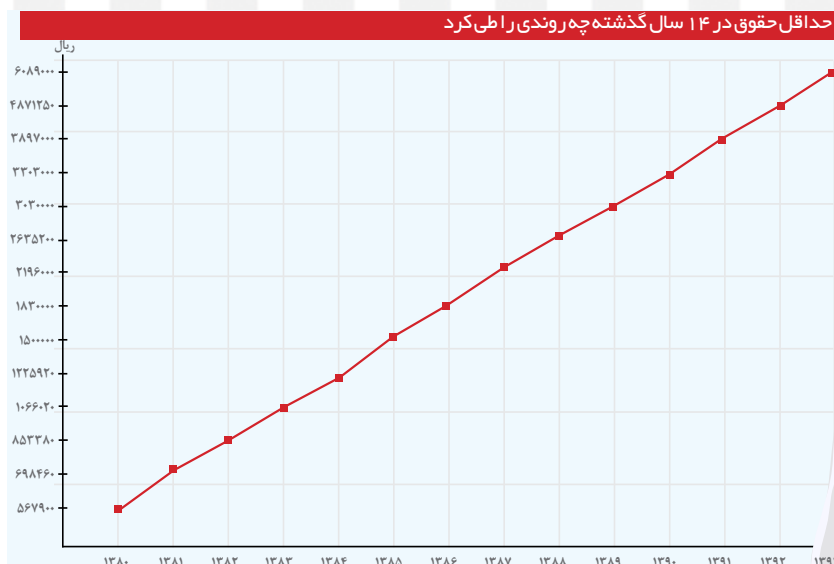
ولی خلیلی

با تصویب اولین قانون کار در سال ۱۳۲۵ به تعیین حداقل دستمزد توجه شد و بندی ویژه به این موضوع اختصاص یافت. بندی که البته در سال‌های ۱۳۲۸، ۱۳۳۷، ۱۳۵۲ و ۱۳۶۵ با اصلاحات قانون

کار چندین بار با تغییراتی مواجه شد. در سال‌های پیش از انقلاب روش تعیین دستمزد بیشتر منطقه‌ای و براساس مشاغل مشخص می‌شد. برای مثال، در سال ۱۳۵۲ کشور به سه منطقه تقسیم شد و حداقل دستمزد برای منطقه یک ۸۸ ریال، برای منطقه دو ۸۰ ریال و برای منطقه سه ۸۰ ریال بود. میزان حقوق در این مناطق در سال ۱۳۵۳ به ترتیب به ۹۵، ۱۰۵ و ۹۵ ریال افزایش یافت. همچنین در این

سال‌ها دوره‌هایی جزئیات بیشتری نیز به مناطق اضافه می‌شد. مثلاً حداقل مزد روزانه مشاغل سیمان و تلویزیون در منطقه یک مبلغ خاص بود که با حداقل مزد روزانه کارگران روغن نباتی و قند تفاوت می‌کرد. این روش تا سال ۱۳۵۸ ادامه داشت، اما بعد از پیروزی انقلاب این روش تغییر کرد و حداقل دستمزدی مشخص برای سراسر کشور تعیین شد که عدد آن ۵۷۶ ریال بود؛ روشی که در بازنگری قانون کار در سال ۱۳۶۴ و در ماده ۴۱ نهایی و تثبیت شد.

ماده ۴۱ قانون کار:
شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور



قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۱۸



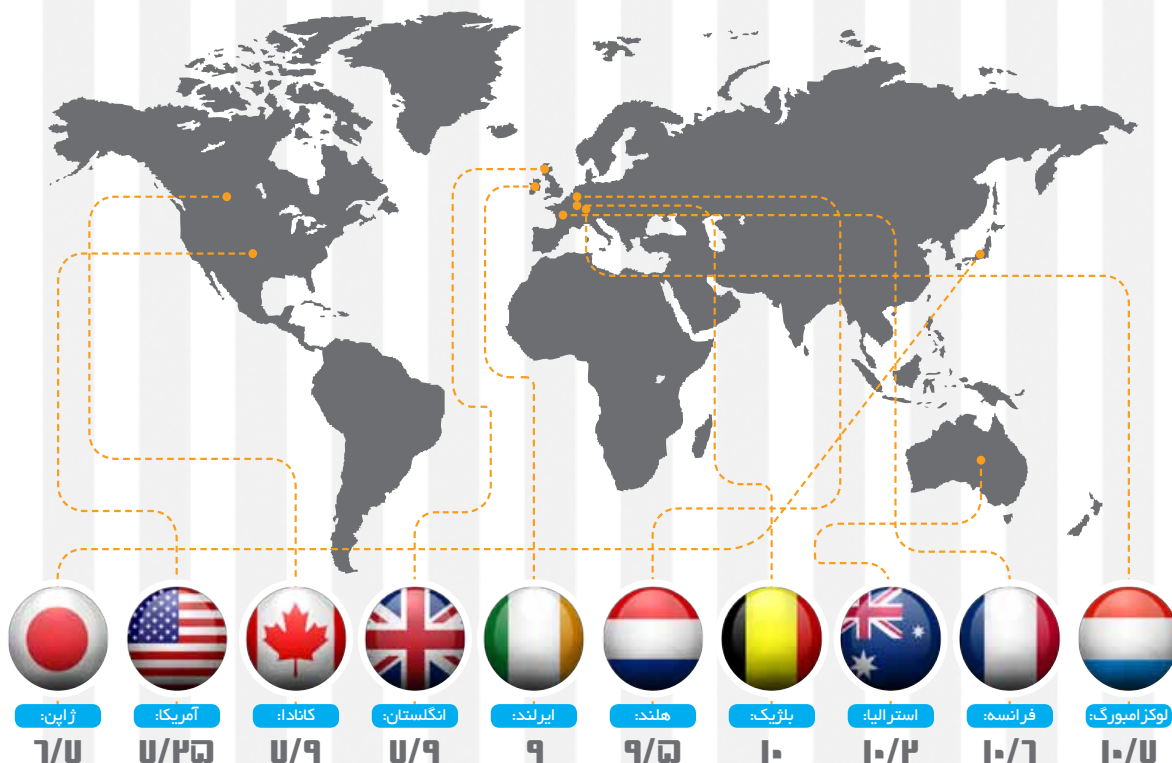


معیارهای حداقل دستمزدها چیست؟

مقایسه معیارهای تعیین حداقل دستمزدها در چند کشور با معیارهای سازمان بین‌المللی کار:

معیارها	سازمان بین‌المللی کار	آمریکا	استرالیا	فرانسه	ژاپن	کره جنوبی	ترکیه	ایران
نیازهای کارگران و خانواده‌های آنها								
سطح عمومی مزدها در کشور								
هزینه زندگی و تغییرات آن								
مزایا و تامین اجتماعی								
سطح زندگی کارگران در قیاس با دیگر گروه‌های اجتماعی								
عوامل اقتصادی بهره‌وری								
تورم								
ظرفیت و توانایی صنعت برای پرداخت حداقل دستمزد								

کدام کشورها بیشترین حداقل دستمزد را در ساعت پرداخت می‌کنند:





حداقل دستمزد از کی و کجا پا گرفت؟

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۲۰

ترجمه: نیلوفر قدیری

حداقل دستمزد همانطور که از نامش پیداست، پایین ترین حقوق ساعتی، روزانه یا ماهیانه‌ای است که کارفرما به طور قانونی باید به کارگران و کارمندان بپردازد. در واقع حداقل دستمزد پایین ترین قیمت فروش کار یک کارگر است. موضوع تعیین حداقل دستمزد با اساسا وجود آن به عنوان یک استاندارد، اکنون در سراسر دنیا موضوعی پذیرفته شده است، اما این مسئله تا چند دهه پیش چندان پذیرفته شده و به رسمیت شناخته نشده نبود. تا همین چند سال پیش کشورهای پیشرفته و صنعتی دنیا تاکید داشتند که تعیین حداقل دستمزد نوعی دخالت در بازار و امری ضد نظام سرمایه‌داری است. اما بعد از ماجرای «رکود بزرگ» که به بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ در جهان معروف

است و طولانی‌ترین، گسترده‌ترین و عمیق ترین رکود اقتصادی قرن بیستم را رقم زد، نگاه‌ها به مسئله حداقل دستمزد در جهان غرب تغییر کرد. بعد از این دوران بسیاری از کشورهای صنعتی پیشرفته دنیا قانون



◀ بین الملل

حداقل دستمزد را برای همه کارگران اعمال کردند. تا پیش از این دوره، قوانین حداقل دستمزد تنها برای گروه‌های کوچک و خاصی از کارگران اعمال می‌شد. مثلا در آمریکا و انگلیس این قانون تا قبل از دهه ۱۹۳۰، تنها برای زنان و کودکان اعمال می‌شد. حتی بعد از دهه ۱۹۳۰ که این قانون مورد توجه قرار گرفت و کشورهای صنعتی جهان بیشتر از گذشته روی این مسئله تمرکز کردند، قانون حداقل دستمزد تنها برای کارگران برخی صنایع اجرا می‌شد. برای مثال، در فرانسه این قانون برای صناعی که اتحادیه کارگری داشتند اجرا می‌شد. یا در آمریکا تا چند سال پیش این مسئله مخالف قانون اساسی تلقی می‌شد. در سال ۱۹۳۸ قانونی به نام قانون استاندارد منصفانه کار در آمریکا به تصویب رسید که براساس آن، حداقل دستمزد یکسان ملی برای کارگران در همه بخش‌ها غیر از بخش‌های کشاورزی و نظارتی تعیین شد. پوشش این قانون در سال‌های بعد گسترده‌تر شد و اکثر نیروی کار را در بر گرفت.

در سال ۱۹۳۸ قانونی به نام قانون استاندارد منصفانه کار در آمریکا به تصویب رسید که براساس آن، حداقل دستمزد یکسان ملی برای کارگران در همه بخش‌ها غیر از بخش‌های کشاورزی و نظارتی تعیین شد

اولین تلاش ها و اقدامات برای قانون کردن

موضوع حداقل دستمزد، تنها به تعیین حداقل دستمزد منجر نشد، بلکه قوانینی رانیز به دنبال داشت که به تشکیل هیات های داوری و شوراهای حل اختلاف کارگر و کارفرما هنگام وقوع اعتراض و اعتصاب مربوط می شد. برای مثال، در سال ۱۸۹۴، در نیوزیلند چنین هیات هایی تشکیل شد. بعدها در استرالیا، در سال ۱۹۰۹ در بریتانیا و در سال ۱۹۱۲ در آمریکا این هیات ها تشکیل شد. اولین قوانین حداقل دستمزد در آمریکا در سال ۱۹۳۸ و در دهه ۱۹۶۰ در آمریکای لاتین تصویب شد. به این ترتیب نیوزیلند، استرالیا، بریتانیا، آمریکا و بعد کشورهای آمریکای لاتین، اولین کشورهایی بودند که قانون حداقل دستمزد را تصویب کردند. اکنون قانون حداقل دستمزد در بیش از ۹۰ درصد کشورهای جهان اجرا می شود و الزامی است. در اتحادیه اروپا، ۲۱ کشور در حال حاضر قانون حداقل دستمزد در سطح ملی دارند. تازه ترین کشوری که به این قانون پیوسته، آلمان است که در ژوئیه سال ۲۰۱۴ قانون حداقل دستمزد در طرح فدرال را تصویب کرد. این قانون از اول ژانویه ۲۰۱۵ اجرایی شده است. البته هنوز بسیاری از کشورهای اروپایی مانند سوئد، فنلاند، دانمارک، سوئیس، اتریش و ایتالیا قانون حداقل دستمزد ندارند. این کشورها کار تعیین دستمزد را به مذاکره میان گروه های نماینده کارفرما و اتحادیه های کارگری سپرده اند تا آنها با چانه زنی میان خودشان به رقمی برای دستمزد برسند. این رقم بالطبع در صنایع و شرکت ها و سازمان های مختلف متفاوت است.

قانون حداقل دستمزد در کشورهای مختلف جهان از نظر مدت زمان و دامنه پوشش و شرایط مرتبط با آن، متفاوت است. مثلا در آمریکا این قانون در برخی صنایع و کسب و کارها با تعیین حداقل انعام مشخص می شود (برای مثال حداقل حقوق ۷/۲۵ دلار با حداقل انعام ۲/۱۳ دلار)، یا در برخی کشورها ساعتی و برخی مانند روسیه و چین، ماهیانه محاسبه می شود.

در میان کشورهای در حال توسعه، هند اولین کشوری بود که قانون حداقل دستمزد را تصویب کرد. البته قانون حداقل دستمزد در هند یکی از پیچیده ترین نظام های موجود در این زمینه است که در آن ۱۲۰۰ نوع حداقل دستمزد تعریف شده است. برای کشور پرجمعیت هند با تنوع قومیتی و اقتصادی اش البته چنین پیچیدگی چندان هم عجیب به نظر نمی رسد.

در کنار قوانین ملی و مشخص برای حداقل دستمزد، یک نرخ غیررسمی و بالفعل حداقل دستمزد هم در جهان وجود

هنوز بسیاری از کشورهای اروپایی مانند سوئد، فنلاند، دانمارک، سوئیس، اتریش و ایتالیا قانون حداقل دستمزد ندارند. این کشورها کار تعیین دستمزد را به مذاکره میان گروه های نماینده کارفرما و اتحادیه های کارگری سپرده اند تا آنها با چانه زنی میان خودشان به رقمی برای دستمزد برسند

دارد که بیشتر برای کارگران مهاجری صدق می کند که در شرکت های بزرگ و چندملیتی کار می کنند. این وضعیت در دهه ۲۰۰۰ در کشورهای جنوب شرق آسیا و آمریکای لاتین بیشتر دیده می شد.

نگاه به قوانین تعیین دستمزد در چند کشور

در میان شاخص هایی که به طور کلی براساس علم اقتصاد و توسط کشورها برای تعیین دستمزد در نظر گرفته می شود، شاخص هایی هستند که بیکاری را به حداقل برسانند و در عین حال ویژگی رقابتی آن شغل را در سطح ملی و بین المللی حفظ کند. شرایط کلی اقتصادی یک کشور که با شاخص هایی مانند تولید ناخالص داخلی، عرضه و تقاضای بازار کار، سطح دستمزدها، شرایط استخدام، رشد بهره وری، هزینه کار، هزینه اداره کسب و کار، شاخص آزادی اقتصادی، استاندارد زندگی و نرخ تورم سنجیده می شود، در تعیین حداقل و میزان دستمزد موثر هستند. اگر چه اینها شرایط کلی هستند که هم در نظریه و هم در عمل به عنوان چارچوب های تعیین دستمزد مورد استناد قرار می گیرند، اما در کشورهای مختلف، این شرایط به گونه های متفاوت

مورد استناد و استفاده قرار می گیرند. در اینجا نگاهی داریم به چند نمونه از شرایط و قوانین تعیین دستمزد در کشورهای مختلف جهان.

استرالیا

در استرالیا، رقمی به عنوان حداقل دستمزد در سطح ملی وجود دارد که برای همه کارگران و کارمندان باید اجرا شود مگر افرادی که تحت قراردادهای خاص کاری مشغول به کار هستند. یعنی دولت این امکان را به برخی کارفرمایان می دهد که با تنظیم قراردادهای جداگانه تابع قانون حداقل دستمزد نباشند. اتحادیه های کارگری البته بر تنظیم این قراردادهای نظارت دارند. سابقه قانون حداقل دستمزد در استرالیا به سال ۱۸۹۶ وقتی هیات های موسوم به هیات های تعیین دستمزد تشکیل شد، برمی گردد. این هیات ها، حداقل دستمزد در سطح ملی و سراسری را تعیین نمی کردند، بلکه برای ۶ نوع صنعت که به پرداخت دستمزدهای پایین معروف بودند، دستمزد پایه مشخص می کردند. رفته رفته دامنه پوشش این صنایع گسترده تر شد و ۱۵۰ نوع صنعت را دربرگرفت. این روند ادامه یافت و پیشرفته تر شد تا دسامبر سال ۲۰۰۵ که کمیسیون پرداخت منصفانه براساس قانون کار استرالیا، برای تعیین دستمزد تاسیس شد. کار این کمیسیون تعیین دستمزدها براساس استانداردهای زندگی و معیشت و هزینه است. در سال ۲۰۱۰ نام این کمیسیون به کمیسیون کار منصفانه تغییر یافت. حل اختلافات میان کارفرما و کارگر، تایید نوع و شرایط قراردادهای کاری و داوری درباره منصفانه و غیرمنصفانه بودن شرایط کاری به این کمیسیون سپرده شده است. این کمیسیون یک نهاد مستقل است. اعضای این کمیسیون توسط اتحادیه های کارگری و کارفرمایی تعیین می شوند و در هر شهر یعنی در ملبورن، سیدنی، بریزبن،

قلعروضا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳





قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۲۲



در میان کشورهای اروپایی، کشورهای شمال اروپا در مقابل تصویب و پایبندی به قانون حداقل دستمزد مقاومت می کنند. نرخ بیکاری در استرالیا ۵/۴ درصد است. هر کارفرما موظف است ۹ درصد از حقوق و دستمزد را به صندوق بازنشستگی و تامین اجتماعی اختصاص دهد. این صندوق علاوه بر اینکه پس انداز دوران بازنشستگی است، برای مواقع از کارافتادگی و بیکاری هم به کار می آید

پرت و آدلاید، هیات های نمایندگی جداگانه دارد. این کمیسیون علاوه بر تعیین دستمزد و حل اختلافات، کار آموزش، ارائه اطلاعات و مشاوره را هم برای کارگران انجام می دهد.

این کمیسیون هر سال حداقل دستمزد را مورد بازنگری قرار می دهد و در اول ژوئیه هر سال، نرخ جدید دستمزد را اعلام می کند. استرالیا یک نرخ ویژه حداقل دستمزد هم دارد که مخصوص افراد دارای معلولیت است.

در حال حاضر حداقل دستمزد در استرالیا ساعتی ۱۶/۸۷ دلار است که برای استاندارد ۳۸ ساعت کار در هفته، حدود ۶۴۱ دلار می شود. این رقم در سال ۲۰۰۷، برای هر ساعت کار ۱۳/۷۴ دلار بود. سال بعد این رقم حدود یک دلار افزایش یافت. در سال ۲۰۰۹ این رقم ثابت ماند، اما در سال ۲۰۱۰، به ۱۵ دلار رسید. در سال ۲۰۱۱، حداقل دستمزد برای هر ساعت کار با ۵۱ سنت افزایش نسبت به سال قبل به ۱۵/۵۱ دلار رسید. در سال ۲۰۱۲ این رقم فقط ۴۰ سنت افزایش یافت و در سال ۲۰۱۳ به ۱۶/۳۷ دلار و در سال ۲۰۱۴ به ۱۶/۸۷ دلار رسید.

این رقم قبل از کسر مالیات است. در استرالیا همچنین حداکثر دستمزد هم تعیین می شود. در سال ۲۰۱۴ حداکثر دستمزد ۱۳۳ هزار دلار در هفته بود. کمیسیون کار منصفانه، شرایط و فرمول مشخصی برای تعیین این افزایش سالیانه دستمزد ندارد. در این نامه فعالیت این کمیسیون آمده است: محاسبه نرخ تورم، میزان افزایش هزینه ها و سنجش سطح استاندارد زندگی و معیشت مردم با تغییر شرایط شغلی سنجیده می شود و از این رقم افزایش سالیانه به دست می آید.

برای تخطی از این قانون، جریمه های ۱۰۲۰۰ دلاری به ازای هر فرد و ۵۱ هزار دلاری برای کل شرکت در نظر گرفته شده است.

نرخ بیکاری در استرالیا ۵/۴ درصد است. هر کارفرما موظف است ۹ درصد از حقوق و دستمزد را به صندوق بازنشستگی و تامین اجتماعی اختصاص دهد. این صندوق علاوه بر اینکه پس انداز دوران بازنشستگی است، برای مواقع از کارافتادگی و بیکاری هم به کار می آید.

اتحادیه اروپا

همانطور که گفته شد، در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا اکنون ۲۱ کشور دارای قانون حداقل دستمزد هستند. تا سه سال پیش این تعداد ۱۸ کشور بود. کشور کوچک لوکزامبورگ اولین کشور اروپایی بود که قانون حداقل دستمزد را در سال ۱۹۴۴ به اجرا گذاشت. اکنون هم این کشور کوچک بالاترین میزان دستمزد

ساعتی را در کل اروپا دارد. میزان دستمزدها در لوکزامبورگ ساعتی ۱۱/۱۰ یورو است.

در میان کشورهای اروپایی، کشورهای شمال اروپا در مقابل تصویب و پایبندی به قانون حداقل دستمزد مقاومت می کنند. اتحادیه اروپا بر خلاف دیگر قوانین همسان سازی در زمینه های تجاری و حقوقی و اقتصادی، تعیین حداقل دستمزد را مسئله ای ملی دانسته و آن را به کشورهای عضو واگذار کرده است، اما بر تعیین حداقل دستمزد تاکید دارد. البته رئیس جدید کمیسیون اروپا اخیراً گفته است که می خواهد مقدمات تعیین حداقل دستمزد و اجباری شدن آن برای کل کشورهای اتحادیه اروپا را فراهم کند. بسیاری از کارگران بخش های مختلف، از اینکه قانون حداقل دستمزد در اروپا وجود ندارد، شاکی هستند و این را به زیان خود می دانند.

فرانسه

در فرانسه، حداقل دستمزد توسط دولت تعیین می شود. این رقم هر سال اعلام می شود. براساس قانون، افزایش حداقل دستمزد در فرانسه نباید کمتر از نرخ تورم سال جاری باشد. البته در سال های اخیر این افزایش دوبرابر نرخ تورم بود. یعنی در سال ۲۰۱۳ وقتی نرخ تورم حدود ۲ درصد بود، دستمزدها ۵ درصد افزایش یافت.

حداقل دستمزد در سال ۲۰۱۴ در فرانسه ماهیانه ۱۴۴۵ یورو تعیین شد. متوسط نرخ دستمزدها در فرانسه از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۴،

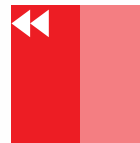
حدود ۱۲۶۱ یورو در ماه بود.

در سال های اخیر و به دنبال بحران مالی سال ۲۰۰۸ در جهان، دولت فرانسه در چارچوب اصلاحات اقتصادی و سیاست های ریاضتی، با مشورت اتحادیه های کارگری قصد تغییر برخی قوانین کار را داشت. از جمله این تغییرات، تسهیل قوانین حداقل دستمزد و کاهش روزهای تعطیل و افزایش ساعت کار در هفته بود. ساعات کار در هفته در فرانسه اکنون ۳۵ ساعت است. در حال حاضر شمار روزهای تعطیل رسمی در فرانسه در طول سال ۱۱ روز است که در اصلاحات جدید کاهش آنها به ۹ روز پیشنهاد شده است. همچنین پیشنهاد شده است که به کارفرماها امکان استخدام کارگرانی با حقوقی کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده توسط دولت داده شود. گفته می شود که این اصلاحات می تواند در ۵ سال، ۵۰ تا ۱۰۰ هزار شغل جدید در فرانسه ایجاد کند. به طور معمول سالانه ۲۰۰ هزار شغل جدید در فرانسه ایجاد می شود.

نرخ بیکاری در فرانسه با جمعیت حدود ۶۶ میلیون نفری رقمی معادل ۱۰/۵ درصد است. حداقل دستمزد در فرانسه در سال ۲۰۱۰، ۸/۸۶ یورو در هر ساعت بود. در حالی که در سال ۲۰۰۹ این رقم ۸/۸۲ یورو بود. در سال ۲۰۰۴، رقمی معادل ۱۵ درصد از نیروی کار فرانسه، حداقل دستمزد را دریافت می کردند.

آلمان

قانون حداقل دستمزد در آلمان به تازگی



تحقیقات موسسه اطلاعات اقتصادی مونیخ در آلمان نشان می دهد، بعد از اجرای قانون حداقل دستمزد در آلمان، ۲۶ درصد از کارخانه ها و شرکت ها قصد افزایش قیمت کالاهای خود را دارند و ۲۲ درصد می خواهند که شمار کارگزاران را کاهش دهند. البته ۴۳ درصد هم هیچ تغییری نه در ساعت کار خود می دهند نه در تعداد نیرو و نه در قیمت کالاهای تولیدی



این رقم براساس مطابقت با نرخ تورم، شرایط معیشت مردم و همچنین با این نگاه تعیین شده که حقوق بالا در اقتصاد قدرتمند آلمان، باعث تشویق مردم به هزینه بیشتر می شود. این موتور محرک، اقتصاد را به حرکت بیشتری درمی آورد و در نتیجه کل اقتصاد اروپا به تحرک می افتد. البته این کار مخالفانی هم دارد. آنها می گویند که با این رقم، مشاغل در آلمان از بین می رود و ویژگی رقابتی خود را در مقایسه با نقاط دیگر دنیا که از نظر بازار کار ارزان به حساب می آیند، از دست می دهد. در غرب آلمان ۱۴/۶ درصد از کارگران حقوقی کمتر از حداقل دستمزد دریافت می کنند. در شرق آلمان، این میزان ۲۶/۵ درصد است.

تحقیقات موسسه اطلاعات اقتصادی مونیخ در آلمان نشان می دهد، بعد از اجرای قانون حداقل دستمزد در آلمان، ۲۶ درصد از کارخانه ها و شرکت ها قصد افزایش قیمت کالاهای خود را دارند و ۲۲ درصد می خواهند که شمار کارگزاران را کاهش دهند. البته ۴۳ درصد هم هیچ تغییری نه در ساعت کار خود می دهند نه در تعداد نیرو و نه در قیمت کالاهای تولیدی. انجمن کارفرمایان آلمان گفته است که تعیین حداقل دستمزد، خطرناک ترین مداخله در استقلال نظام حقوق و دستمزد آلمان بوده است. حامیان این طرح به نتایج تحقیقی اشاره می کنند که اخیرا در آمریکا انجام شده و نشان می دهد، افزایش دستمزدها باعث افزایش گردش مالی در کشور و در نتیجه ثبات کلی بازار کار می شود. به هر حال سازمان جهانی کار هم آلمان را به خاطر تعیین حداقل دستمزد ستایش کرده و این کار را در کاهش میزان نابرابری اجتماعی در آلمان موثر دانسته است.

مورد عجیب سوئیس

در ماه می سال ۲۰۱۴ یعنی ابتدای سال ۹۳، در سوئیس همه پرسی برگزار شد که نتایج آن جهان را حیرت زده کرد. همانطور که می دانید در سوئیس مسائل و قوانین و سیاستگذاری های مهم و تاثیرگذار از طریق برگزاری همه پرسی و نظر عموم تعیین می شود. موضوع این همه پرسی هم افزایش حداقل دستمزد بود. مردم سوئیس در این همه پرسی با اکثریت نیرومندی، افزایش حداقل دستمزد را رد کردند. در این همه پرسی، تعیین بالاترین حداقل دستمزد در جهان برای سوئیس ها، به رای گذاشته شده بود. بر اساس این طرح، کارفرمایان سوئیسی موظف می شدند که ساعتی ۲۲ فرانک سوئیس معادل ۲۵ دلار یا ۱۸ یورو به کارگران دستمزد پرداخت

رفاه و تامین اجتماعی آلمان در گزارش دسامبر گذشته خود گفته است، امیدی ندارد که تعیین حداقل دستمزد کمکی به این وضعیت کند و در کاهش شمار فقرا موثر باشد. شمار فقرا در آلمان در سال ۲۰۱۴ نسبت به سال قبل از آن ۱۵ درصد افزایش داشته است. آلمان در حال نزدیک شدن به نرخ متوسط فقر در اتحادیه اروپا است. آمارهای اتحادیه اروپا نشان می دهد که نزدیک به یک چهارم جمعیت این اتحادیه در معرض خطر فقر و نابرابری اجتماعی قرار دارند.

یکی دیگر از پدیده هایی که در سال های اخیر در جامعه آلمان به صورتی نگران کننده رخ نشان داده، افزایش شکاف در سطح درآمد و معیشت در جامعه است. این هم یکی از دلایلی بود که باعث شد دولت تسلیم شود و قانون حداقل دستمزد را تصویب کند. براساس استانداردهای اروپا، کسی فقیر به حساب می آید که با درآمدی پایین تر از ۶۰ درصد متوسط درآمد ملی زندگی کند. در آلمان افراد با درآمد کمتر از ماهی ۸۹۲ یورو فقیر به حساب می آیند. خانواده ای که دو فرزند دارد، اگر با درآمد ماهیانه کمتر از ۱۸۷۲ یورو زندگی کند، جزو فقرای آلمان محاسبه می شود. پیش از این در آلمان، دستمزدها را اتحادیه های کارگری و گروه های بازرگانی و تجاری تعیین می کردند. اما سال گذشته بعد از انتخابات، وقتی حزب دموکرات مسیحی به رهبری خانم آنگلا مرکل مجبور شد قدرت را با سوسیال دموکرات ها تقسیم کند، تعیین حداقل دستمزد جزو امتیازات و شرایط بود.

و از اول ژانویه ۲۰۱۵ اجرایی شده است. آلمان از جمله کشورهای صنعتی جهان بود که تعیین حداقل دستمزد را مغایر قوانین بازار و نوعی مداخله در دسرساز در آن می دانست. آلمان با توجه به موفقیت های اقتصادی و تجاری در سال های اخیر، خود را در زمینه قانون گذاری ها و سیاست گذاری ها در جایگاه جداگانه ای می داند و تلاش می کند تا کشورهای دیگر را با خود هماهنگ کند نه اینکه خود را با آنها هماهنگ سازد؛ اما در سال های اخیر فشارهای اتحادیه اروپا و همچنین تغییر شرایط اقتصادی جهان حتی اقتصاد قدرتمند آلمان را هم در برگرفت، این کشور را مجبور کرد که در سیاست خود تجدید نظر کند. حداقل دستمزد در آلمان برای هر ساعت کار رقمی معادل ۸/۵۰ یورو تعیین شده است. براساس این قانون جدید، قرار است هر سال کمیسیون دستمزدها، این رقم را به روز کند. البته این مسئله هنوز در آلمان حل نشده و همچنان موضوع بحث و جدل های بسیار است. برخی مخالفان این کار می گویند، تعیین حداقل دستمزد به خاطر مغایرت با نظام خودمختاری تعرفه ها، مغایر قانون اساسی آلمان است.

در آلمان ۱۲ میلیون نفر براساس استانداردهای تعیین شده در این کشور، فقیر به حساب می آیند. بر اساس مطالعاتی که اداره رفاه و تامین اجتماعی آلمان انجام داده است، این میزان فقیر بیشترین تعداد ثبت شده در طول تاریخ آلمان است. شاید یکی از دلایل تعیین حداقل دستمزد، همین مسئله باشد. البته اداره

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

کنند. حامیان این طرح که بعضی اتحادیه‌های کارگری بودند، می‌گفتند که این میزان دستمزد برای تضمین زندگی راحت و شرافتمندانه که حق سوئیس‌هاست لازم است. اما مردم سوئیس از نظر گروه‌هایی حمایت کردند که می‌گفتند، این میزان دستمزد بالا باعث کاهش اشتغال و از بین رفتن قدرت رقابتی مشاغل سوئیس با اروپا و جهان می‌شود. ۷۶ درصد از رای‌دهندگان سوئیس به این میزان افزایش دستمزد رای منفی دادند. حتماً می‌توانید تصور کنید که اگر این همه‌پرسی برای افزایش این میزان دستمزد در هر کجای دیگری در دنیا در شرایط فعلی برگزار می‌شود، چه میزان رای بالایی می‌توانست کسب کند. البته اتحادیه‌های کارگری سوئیس تلاش می‌کنند تا در این کشور مانند فرانسه و آلمان، حداقل دستمزد تعیین و سالانه اعلام شود. باتوجه به فاش شدن میزان پاداش هنگفت سالیانه مدیران بانک‌ها در سوئیس، اکنون اعتماد سنتی که میان کارگر و کارفرما در سوئیس وجود داشت از میان رفته‌است.

◀ آسیای نوظهور

اقتصاد ۱۰ کشور عضو انجمن کشورهای جنوب شرق آسیا، همچنان در حال رشد است. ۵ اقتصاد قدرتمند این انجمن، یعنی اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند پیشرو جذب سرمایه‌گذاری خارجی و موتور محرک اقتصاد این بخش از آسیا بوده‌اند. یکی از ویژگی‌های کشورهای عضو این انجمن، ارزان بودن نیروی کار و تولید در این کشورهاست. این موضوع باعث شده تا در کنار چین، این کشورها به منبعی برای جذب مشاغل و پایگاهی برای کارخانه‌های تولیدی برندهای بزرگ دنیا شوند، اما این کشورها در سال‌های اخیر دچار تغییرات مهمی در زمینه تعیین حداقل دستمزد و افزایش حقوق شده‌اند. اعتراض اتحادیه‌های کارگری داخلی و سازمان‌های بین‌المللی به شرایط ناگوار کاری در این کشورها و همچنین افزایش نابرابری و اعتراض‌های اجتماعی مردم این کشورها، باعث این تغییرات شده‌است. برای مثال در ماه فوریه امسال دولت ویتنام وعده افزایش ۱۵ درصدی حداقل دستمزد را داد. این چهارمین افزایش حقوق و دستمزد در کشور ویتنام در ۵ سال گذشته است. در سال ۲۰۱۰، دستمزدها نزدیک به ۱۰ درصد و در سال ۲۰۱۲ این رقم ۳۰ درصد و در سال ۲۰۱۳ بیش از ۱۵ درصد افزایش یافت. دولت ویتنام در زمینه افزایش دستمزدها با چالش روبه‌رو است؛ چون هم با اعتراض داخلی و تلاش برای کاهش فقر در میان مردم مواجه است و هم باید مراقب حفظ جایگاه خودش در زمینه هزینه تولید و قیمت نیروی کار در رقابت با دیگر کشورهای آسیایی باشد.

به هر حال تحقیقات موسسه مطالعات اقتصادی مالزی نشان می‌دهد، میزان حقوق و دستمزدها در آسیا به طور متوسط در یک سال آینده ۷ درصد افزایش خواهد یافت. مبنای محاسبه این پیش‌بینی بر مبنای تلاش برای کاهش میزان نابرابری اجتماعی، رشد اقتصادی این کشورها و همچنین تلاش برای تحریک

چین در میان کشورهای آسیایی شاهد تحولی بزرگ در زمینه افزایش دستمزد است. این کشور که زمانی به ارزانی نیروی کار و پایین بودن سطح دستمزد و فقیر بودن مردمش شهرت داشت، در سال‌های اخیر شاهد تحولات عمده‌ای در این بخش‌ها بوده و برنامه‌ریزی‌هایی برای شرایطی کاملاً متفاوت در سال‌های آینده دارد.



«حداقل دستمزد باید بر مبنای تضمین نیازهای اولیه یک کارگر و خانواده‌اش تعیین شود تا عملکرد کارگر و بهره‌وری‌اش افزایش یابد و در نهایت قدرت رقابت اقتصاد کشور در بازارهای جهانی بالا برود.» در این قانون، برای کارگران تمام‌وقت حداقل حقوق ماهیانه و تعیین شد. همچنین به استان‌های مختلف اجازه داده شد که درجه متعادلی از تغییر، حداقل حقوق مخصوص به خود و متفاوت از نرخ ملی تعیین کنند. براساس قانون حداقل دستمزد که در سال ۲۰۱۳ برای آخرین بار به روز شده است، حداقل دستمزد ۴۰ درصد از متوسط حقوق در شهرها است. به این ترتیب دولت برای همه کارگران در سطح ملی یک نرخ مشخص حداقل دستمزد تعیین نکرده و به جای آن درصدی مشخص کرده‌است. هر سال با در نظر گرفتن استانداردهای محلی زندگی در هر استان، نرخ افزایش حقوق اعلام می‌شود. این درصد در سال ۲۰۱۵، معادل ۱۳ درصد افزایش دستمزد بوده‌است. حداقل دستمزدها در چین بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، به طور متوسط ۱۲/۵ درصد افزایش یافته‌است. جالب است که بدانید کمیته مرکزی حزب کمونیست امسال افزایشی ۵۰ درصدی برای اعضای ارشد این کمیته و همچنین حقوق رئیس‌جمهور اعلام کرد. به نوشته روزنامه خلق چین که ارگان رسمی حزب کمونیست است، حقوق رئیس‌جمهور چین ماهیانه حدود ۱۸۵۰ دلار است.

بیشتر اقتصاد با افزایش قدرت خرید مردم است. براساس نتایج این تحقیق، پاکستان، بنگلادش و ویتنام شاهد بیشترین افزایش دستمزد و حقوق خواهند بود. بعد از آنها هند خواهد بود. البته این تحقیق نشان می‌دهد که به دلیل افزایش تورم در آسیا، این افزایش حقوق شاید معنای واقعی معادل افزایش رقمی نداشته باشد. برای مثال اگر حقوق و دستمزدها در هند در یک سال آینده ۱۰ درصد افزایش یابد، میزانی که این افزایش برای مردم محسوس خواهد بود کمتر از این ۱۰ درصد است چون تورم هم افزایش خواهد یافت. اگر بخواهیم تاثیر تورم در میزان افزایش دستمزدها را محاسبه کنیم، باید بگوییم در میان کشورهای آسیایی، میزان افزایش دستمزد چین بالاتر از دیگر کشورهاست. با این محاسبه، میزان افزایش حقوق و دستمزدها در چین در یک سال آینده ۵/۲ درصد، در پاکستان ۴/۵ درصد، در بنگلادش ۴/۳ درصد، در ویتنام ۴/۱ درصد و در سریلانکا ۳/۸ درصد خواهد بود.

چین در میان کشورهای آسیایی شاهد تحولی بزرگ در زمینه افزایش دستمزد است. این کشور که زمانی به ارزانی نیروی کار و پایین بودن سطح دستمزد و فقیر بودن مردمش شهرت داشت، در سال‌های اخیر شاهد تحولات عمده‌ای در این بخش‌ها بوده و برنامه‌ریزی‌هایی برای شرایطی کاملاً متفاوت در سال‌های آینده دارد. اولین قانون حداقل دستمزد در چین در سال ۲۰۰۴ تصویب شد. در این قانون آمده‌است:

قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

سرخ‌گی گونه کارگران از بی‌عدالتی‌ها

شکاف عمیق میان دستمزدها و هزینه‌های زندگی

نادر قاضی‌پور نماینده ارومیه و عضو فراکسیون کارگری مجلس نهم با اشاره به وضعیت معیشتی کارگران می‌گوید: با توجه به تورم و برآوردهای صورت گرفته، حداقل هزینه یک خانوار چهار نفره کارگری در ماه یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است که باید افزایش موثری مطابق نرخ تورم داشته باشد.



به طور معمول در اسفند

ماه حقوق و دستمزد کارگران مشخص می‌شود. با توجه به میزان خط فقر و تورم در کشور، چرا حقوق و دستمزد کارگران کمتر از نرخ تورم در نظر گرفته می‌شود؟

حداقل هزینه یک خانوار ۴ نفره کارگری در ماه معادل یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان برآورد شده و ما در جلسات متعدد درخواست ارائه بن و سبد کالا از سوی دولت برای کمک هزینه به کارگران و کارفرمایان را داشتیم که موافقت شده است. در جلسات فراکسیون کارگری درباره مزد کارگران که با حضور اعضا برگزار شده بود، بررسی راهکارهای افزایش حقوق در سال ۹۴ کارگران مطرح شد و مطابق بررسی‌های انجام شده این نتیجه به دست آمد که حداقل هزینه ماهیانه یک خانوار ۴ نفره یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان در ماه و مطابق آمارگیری مرکز آمار، این میزان یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان و مطابق آمارهای بانک مرکزی این مبلغ حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. براین اساس تصمیم گرفته شد که حداقل حقوق کارگران در راستای مبارزه با فقر نباید کمتر از یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان در سال آینده باشد. همچنین در این جلسه برای کمک به کارفرمایان و کاهش فشار مالی به این گروه درخواست شد تا دولت با ارائه سبد و بن کارگری به کارفرمایان در تأمین حقوق کارگران کمک کند تا هم به کارفرمایان ظلم نشود و کارگران بتوانند از عهده معیشت خود و خانواده‌شان برآیند.

آیا دولت می‌تواند به تعهداتی که در این زمینه داده است، عمل کند؟

وقتی خط فقر یک میلیون و ۶۰۰ تومان اعلام شده است، دولت باید تلاش کند تا مابه‌التفاوت را به گونه‌ای جبران کند. از آنجا که شاهد هستیم در صدا و سیما ۵۰ درصد و قوه قضاییه ۵۰ درصد افزایش حقوق صورت گرفته، از این‌رو از دولت درخواست داریم که حقوق کارگران را هم در حد و اندازه‌ای متناسب ارتقاء دهد تا درآمد قشر مولد جامعه، پاسخگوی هزینه واقعی زندگی باشد و کارگران مجبور نشوند صورت خود را با سیلی سرخ کنند و شاهد بی‌عدالتی در دستمزدها نباشیم.



اسماعیل جلیلی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی و نماینده مردم مسجد سلیمان در مجلس با اشاره به وجود تورم در اقتصاد کشور و افزایش آن در ماه آخر سال تأکید دارد که دولت برای کمک به خانواده‌های آسیب‌پذیر باید شرایط ویژه‌ای همچون اختصاص بسته‌های حمایتی را در نظر بگیرد.

در آستانه نوروز برای جبران هزینه‌های زندگی اقشار آسیب‌پذیر به غیر از پرداخت‌های نقدی چه تمهیداتی باید اندیشیده شود؟

از آنجایی که وضعیت پرداخت حقوق و دستمزد متناسب با شرایط افراد شاغل و رفع نیاز آنان نیست، برای جبران خدمات کارگران و کارمندان بهتر است کارفرمایان شرایط ویژه‌ای را در نظر بگیرند. گاهی توجه به کارگران تحت تأثیر قانون موجود در کشور صورت می‌گیرد که به‌نظر می‌رسد این قوانین از سوی وزارت کار، رفاه و تأمین اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند در طول یک سال خدمات یک کارگر را جبران کند. واقعیت این است که زمانی پرداخت عیدی آرامشی در میان کارگران و کارمندان ایجاد می‌کرد و بخشی از هزینه‌های تحمیلی بر خانواده‌ها را در آستانه سال جدید پوشش می‌داد، اما متأسفانه به دلیل افزایش قیمت‌ها این میزان عیدی تکافوی هزینه‌های موجود را نمی‌کند. از این‌رو دولت و مجموعه کارفرمایان در حوزه کارگری باید به طور جدی تلاش کنند در قالب بسته‌های حمایتی تکمیلی، متناسب با شان این افراد، اقدام کنند، تا با ایجاد انگیزه در آنها، در سال جدید با روحیه بیشتری در خدمت کشور باشند.

آیا میزان افزایش حقوق برای سال آینده می‌تواند پاسخگوی نیاز دوقشر کارگر و کارمند و فشارهای اقتصادی باشد؟

به دلیل اینکه برای چندین سال تناسب میان حقوق و نرخ تورم رعایت نشد و ارقام نیز متناسب با حقوق و دستمزد افزایش پیدا نکرد، شکاف جدی میان هزینه خانوار و میزان دریافتی ایجاد شده است و اگر بخواهیم متناسب با افزایش نرخ تورم اقدام کنیم، در ابتدا لازم است نرخ تورم را در جامعه کاهش دهیم. اگر دولت براساس پیش‌بینی بانک مرکزی و مرکز آمار در سال ۱۳۹۳ مبلغ ۱۵ تا ۱۷ درصد را مبنای افزایش حقوق قرار دهد، باز هم متناسب با نرخ تورم نخواهد بود، چرا که تا تورم کنترل نشود، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

راهکار چیست؟

ما نیازمند یکسان‌سازی در نحوه پرداخت حقوق و دستمزد هستیم، تا یک‌بار برای همیشه بتوانیم شکاف میان حقوق، دستمزدها و هزینه‌های زندگی کارگران را حل کنیم.





نمایندگان مجلس به عنوان وکلای مردم از سراسر کشور نسبت به مسائل و موضوع های اجتماعی معمولاً موضع دارند. بحث دستمزد هم یکی از معدود مسائلی است که تمامی نمایندگان دربارہ ی آن حرف هایی برای گفتن دارند. هر سال روزهای پایانی اسفند ماه تعیین دستمزد به یکی از فشرده ترین و پر جدل ترین بحث ها تبدیل می شود. جلسه های متعددی که برای تعیین مزد برگزار می شود روز به روز حساسیت جامعه را نسبت به این امر افزایش می دهد در کنار این افزایش حساسیت نمایندگان هم تلاش می کنند تا به هر نوعی بر روند تعیین دستمزد تأثیر بگذارند. بیشتر نمایندگان متفق القولند که دستمزدی که تعیین می شود



کمال علیپور خندکداری، عضو کمیسیون عمران مجلس



محمد فیروزی، نماینده مردم نطنز و عضو کمیسیون عمران مجلس

پیش از این چند بار اعلام کرده ام که دولت و حتی سندیکاهای کارگری به جای اصرار بر افزایش دستمزدهای اسمی، باید از طریق برنامه های حمایتی، دولت و از طریق مبادی اجتماعی و کنترل تورم، به دنبال افزایش قدرت خرید کارگران باشند.

نمایندگان مجلس درصدد هستند تا دستمزد کارگران را از طریق قانون کار و مصوبات دولت افزایش دهند، اما بعد از گذشت سه ماه از ابلاغ این مصوبات، به دلیل حاکم شدن موج جدید تورم بر کشور و با وجود افزایش دستمزدهای اسمی، دستمزدهای واقعی کاهش یافته و دولت باید در جستجوی مهار تورم باشد. البته هر سال حدود ۱۴ تا ۱۵ درصد حقوق و دستمزد اسمی افزایش می یابد.

متأسفانه به دلیل این که نرخ بهره وری پایین است، همواره رشد متغیرهای اسمی از متغیرهای واقعی در اقتصاد ما بیشتر است. در نتیجه به طور معمول ما تورم های شدیدی را تجربه می کنیم که در نهایت خروجی این امر برای قشر کارگری آن است که با افزایش دستمزدهای اسمی قدرت خرید کارگری کاهش می یابد. اگر به جای اصرار بر افزایش دستمزدهای اسمی، بر پوشش های حمایتی تأکید کنیم، بسیاری از مشکلات حل خواهند شد. به نظر می رسد راهکار دیگر، اصلاح قانون کار است؛ یعنی از طریق برنامه های حمایتی، برنامه های اجتماعی و حمایت های یارانه ای، با مشارکت کارفرمایان در افزایش قدرت خرید کارگران تغییری واقعی ایجاد شود. گرفتن بخشی از درآمد کارفرما و اهدای آن به شکل اسمی به کارگران نه تنها مشکل را حل نمی کند، بلکه ما را با چالش های تازه تری روبه رو می کند. در ۲۰ سال گذشته در مورد دستمزد کارگران زیاد صحبت شده، اما نتیجه مثبتی به دست نیامده است.

لازم است بتوانیم مقابل موج های تورمی، قدرت خرید کارگران را حفظ کنیم. حال حفظ این قدرت خرید گاهی با اعطای بسته های مواد غذایی و گاهی با پوشش بیمه های درمانی، گاهی نیز با پوشش بیمه های اجتماعی و گاهی با افزایش دستمزد اسمی امکان پذیر است.

واقعیت امر این است که باید تلاش کنیم سال ۹۴ یک بار برای همیشه مسئله حقوق و دستمزد کارگران را سامان دهیم.

متأسفانه حقوقی که به یک کارگر پرداخت می شود، به قدری پایین است که او رغبتی برای کار در یک کارگاه تولیدی ندارد، در نتیجه امروز شاهد هستیم که برخی افراد با گرفتن وام های بانکی و خرید خودرو و وانت دست دوم به حمل بار در سطح شهر روی آورده اند تا امرار معاش کنند و دیگر حاضر نیستند با دستمزد ۶۰۰ هزار تومانی به کاری مشغول شوند که هیچ تضمینی به بستن قرارداد و داشتن امنیت شغلی ندارد و هر لحظه باید نگران پر کردن هشت ساعت کار و فشار کارفرما برای کم کاری باشد. اگر ما در مجلس نرخ افزایش حقوق کارگران و کارمندان را از ۱۴ درصد به ۲۴ درصد برسانیم، همه ملزم به رعایت آن هستند. چون مجلس جای قانونگذاری است و وقتی امری قانون شد، همه ملزم به رعایت آن هستند. به دولت مشفقانه و دوستانه می گویم که در مورد حقوق و دستمزد کارگران، انصاف را رعایت کند. با شرایط سختی که در کشور حاکم است، انتظار می رود دولت افزایش حقوق و دستمزد مناسبی داشته باشد.

یکی از معضلات فعلی در روابط کارگر و کارفرما در حوزه دستمزد رقم می خورد و از آنجایی که متأسفانه میزان تورم در اقتصاد ما با میزان افزایش حقوق کارگران همخوانی ندارد، به مرور زمان در روابط میان کارگر و کارفرما، حق کارگران تضعیف شده و قوانین وضع شده در این حوزه به درستی اجرا نخواهد شد. به نظر می رسد حقوق کارگر باید به نحوی تعریف شود که ضمن اینکه بتواند شرایط اشتغال را حفظ کند، شغل پایداری را برای کارگر به همراه داشته باشد و زندگی او را در سطح مطلوبی از رفاه اجتماعی تأمین کند. براین مبنا لازم است فاصله بین هزینه زندگی و حقوق کارگران با شیوه های حمایتی برطرف شود. ارتقای سطح زندگی کارگران و بهبود نسبی زندگی اقتصادی آنها از جمله تلاش هایی است که دولت باید انجام دهد ولی متأسفانه تاکنون نتوانسته ایم به این مهم دست یابیم. البته مشکل اصلی در این زمینه، نرخ تورم موجود در جامعه است که ارتباطی به کارگر و کارفرما ندارد. به هر حال برای افزایش حقوق کارگران باید به واقعیتهای جامعه توجه کرد و برآورد کرد که کارگر با چه مقدار پول می تواند زندگی خود را تأمین کند و مهم تر این که چگونه می توان حداقل قدرت خرید سال گذشته کارگران را حفظ کرد.

در زمینه رفع موانع تولید و بازار کسب و کار، قوانین خوبی تصویب و ابلاغ شده است، اما تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین برعهده دولت است، هرچند مجلس هم باید تلاش کند که نظارت بیشتری به خرج دهد. دولت به عنوان متولی امر تولید، هم در زمینه حمایت از کارفرما و هم حمایت از کارگران باید یک رویه اعتدالی را در پیش بگیرد تا شرایطی برای بهبود وضعیت کارگران و مصونیت شغلی آنان ایجاد شود.

ست کارگران ق اقتصادی

ابراهیم نگو، نماینده رباط کریم و عضو هیات رئیسه کمیسیون اقتصادی

واقعیت این است که هر چند قبول داریم گروه کثیری از نیروهای مولدهستند که دستمزدشان بسیار پایین تر از نرخ تورم موجود در جامعه است، اما تزریق پول و نقدینگی (با افزایش حقوق و دستمزد) به جامعه، بدون کنترل و مهار تورم، می تواند مشکلات را بیشتر کند و شرایط خطرناک اقتصادی را رقم بزند.

اگر چه باور داریم باید حقوق و دستمزد کارمندان و کارگران ۵ تا ۶ برابر افزایش یابد تا بتوانند خسارت‌ها را جبران کنند، اما مسئله اینجاست که افزایش دستمزدها بدون کنترل تورم و گرانی، امکان‌پذیر نیست. لازم است سیاست‌های درستی در رابطه با توازن بین حقوق و دستمزد اتخاذ شود و اصل بر این باشد که حقوق و دستمزد کمی بالاتر از نرخ تورم افزایش یابد تا در نهایت افزایش دستمزد و تورم با هم برابر شود و لطمه‌ای به زندگی مردم وارد نشود. متأسفانه به دلیل اتفاقاتی که در دولت نهم و دهم رخ داد، شاهد افزایش بی‌رویه تورم بودیم و امروز یک خطای کوچک می‌تواند بحران را عمیق‌تر کند و تورم را به صورت نامتوازن بالا ببرد. مجلس هم باید در این مورد به دولت کمک کند. تنها راه کاهش نرخ تورم تداوم همین روش فعلی به صورت آرام و مستمر است. البته باید توازنی هم بین افزایش حقوق و دستمزدها در سفره‌های کارگران و کارمندان ایجاد شود که مشهود باشد. اگر در سفره‌های صد قلم جنس بوده، باید تلاش کنیم که به صد و یک قلم افزایش یابد. البته این موضوع تا حدودی خنده‌دار است. چون در برخی از سفره‌ها چیز قابل توجهی پیدا نمی‌شود. اما حداقل یک قلم هم به موارد مصرفی اضافه شود و همین یک قلم باید رضایت‌مندی را فراهم کند. همه مسئولان و همچنین کارفرمایان باید خود را به جای کارگران فرض کرده و سپس تصمیم بگیرند.



تکافوی
هزینه‌های
خانوارهای
کارگری
را نمی‌دهد و مانع کنترل
فقر نیست.

اگر چه تورم به عنوان یکی از شاخصه‌های تعیین دستمزد مورد توجه قرار می‌گیرد اما فعالان کارگری معتقدند که تورم به عنوان تنها عامل تعیین دستمزد نمی‌تواند سر نوشت کارگرها را تعیین کند. بحث معیشت و تعیین دستمزدی که بتواند معیشت خانواده‌های حداقل ۴ نفره‌ی کارگری را تأمین کند خواسته‌ی نمایندگان است.

اما از سوی دیگر برخی نمایندگان معتقدند که در محاسبه‌ی تعیین دستمزد می‌بایست نیم‌نگاهی هم به کارفرمایان و صاحبان صنایع و تولیدکنندگان داشت. چرا که اگر این گروه توان پرداخت دستمزدهای تعیین شده را نداشته باشند ممکن است چرخه‌ی تولید از حرکت باز ایستد و بیکاری دامن گیر کارگران شود.



محمدحسن آصفری، عضو هیات رئیسه فراکسیون کارگری مجلس

نرخ تورم در جامعه هم اکنون در حدی است که با افزایش فعلی حقوق نمی‌توان معیشت کارگران را تأمین کرد، لذا دولت باید افزایش حقوقی را پیش‌بینی کند که کارگران در سال آینده بتوانند با تورم موجود زندگی خود را تأمین کنند. افزایش حقوق یعنی افزایشی که با تورم موجود جامعه متناسب باشد. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود که اگر دولت نمی‌تواند بیش از این به حقوق کارگران بیفزاید، در مقابل بخشی از افزایش حقوق کارگران را از محل یارانه‌ها، یا در اختیار گذاشتن سبد کالای ماهانه، جبران کند. در بعضی از کارخانه‌ها که توسط بخش خصوصی اداره می‌شود برای رعایت حقوق کارگران به بخشنامه و مصوبات دولت توجه نمی‌شود. به نظر می‌رسد با اختصاص درآمدهای بخش سوخت و صرفه‌جویی از محل یارانه، بتوان کمبود حقوق کارگران را از طریق کارفرمایان حل کرد. البته اگر مشکل اشتغالزایی در کشور حل شود، موقعیت شغلی و امنیت شغلی کارگران تغییر می‌کند و کارفرمایان شرایط بهتری را اعمال خواهند کرد. به نظر می‌رسد تمرکز فعلی دولت، بر حل مسائل تولید و حمایت از کارگران است، اما این رویکرد نباید به تضییع حقوق کارگران منجر شود. با اختصاص سبد کالا برای کارگران و افزایش سقف یارانه‌های کارگران می‌توان بخشی از کمبودهای موجود را جبران کرد.



محمد اسماعیل سعیدی، عضو هیات رئیسه کمیسیون اجتماعی

از آنجایی که قانون برنامه، بر این تسریع دارد که متناسب با نرخ تورم باید حقوق‌ها افزایش یابد و براساس اعلام مقامات دولت، نرخ تورم بالای ۳۵ درصد بوده، افزایش حقوق و دستمزدها باید متناسب با نرخ تورم باشد. پس براین باوریم که این مشکل باید در مجلس مورد بحث و بررسی قرار گیرد. البته ما فشارهای لازم را برای افزایش ۱۸ درصدی حقوق کارگران به دولت وارد آورده‌ایم. در نهایت منتظر هستیم تا این موضوع عملیاتی شود.

اگر مصوبات مجلس برای دولت بار مالی داشته باشد، خود به خود شامل اصل ۷۵ می‌شود که اجرای آن به نظر شورای نگهبان منوط می‌شود. لذا ابزار مجلس ابزار مشورتی و اعمال فشار از طریق رایزنی است. امیدواریم که امسال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی همکاری کرده تا درآمد کارگران افزایش یابد.

امید کریمیان، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی

کارگران به عنوان قشری زحمتکش همیشه مظلوم واقع شده‌اند، لذا دولت و مجلس باید به این قشر توجه زیادی داشته باشند. مجلس باید در این موضوع وارد شود. زیرا مجلس برآمده از میان کارگران است. معتقدم که افزایش نرخ دستمزدها باید بیش از نرخ تورم در نظر گرفته شود. اما در حال حاضر چنین امری مقدور نیست. پس باید متناسب با نرخ تورم ارزیابی شود.

قلعه و راه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳



کارگران و خانواده‌هایشان از چه خرج‌هایی باید صرف‌نظر کنند؟ دست‌اندازهای دستمزد در ایران کار؛ کار؛ زندگی شاید وقتی دیگر

گزارش

ولی خلیلی

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۲۸

ریشه همه این اتفاقات را باید در یک نکته دید و آن کاهش شدید قدرت خرید مردم است؛ موضوعی که ارتباط مستقیم با دستمزد کارگران و میزان افزایش آن در سال‌های گذشته نسبت به افزایش قیمت کالاهای دیگر و تورم در کشور داشته است.

نکته‌ای که اخیراً در گزارش قانون‌عالی شوراهای اسلامی کار کشور نیز بر آن تأکید شده است؛ گزارشی است که نشان می‌دهد حداقل حقوق و دستمزد تعیین شده برای سال جاری که ۶۰۸ هزار تومان بوده است، تنها کفاف حدود ۱۰ روز هزینه‌های یک خانواده را می‌دهد. براساس این گزارش که بر مبنای تحقیق از بین کارگران سراسر کشور تهیه شده است، میانگین هزینه‌های یک خانواده کارگری در ماه ۲ میلیون و ۳۵۳ هزار تومان است؛ عددی که با حداقل حقوق سال جاری یک میلیون و ۷۴۵ هزار تومان فاصله دارد. فاصله‌ای که خود حدیث مفصلی برای نشان دادن شرایط سخت زندگی کارگران است، نکته‌ای که در سال‌های گذشته و در زمان تعیین دستمزد و حداقل حقوق همیشه نادیده گرفته شده است؛ باوجود اینکه «تامین زندگی خانواده‌ها» نص صریح قانون اساسی است.

طبق ماده ۴۱ قانون اساسی، شورای‌عالی کار (تشکیل شده از نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت) همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور یا صنایع مختلف با توجه به دو معیار یکی «تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی» و دیگری «تامین زندگی خانواده‌ها» تعیین کند؛ اتفاقی که در

آن و کاهش قدرت خرید خانواده‌هایی مانند جمعیله وجود داشته است. براساس آمار وزارت جهاد کشاورزی، سرانه مصرف گوشت که تا سال ۸۴ حدود ۱۲ کیلوگرم بوده است، در پایان سال ۹۲ به ۷/۵ کیلوگرم رسیده است؛ موضوعی که به گفته وزیر جهاد کشاورزی برای شیر و لبنات هم تکرار شده است. به گفته حجتی، به دلیل گران شدن شیر در سال‌های گذشته سرانه مصرف آن در کشور به شدت کاهش پیدا کرده است.

به جز گوشت، شیر و لبنیات در سال‌های گذشته، خیلی از کالاهای دیگر هم کم کم از سفره و سبد خانواده‌های ایرانی طبقه متوسط و فرودست جامعه که معمولاً کارگر یا کارمند هستند، حذف شده است؛ مثلاً پیش از این پخت پلوی ایرانی و خوردن آن یکی از بخش‌های اصلی سفره خانواده‌های ایرانی را تشکیل می‌داد، ولی حالا این برنج‌های هندی هستند که جای برنج‌های دم سیاه طارم و آستانه را در سفره‌ها گرفته‌اند، اما در این بین

جمعیله زن خانه‌داری که در یک اتاق به همراه دو فرزند و شوهر کارگرش در محله خزانیه در جنوب تهران زندگی می‌کند، ماجرای تلخی را با خنده و شیرینی کامل تعریف می‌کند: «چند سال پیش تا قبل از گرانی گوشت، فکر کنم ۴-۵ سال پیش از قصابی گوشت تازه می‌خریدیم، اما از وقتی گران شد، دیگر دستمان به گوشت تازه نرسید، گوشت ۱۷ هزار تومانی یک دفعه شد ۲۵ هزار تومان و دیگر توان خریدش را نداشتیم و گوشت یخ‌زده خریدیم که کیلویی ۱۱ هزار تومان بود و می‌گفتند از برزیلی می‌آید؛ خیلی از خانواده‌ها مثل ما هم از همین گوشت‌ها می‌خورند تا اینکه گوشت یخی هم شد کیلویی ۲۰ هزار تومان و حالا همین گوشت یخی را هم کم کردیم و منتظریم ببینیم از انگولا گوشت می‌آورند که از یخی برزیلی هم ارزان‌تر باشد و ما گوشت بخوریم؟»

او با خنده می‌گوید: «جاریم که بالاشهر زندگی می‌کند و خدا رو شکر دستشان به دهنشان می‌رسد، گیاه‌خوار است. از شما پنهان نباشد ما هم الان گیاه‌خوار شدیم، به جای گوشت به بچه‌ها عدس و لپه و سویا می‌دهم؛ هم پروتئین دارد، هم مثل گوشت چربی ندارد؛ تازه کلی کلاس هم دارد. الان ما برای خودمون یک پا گیاه‌خواریم!»

البته جمعیله در شرایطی از «گیاه‌خوار شدن اجباری» خود و خانواده‌اش می‌گوید که آمارهای رسمی وزارت جهاد کشاورزی هم حرف‌های او را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی بین سرانه مصرف گوشت در کشور با بالا رفتن قیمت

براساس آمار وزارت جهاد کشاورزی، سرانه مصرف گوشت که تا سال ۸۴ حدود ۱۲ کیلوگرم بوده است، در پایان سال ۹۲ به ۷/۵ کیلوگرم رسیده است؛ موضوعی که به گفته وزیر جهاد کشاورزی برای شیر و لبنات هم تکرار شده است.

سال‌های گذشته در عمل نیفتاده است و در این بین تنها به تورم کم و بیش توجه شده و تامین زندگی خانواده‌ها فراموش شده است.

براساس گزارش شوراهای اسلامی کار، از مجموع ۱۰۰ درصد هزینه سبب معیشت خانوارهای کارگری، سهم خوراکی‌ها با ۳۵/۷ درصد و سهم مسکن با ۲۱ درصد بیشترین میزان هزینه را به خود اختصاص داده است و بعد از آن بخش‌های حمل و نقل با ۹/۷۷ درصد، بهداشت و درمان با ۶/۳۷ درصد، پوشاک و کفش با ۵/۸ درصد، لوازم و اثاث خانوار با ۵ درصد، تحصیل و آموزش با ۴/۲۴ درصد و کالاهای متفرقه با ۴/۷۵ درصد در رده‌های بعدی قرار دارند.

همچنین در پایین‌ترین نقاط این جدول هزینه خدمات با ۳/۶۱ درصد، تفریحات و سرگرمی‌ها با ۱/۹۱ درصد و هتل و رستوران با ۱/۶۹ درصد به ترتیب کمترین میزان تاثیرگذاری در سبب هزینه خانوارهای کارگری را داشته است. اعدادی که نشان می‌دهد مثلاً اگر یک کارگر با احتساب اضافه کار یک میلیون تومان در ماه حقوق داشته باشد؛ تنها ۱۹ هزار و ۱۰۰ تومان آن را به طور متوسط می‌تواند برای تفریح و سرگرمی در کنار خانواده خود اختصاص دهد. پولی که هزینه تنها ۴ بلیت یک سینمای متوسط است یا با آن می‌توان تنها دو جلد کتاب، ۲ جلد مجله یا ۱۹ شماره یک روزنامه را خریداری کرد. شرایطی که به خوبی نشان می‌دهد تفریح، سرگرمی و سفر در سال‌های گذشته از سبب خانوارهای کارگری کشور حذف شده است و اگر سفری وجود دارد، محل اقامت آن در چادری در خیابان و پارک بوده و غذای آن روی پیک‌نیک کنار زیرانداز سفر آماده شده و نه در رستورانی خورده شده است. حالا به این شرایط می‌توانید پوشاک و زیباییات دیگر را نیز اضافه کنید. برای مثال، طبق این

آمار یک خانواده که معمولاً چهار نفر طبق نرم در نظر گرفته می‌شوند، می‌توانند ماهانه فقط ۵۸ هزار تومان هزینه پوشاک و کفش کنند؛ پولی که بدون هیچ محاسبه‌ای مشخص است تنها می‌توان با آن ۱۰ جفت جوراب خرید و نه چیزی بیشتر.

تورم، پیش‌تاز دستمزد

البته نکته مهمی که در تعیین دستمزد سالانه نباید فراموش کرد، این است که مسئولان دولتی در شرایطی اعلام می‌کنند که پاییند قانون در تعیین دستمزد و توجه به تورم هستند که حتی در سال‌های گذشته این موضوع نیز به درستی مورد توجه قرار نگرفته است، زیرا نگاهی به نرخ تورم به خوبی نشان می‌دهد تورم در سال‌های گذشته پیش‌تازتر از دستمزد حرکت کرده است.

برای مثال، طی چهار سال گذشته مجموع تورم در کشور ۱۰۴/۴ درصد بوده است، در شرایطی که حداقل دستمزد کارگران تنها ۸۰/۳ درصد افزایش یافته است؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد حتی قانون افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم نیز در کشور اجرا نشده و در سال‌های گذشته همیشه تورم جلوتر از دستمزد کارگران حرکت کرده است. در سال ۱۳۹۰ باوجود تورم ۲۱/۵ درصدی، حداقل حقوق و دستمزد ۹ درصد افزایش یافت؛ در سال ۱۳۹۱ باوجود

تورم بیش از ۳۰ درصد، حداقل حقوق ۱۸ درصد رشد پیدا کرد و در سال ۱۳۹۲ حداقل حقوق باوجود تورم بیش از ۳۵ درصدی تنها ۲۵ درصد افزایش یافت. آمارهایی که نشان می‌دهد قانون به درستی اجرا نشده است و دود آن به چشمان بیش از ۱۲ میلیون کارگر و ۳۵ میلیون خانواده آنها رفته است، اتفاقی که زمزمه‌های تکرار آن برای سال آینده هم به گوش می‌رسد. چنانکه مقامات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده‌اند، با افزایش ۱۵ تا ۱۷ درصدی حداقل دستمزد موافق هستند، درحالی که مسئولان و فعالان اتحادیه‌های کارگری کشور عددی زیر ۳۰ درصد را تنها فشار بیشتر روی زندگی کارگران و خانواده آنان می‌دانند و از دولت «تدبیر و امید» درخواست کرده‌اند که راه چاره‌ای برای سامان دادن به زندگی آنها پیدا کنند؛ وعده‌ای که رئیس‌جمهور حسن روحانی در زمان مبارزات انتخاباتی بارها بر آن تاکید داشت و حالا بعد از گذشت ۱۶ ماه کارگران از او انتظار اجرایی شدنش را دارند.

یکی از کارگران کارگاه کفاشی به شوخی به دوست دیگر خود می‌گفت؛ جایزه نوبل اقتصاد امسال را باید به کارگران ایرانی بدهند، زیرا می‌توانند با حقوق ۷۰۰-۸۰۰ هزار تومانی زندگی خود و زن و بچه‌هایشان را اداره کنند.

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۲۹

براساس گزارش شوراهای اسلامی کار، از مجموع ۱۰۰ درصد هزینه سبب معیشت خانوارهای کارگری، سهم خوراکی‌ها با ۳۵/۷ درصد و سهم مسکن با ۲۱ درصد بیشترین میزان هزینه را به خود اختصاص داده است.



در رینگ تعیین دستمزد کارگر برای سال ۹۴؛ برنده نهایی کیست؟

برنده‌ها و بازنده‌ها

مریم خورسند

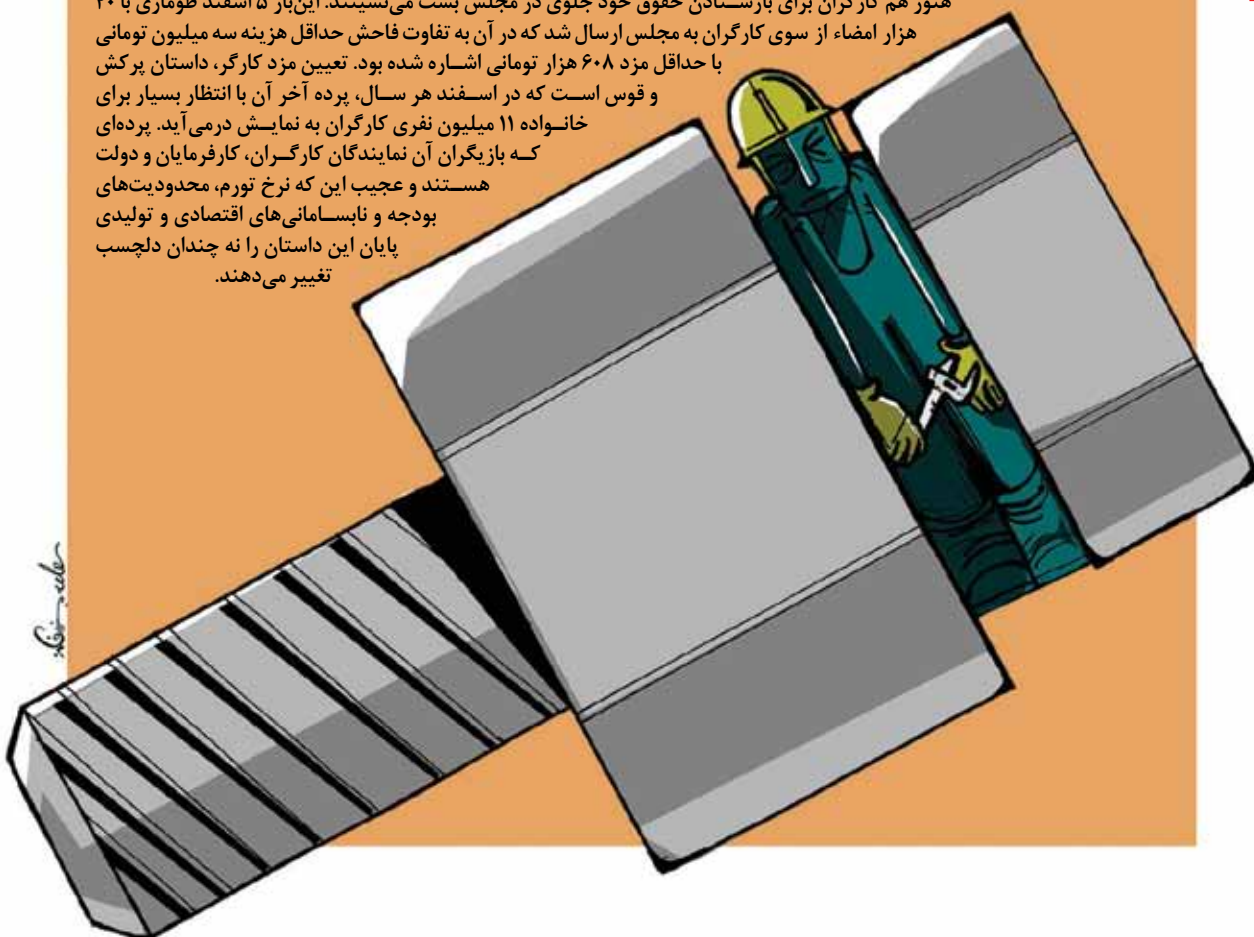
«در مذاکرات مجلس شورای ملی در دوم بهمن ۱۳۰۰ شمسی، سلیمان میرزا به نمایندگان مجلس پیشنهاد کرد مجلس قانونی را برای کار و کارگری تصویب کند. در پاسخ، سید یعقوب انوار شیرازی در مخالفت با این پیشنهاد گفت: هنوز در ایران کارگر نداریم، همه کارفرما هستند، ولی اگر خدا خواست و مملکت ما اهمیت پیدا کرد و باب تجارت و زراعت مفتوح شد و کارخانجاتی پدید آمدند، آن وقت قانون روابط کارگر و کارفرما روی کار خواهد آمد، اما حالا نه کارگر داریم و نه کارخانه و... ملت از دولت امنیت مالی و جانی می‌خواهد. سلیمان میرزا در پاسخ به این مخالفت گفت: امنیت وقتی هست که حقوق مردم مطابق قانون اساسی محفوظ باشد والا امنیت معنی ندارد.» *

بعد از گذشت ۹۳ سال و بعد از راه‌اندازی کارخانه‌ها و خطوط راه آهن مورد نظر سید یعقوب انوار شیرازی، هنوز هم کارگران برای بازستادن حقوق خود جلوی در مجلس بست می‌نشینند. این بار ۵ اسفند طوماری با ۴۰ هزار امضاء از سوی کارگران به مجلس ارسال شد که در آن به تفاوت فاحش حداقل هزینه سه میلیون تومانی با حداقل مزد ۶۰۸ هزار تومانی اشاره شده بود. تعیین مزد کارگر، داستان پرکش و قوس است که در اسفند هر سال، پرده آخر آن با انتظار بسیار برای خانواده ۱۱ میلیون نفری کارگران به نمایش درمی‌آید. پرده‌ای که بازیگران آن نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت هستند و عجیب این که نرخ تورم، محدودیت‌های بودجه و نابسامانی‌های اقتصادی و تولیدی پایان این داستان را نه چندان دلچسب تغییر می‌دهند.

قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۳۰



بازی بدون برنده

جهان سوم اصطلاح مودبانه‌ای است برای کشورهایی که همچنان ضریب جینی در آن روبه افزایش بوده و درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی کشور رو به کاهش است. هرچند که برخی اصطلاح جهان چهارم را نیز در مباحث اقتصادی خود به کار می‌گیرند. جهان چهارمی که رکود اقتصادی آن با توسعه کند جهان سوم ماینت دارد. بررسی‌های اقتصادی به طور معمول در معرفی کشورهای جهان چهارم نشان می‌دهد که مجموعه کشورهای جهان چهارم از میراث فرهنگی و بومی غنی برخوردار هستند و تاریخی مدون و مشخص دارند.

قرار نیست در این مطلب، ایران را بین کشورهای جهان سوم یا چهارم یا به زبان امروزی‌تر در گروه کشورهای در حال توسعه جاسازی کنیم. سواي همه معیارهایی که جایگاه ایران را در این طبقه‌بندی اقتصادی روشن و آشکار می‌سازد، با بررسی همه داده‌های اقتصادی از ضریب جینی گرفته تا تولید ناخالص داخلی و تقسیم آن بر جمعیت کشور و سهمی که از ثروت یا فقر نصیب هر فرد می‌شود، صادقانه می‌توانیم دورنمای اقتصاد، فرهنگ، مقوله‌های اجتماعی و سیاست کشور را پیش‌بینی کنیم. دورنمایی که در آن طبقه مستحکم و مهم متوسط، تبدیل به لایه‌ای نازک و شکننده شده و بر اقشار زیر خط فقر افزوده می‌شود.

بررسی ده ساله و شاید ۹۰ ساله نرخ تورم در ایران با آنچه که همه ساله کارگران به عنوان طبقه ضعیف جامعه به دست می‌آورند، شاهد روشنی است از آنچه که در طی این سال‌ها بر طبقه کارگر رفته است. اما بررسی مجدد وضعیت تولید و اقتصاد و صادرات و واردات با نگاهی منصفانه به وضعیت تولید و کارفرمایان کشور نیز نشان می‌دهد که بسیاری از کارفرمایان به همراه کارگران به سطوح درآمدی پایین‌تر جامعه تنزل کرده‌اند. با وجود همه تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت نهاد دولت، گویی تا به امروز کسی در این بازی پیروز بیرون نیامده است.

یک‌سال سخت‌دیگر

رایزنی‌ها با جنجال بسیار تمام شد. حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۴ تعیین و اعلام شد. نارضایتی‌ها همانند سال‌های گذشته ادامه دارد. افزایش ۱۷ درصدی دستمزد برای کارگران رضایتی ملموس را به همراه نداشته است، بلکه نارضایتی که بنا به گفته نمایندگان کارگری کاهش شدید قدرت خرید کارگران را در تمام این سال‌ها به همراه داشته و سبب معیشت کارگران را محدودتر و خطر فقر را برای خانواده آنها جدی‌تر کرده است.

از سوی دیگر، نمایندگان کارفرمایان اعتقاد دارند به دلیل نبود حمایت‌های لازم از تولید داخل و ناتوانی آنها در تامین هزینه‌های زندگی کارگران، افزایش پرداخت حقوق، در توان آنها نبوده و این دولت است که باید وارد عرصه حمایتی شود و به معیشت کارگران کمک کند. چون آنها برای سال آینده نیز امکان افزایش قابل توجه مزد نیروهای کاری خود را نخواهند داشت. اما در کنار درک وضعیت اقتصادی و تولیدی کارفرمایان و تعطیلی بدون توقف کارگاه‌های کوچک و بزرگ از سال‌های ۱۳۷۶ به بعد که ریشه بسیاری از این تعطیلی‌ها را اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی در سال‌های پیش از آن می‌دانند، نمایندگان کارگری با استناد به ماده ۴۱ قانون کار تاکید دارند که دستمزد سالیانه کارگران باید بر مبنای نرخ تورم موجود و معیشت کارگران تعیین شود، اما در طول سال‌های



اتخاذ سیاست‌های مختلف اقتصادی در طی ۲۰ سال گذشته که همواره چاشنی تحریم اقتصادی را در کنار خود داشته است نتوانسته اقتصاد تولیدی و بنگاه‌های کار کوچک را از میان این حجم تارهای درهم تنیده رخوت و سستی و ناامیدی برهاند

حقوق معوقه، تعدیل ۲۰۰ کارگر، بازخريد کارگران، شش‌ماه حقوق معوقه، تعدیل ۷۰ درصد نیروها، سه‌سال حقوق معوقه، ۲۰ ماه حقوق معوقه و مزایا و عیدی سال ۸۶ تاکنون، پلاک‌فیزی و بیکاری کارگران، ضعف مدیریت، بدهی به بانک‌ها، تامین اجتماعی، استفاده از مرخصی اجباری و... از جمله نکاتی است که این نماینده مجلس در یکی از مصاحبه‌های خود با خبرگزاری‌ها به آنها اشاره دارد. این حجم بیکاری و طلب کارگران در شرایطی است که در سال‌های اخیر تورم نسبت به افزایش حقوق کارگران شتابی فزاینده داشته و باعث شده تا در کنار تحمل فشار تورم، رشته دخل و خرج زندگی از دست کارگران در رفته و آنها را با چالش‌های روحی و روانی بسیاری مواجه سازد. هرچند نمایندگان کارگری به شدت براین باورند که پرداخت دستمزد عقب افتاده کارگران موجب افزایش بهره‌وری آنان می‌شود. به تعبیر آنها «وقتی کارگر مشکلی در تامین نقدینگی و حل مشکلات معیشت خود نداشته باشد، قطعا کارایی بالایی در تولید خواهد داشت.»

نگاهی به آمارهای چهار دهه اخیر اقتصاد ایران گواه خوبی است که به جز چند سال کوتاه‌مدت، اصولا اقتصاد ایران با تورم های ۳۰، ۲۰ و ۴۰ درصدی دست و پنجه نرم کرده و دولتمردان وقت با اینکه یکی از مهم‌ترین و اولویت کاری خود را کنترل سطح عمومی قیمت‌ها دانسته‌اند، اما هیچ‌گاه نتوانستند به این مطالبه عمومی پاسخ مثبت بدهند. از تورم ۵۰ درصدی سال ۷۴-۷۳ گرفته تا تورم ۳۵ درصدی اوایل سال ۹۳، همه و همه نشان می‌دهد تورم در اقتصاد ایران مقوله‌ای ساختاری است و به همین سادگی‌ها نمی‌توان انتظار داشت که اقتصاد ایران دارای نرخ تورم رقمی نوری نرمال شده و به دنبال آن آرامش نسبی کارگران و کارفرمایان برای تولید هدفمند فراهم شود.

آنچه که امروز مورد اعتراض کارگر و کارفرما قرار گرفته است؛ شکاف بین هزینه‌ها و دستمزد است. این شیب در حالی که باید در ۲۰ سال گذشته کندتر و تسهیل می‌شد، به تیزترین حالت خود رسیده است. کارگران در شرایطی از دولت انتظار حمایت و اعطای تسهیلات دارند که دولت به عنوان بزرگترین کارفرما، سعی در صرفه‌جویی بیشتر در امور جاری خود داشته و با توجه به‌کاهش درآمد‌های نفتی و ادامه بخش قابل توجهی از تحریم‌های سالانه، به نظر نمی‌رسد بتوان انتظار سبدهای حمایتی ویژه و خاصی برای پرکردن سبد معیشتی خانوار کارگران در چارچوب بودجه سال ۹۴ داشت.

تفکر هشداردهنده‌ای که این روزها در حال گسترش است «دستمزد کم بهتر از بیکار شدن است»، شاید عامل مهمی باشد که باعث شده در عرصه تعامل نمایندگان کارگری و کارفرمایی و دولت، نوعی توازن موقت شکل بگیرد...

اخیر هیچ‌گاه نرخ‌های بالای تورم مبنای تعیین مزد کارگران قرار نگرفت و همواره حداقل‌های تعیین شده کمتر از نرخ تورم سالیانه اعلامی بانک مرکزی بوده است.

هرچند پیش از این از سوی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی افزایش دستمزد سال ۹۴ منوط به میزان نرخ تورم و دیگر شاخص‌ها اعلام شده بود، اما به گفته وی ملاک اصلی، سبد خانوار و شاخص تورم است. اگر چه در سال ۹۳ درصد افزایش دستمزد بالای ۲۸/۵ درصد در سطوح مختلف تجربه شده است و دستمزد سال ۱۳۹۳، ۲۵ درصد افزایش یافت، ولی حتی با تاکید معاون برنامه‌ریزی رئیس‌جمهور مبنی بر اتخاذ «سیاست صرفه‌جویی اعتبارات» از سوی دولت، سبد معیشتی خانوار کارگر بدون بسته‌های حمایتی ویژه دولت پر نخواهد شد.

سال	نرخ تورم	نرخ دستمزد کارگران / تومان
۱۳۸۳	۱۵/۲	۱۰۶۰۰۰
۱۳۸۴	۱۰/۴	۱۲۲۵۹۲
۱۳۸۵	۱۱/۹	۱۵۰۰۰۰
۱۳۸۶	۱۸/۴	۲۰۰۰۰۰
۱۳۸۷	۲۵/۴	۲۱۹۶۰۰
۱۳۸۸	۱۰/۸	۲۷۴۵۰۰
۱۳۸۹	۱۲/۴	۳۰۳۰۰۰
۱۳۹۰	۲۱/۵	۳۳۰۰۰۰
۱۳۹۱	۳۰/۵	۳۸۹۷۵۴
۱۳۹۲	۳۲/۱	۴۸۷۱۲۵
۱۳۹۳	۳۵	۶۰۹۰۰۰

تنگناها و انتظارات

اتخاذ سیاست‌های مختلف اقتصادی در طی بیست سال گذشته که همواره چاشنی تحریم اقتصادی را در کنار خود داشته است، اما نتوانسته اقتصاد تولیدی و بنگاه‌های کار کوچک را از میان این حجم تارهای درهم تنیده برهاند. اگر چه دولت یازدهم حداقل تلاش خود را برای خروج از این تنگنا به کار بسته است، شواهد نشان می‌دهد که بنگاه‌های اقتصادی بزرگ در اولویت کاری قرار داشته و این گروه مجال بیشتری برای حفظ بقای خود داشته‌اند.

۲۰۰ هزار کارگر بیکار و تعطیلی بیش از ۳ هزار واحد تولیدی از جمله اخباری است که از زبان علیرضا محبوب شنیده می‌شود: «۳۰ ماه

قلمرو رخاها

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳



گزارش

وقتی فقر، در می زند

از دیدگاه جامعه‌شناسی مقداری از آن در هر کشور وجود دارد و آنچه مورد بحث است حد فقر و سطح کنترل‌شدگی آن است و وقتی وضعیت یک کشور بحرانی است که این حد بیشتر از میانگین جهانی باشد.

فقر به چشم آمار

مبارزه با یک آسیب تهدیدکننده و پیچیده همچون فقر، بدون داشتن آمار دقیق، مسلماً انرژی و نیروی انسانی را هدر می‌دهد. با این وجود، باید توجه داشت که میان در اختیار داشتن آمار و اعلام رسمی آن تفاوت وجود دارد یعنی که اگرچه مسئولان کشور برای برنامه ریزی‌های کلان مسلماً آمار فقر را به دست آورده‌اند، اما چندان مشتاق اعلام عمومی آن نیستند، چرا که اعلام عمومی آمار فقر تقریباً همیشه با چالش و اختلاف نظر مواجه بوده است و البته این مسئله، فقط مختص کشور ما

دکتر ابراهیم رزاقی، اقتصاددان و استاد دانشگاه در تعریف فقر معیشتی، آن را به دو نوع واقعی و ذهنی تقسیم می‌کند و در این خصوص می‌گوید: فقر واقعی به معنای ناتوانی در تامین نیازهای اساسی زندگی همچون خوراک، پوشاک، مسکن و معیشت خانواده است، اما فقر ذهنی احساس نداشتن رضایت درونی از وضعیت معیشتی است، در حالی که شاید نیازهای اساسی فرد تامین شده باشد. دکتر غفور شیخی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه نیز با تایید تعریفی که رزاقی از فقر ارائه می‌دهد، می‌گوید: امروزه فقر معیشتی، کلی سنجیده نمی‌شود، بلکه شاخص‌هایی همچون میزان درآمد فرد، بهره‌مندی او از خوراک و آب آشامیدنی پاکیزه، آموزش، امکانات درمانی و... برای آن تعیین شده است که براساس آنها سنجیده می‌شود.

این پژوهشگر اعتقاد دارد گرچه فقر برای هیچ جامعه‌ای زیبنده نیست، اما به هر حال

مریم یوشی زاده

فقر در ذهن هر شنونده‌ای تداعی‌گر نقصان، کاستی و بی‌عدالتی است که با هیچ توجیهی نمی‌توان آن را امری ناگزیر و سرنوشتی محتوم برای برخی اقشار در مسیر پیشرفت یک کشور دانست. به همین دلیل معمولاً یکی از اهداف توسعه‌ای در هر جامعه‌ای، مبارزه با این پدیده است که جز با اصلاح ساختار نظام اجتماعی ممکن نیست. هم‌اکنون بیش از ۲۵ درصد جمعیت جهان فقیر هستند و در ایران نیز اگرچه آمار مورد توافقی در این زمینه ارایه نشده است، اما گمانه‌زنی‌های غیررسمی این رقم را با احتساب خط فقر مفروض حدود ۲۰ درصد جمعیت کل کشور تعیین می‌کنند.

سه‌واژه کلیدی فقر

«آسیب‌رسان، پیشرونده، نسبی» سه واژه‌ای هستند که بهترین توصیف را از فقر ارائه می‌دهند؛ آسیب‌رسانی فقر از آن جهت است که مانعی در برابر توسعه کشور محسوب می‌شود. پیشرونده است، چون آسیب‌های اجتماعی ثانویه‌ای را سبب می‌شود که هر یک به طور متقابل به تشدید فقر کمک می‌کنند و نسبی است، زیرا مانند هر پدیده دیگر در علوم انسانی، تحت تأثیر دوره زمانی و جبر جغرافیایی، تعاریف گوناگونی پیدا می‌کند. به تعبیری دیگر، در نگاهی کلان، فقر و ثروت در کشورهای مختلف بسته به میزان توسعه یافتگی تعاریف متفاوتی دارد و کسی که در یک کشور تنگدست محسوب می‌شود، در نقطه دیگری از جهان، شاید جزو قشر متوسط یا مرفه به حساب بیاید. با این حال تا وقتی نتوان تعریف جامعی از فقر ارائه داد، بررسی جوانب مختلف آن از جمله علل و عواملش ناممکن است.

قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۳۲



فقر واقعی به معنای ناتوانی در تامین نیازهای اساسی زندگی همچون خوراک، پوشاک، مسکن و معیشت خانواده است، اما فقر ذهنی احساس نداشتن رضایت درونی از وضعیت معیشتی است، در حالی که شاید نیازهای اساسی فرد تامین شده باشد

نیست. امسال هم در آرایه آمار مربوط به این پدیده در ایران، بار دیگر جر و بحث‌هایی رخ داد تا آنجا که عادل آذر، رئیس مرکز آمار ایران به خبرنگاران گفت: سازمانش وظیفه‌ای برای اعلام خط فقر ندارد و این مسئولیت به عهده وزارت رفاه است. کمی پس از این اظهار نظر، برای نخستین بار در ۷ سال گذشته، یک مقام دولتی، آمار خط فقر را در گفت‌وگو با رسانه‌ها افشا کرد. احمد میدری، معاون رفاهی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، از خط فقر به ازای هر نفر ۲۵۰ هزار تومان خبر داد که بر این اساس خط فقر برای خانواده ۴ نفره یک میلیون و برای خانواده ۵ نفره، یک میلیون و ۲۵۰ هزار تومان است که همچنان با آمارهای اعلامی از سوی مرکز آمار ایران (یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان به ازای هر خانواده) و بانک مرکزی (۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به ازای هر خانواده) متفاوت است. تفاوت این رقم‌ها باعث می‌شود شماری از جمعیت کشور، از دید برخی سازمان‌ها زیر خط فقر و از دید گروهی دیگر بالاتر از خط فقر قرار بگیرند، اما به هر حال بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند تعیین یک مرز کلی به عنوان خط فقر ملی، منطقی نیست و این حد باید در هر منطقه بسته به شهری یا روستایی بودن و سطح توسعه یافتگی و بسیاری از شاخص‌های دیگر، جداگانه محاسبه شود.

نکته قابل تامل این است که هم‌اکنون کمترین میزان دستمزد کارگران و کارمندان و بازنشستگان حدود ۶۰۰ هزار تومان است. بنابراین برای بالاتر قرار گرفتن این اقشار از خط فقر باید حداقل درآمد یک خانواده ۴ نفره در سال آینده به یک میلیون تومان برسد و در غیر این صورت بسیاری از اقشار در زیر خط فقر قرار می‌گیرند. در هر حال بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد که حدود ۲۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند که این رقم نسبت به جمعیت کشورمان حدود ۱۵ میلیون نفر است و مهم‌تر آن که ۷ میلیون نفر از این گروه، از سوی هیچ نهادی حمایت نمی‌شوند.

علل تنگدستی

فقر چه از دیدگاه جامعه‌شناسی و چه از منظر اقتصادی، محصول مناسبات میان ساختار قدرت در آن کشور، روابط دیپلماتیک آن، نظام‌های اجتماعی حاکم بر آن و انگیزه‌های فردی اعضای جامعه است، اما این علل را می‌توان در هر کشوری به شکل جزئی‌تر نیز مطالعه کرد. دکتر رزاقی، شیوه تعیین خط فقر و حداقل دستمزد را نکته مهمی در میزان شیوع آن در جامعه می‌داند، چرا که تعیین خط فقر، بر برنامه‌ریزی‌های کلان برای فقرزدایی اثر دارد. این استاد دانشگاه توضیح می‌دهد: در برخی کشورها سرمایه‌دارها به نفع خودشان، نرخ تورم را کم جلوه می‌دهند و سپس خط فقر را به گونه‌ای تعیین می‌کنند که جمعیت فقرا و حداقل دستمزد برای جلوگیری از سقوط اقشار به زیر خط فقر، اندک باشد. در برخی از کشورها اما اتحادیه‌های کارگری مسئولیت چنین محاسباتی را متناسب با کالاهای مصرفی آنها عهده‌دار می‌شوند که این روال عادلانه‌تر است. برای نمونه، فقرا بخش عمده‌ای از درآمد خود را صرف خوراک و کرایه خانه می‌کنند، در حالی که چنین هزینه‌هایی در مخارج ثروتمندان یا جایی ندارند یا سهم کوچکی



در سال ۱۳۹۳ کمترین میزان دستمزد کارگران و کارمندان و بازنشستگان حدود ۶۰۰ هزار تومان است. بنابراین برای بالاتر قرار گرفتن این اقشار از خط فقر باید حداقل درآمد یک خانواده ۴ نفره در سال آینده به یک میلیون تومان برسد و در غیر این صورت بسیاری از اقشار در زیر خط فقر قرار می‌گیرند

قلعرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۳۳

استاد دانشگاه نیز بر نظارت بیشتر دولت بر فعالیت بخش خصوصی و کنترل آن تاکید دارد، اما برای کنترل فقر معیشتی، مبارزه با فقر فرهنگی را نیز حائز اهمیت می‌داند. فقر را از نظر چپ‌ستی می‌توان به ۴ نوع تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از فقر اقتصادی (معیشتی)، فقر فرهنگی (فکری)، فقر سیاسی (قدرتی) و فقر اجتماعی (عاطفی). فقر فرهنگی یا فکری، ناآگاهی مردم جامعه یا بی‌تفاوت شدن آنها نسبت به مسائل فرهنگی و ارزشی است. احترام به حقوق شهروندی، داشتن دانش عمومی از شاخص‌های زندگی سالم، مسئولیت‌پذیری، توانایی همزیستی مسالمت‌آمیز، قایل شدن حق و حقوقی برای اعضای دیگر جامعه، فکر کردن به سود بقیه به جای اندیشیدن صرف به سود خود، داشتن عرق ملی و روحیه دستگیری از دیگران، از جمله مواردی هستند که در یک جامعه درگیر فقر فرهنگی فراموش می‌شوند. هرچند انواع فقر بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند و همدیگر را تقویت می‌کنند، اما به اعتقاد دکتر شیخی در این میان، فقر فرهنگی و معیشتی اثرگذاری بیشتری بر یکدیگر دارند و همچنین، تاثیر فقر فرهنگی بر معیشتی از تاثیر فقر معیشتی بر فرهنگی فزون‌تر است یعنی اگر مردمی، خوراک فرهنگی و فکری شایسته‌ای نداشته باشند و به بلوغ ذهنی لازم برای پیشرفت و توسعه نرسیده باشند، بی‌شک جامعه خود را با فقر روبه‌رو خواهند کرد.

را به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین تغییرات قیمت در خوراک و مسکن، زندگی فقرا را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد، در حالی که در زندگی اقشار مرفه نقش آنچنانی ندارد و به این ترتیب بسته به نرخ تورم در این دو حوزه، باید حداقل دستمزد برای جلوگیری از سقوط به زیر خط فقر محاسبه شود. نویسنده کتاب «اقتصاد ایران زمین»، همچنین معتقد است: برای کنترل فقر، در وهله اول باید دست دلال‌هایی را که میان تولیدکننده و مصرف‌کننده واسطه می‌شوند و سود کلانی به جیب می‌زنند، از بازار کوتاه کرد و علاوه بر آن با فرهنگ‌سازی برای خرید کالای ایرانی و قطع یارانه دولتی به واردات کالا، تولید ملی را تقویت کرد. به گفته او، خصوصی‌سازی بی‌رویه و بدون رعایت قاعده‌هایش، نیز در گسترش فقر تاثیرگذار است. برای مثال، استفاده از خدمات درمانی و آموزش رایگان از حقوق اساسی اعضای جامعه است که باید از سوی دولت تامین شود و خصوصی‌سازی آن و مطالبه هزینه در ازای چنین خدماتی، مردم را تنگدست می‌کند. از سوی دیگر، به گفته دکتر رزاقی، در سال‌های پس از جنگ به مرور زمان نقش تعاونی‌ها در فعالیت‌های اقتصادی کمرگ شد، اما در شرایط کنونی به نظر می‌رسد بار دیگر راه‌اندازی تعاونی‌ها برای حمایت از تولیدکننده‌های خرد و برخورد با دلالان، ضروری باشد. دکتر شیخی، جامعه‌شناس و



قلمرو رضا
سال اول - پیاپی شماره دوم
اسفند ماه - بهمن ماه
۱۳۹۴

در یک نشست تخصصی بررسی شد:

تناسب در کیفر؛ کمک به بازگشت از اعتیاد

اعتیاد و تاریخ آن فراتر از دانش امروز ماست. آنچه که بررسی تاریخ و آداب و رسوم به دست آمده، نشان از آن دارد که انسان همزمان با پا گذاشتن به زندگی اجتماعی، با آن درگیر بوده است. درگیری که گاه علامت تشخیص و تجمل تلقی می شده، تا به امروز که با عنوان بیماری از آن نام برده می شود.

در روزهای پایانی بهمن ماه، گروه جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت انجمن جامعه‌شناسی نشست را برگزار کرد که حرف‌های تازه‌ای از جامعه‌شناسی اعتیاد در آن طرح و بررسی شد. در این نشست که با همکاری معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه و انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات برگزار شده بود، دکتر علی شفیعی کارشناس و دستیار دکترای تخصصی مطالعات اعتیاد، دکتر رضا راستگو سی سخت کارشناس و دستیار دکترای تخصصی مطالعات اعتیاد، دکتر عطوف نماینده مرکز مطالعات معاونت اجتماعی

و پیشگیری از جرم قوه قضائیه و دکتر شیرین احمدنیا حضور داشتند. در ابتدای این نشست دکتر علی شفیعی، به سابقه طولانی مصرف موادمخدر در جوامع انسانی از بدو پیدایش انسان و حتی موجودات نزدیک به انسان اشاره کرد و گفت: «هومر در اودیسه مصرف افیون را با دو کاربرد، یکی برای لذت و دیگری درمان بیماری‌ها ذکر کرده است. عبرانی‌ها و بابلی‌ها نیز از تریاک استفاده می کردند و در ادبیات آنها منعکس شده است که برای تمام این موارد شواهد تاریخی به دست آمده است.»

از دیگر مباحثی که دکتر شفیعی در این نشست به آن پرداخت، بررسی‌های تاریخی گورهای متعلق به ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در حوزه آمریکای جنوبی است که در آن بسته‌های بزرگ برگ کوکائین یافت شده است. به گفته این کارشناس، بررسی‌های تاریخی نشان

می‌دهد که تجار عرب، پزشکان چینی، بومیان آمریکای جنوبی، هندی‌ها و حتی مردم اروپا تا حدودی با مواد اعتیاد آور چه برای تجارت و درمان و چه برای لذت با آن درگیر بوده‌اند. شفیعی در این خصوص گفت: «در سال ۱۴۹۲ زمانی که کریستف کلمب، السالوادور را کشف و به جوامع اروپایی معرفی کرد، با تنباکو هم آشنا شد. ماده‌ای که می‌توانستند برای هر کاری از آن استفاده کنند، از درد دندان گرفته تا سردرد و موارد دیگر. در سده ۱۶۰۰ بود که تریاک در چین رواج پیدا کرد و هلندی‌هایی که به چین رفت و آمد داشتند، با تریاک آشنا شدند و بعد خودشان تولید تریاک را در چین به‌دست گرفتند و استفاده‌های دیگری از آن را یافتند. آنها دانستند که ترکیب تریاک با تنباکو می‌تواند برای برطرف کردن مالاریا مفید باشد.»

دکتر شفیعی در ادامه سخنرانی خود به منع کشت تنباکو در انگلستان و جنبش اجتماعی گروهی از زنان و مخالفان قهوه در لندن اشاره کرد و در نهایت به اولین قانون برای محدودسازی مصرف تریاک در سال ۱۷۲۹ در چین رسید و اظهار داشت: «زمانی که انگلیسی‌ها مرادات خود را با چین آغاز کردند، با چای و مراسم و آیین‌هایی که پیرامون چای بود، آشنا شدند. انگلیسی‌ها از چین چای وارد می‌کردند و در ازای آن چیزی برای صادرات به چین نداشتند. در نهایت در مستعمره خود یعنی هند مقدار زیادی خشخاش کاشتند و تریاک حاصل از آن را به چین صادر کردند تا بتوانند به جای آن چای خریداری کنند. در این سال‌ها تعداد بسیاری از چینی‌ها به این طریق معتاد شده بودند و البته غیر از آنها تعداد دیگری هم مثل پرتغالی‌ها و هلندی‌ها بودند که از این تجارت نفع می‌بردند.»

این کارشناس با اشاره به ابزارهای اولیه‌ای که آمریکایی‌ها برای مقابله با سرخ‌پوستان به کار می‌بستند، گفت: «شاید در دفعات اول این کار ناخواسته بود، اما وقتی متوجه شدند که الکل در مطیع کردن آنها کمک می‌کند، این امر را به صورت آگاهانه شیوع دادند. همچنین جامعه سرخ پوست آمریکا از اعتیاد رنج می‌بردند. از لحاظ ژنتیکی هم ثابت شد سرخ پوست‌ها استعداد بیشتری برای ابتلا به اعتیاد به الکل دارند.» شفیعی در ادامه مباحث خود به سال ۱۸۵۰ اشاره کرد که سوزن تزریق ابداع و امکان تزریق مورفین که مشتق از تریاک است، فراهم شد. وی در این خصوص گفت: «در پایان جنگ‌های آمریکا تعداد بسیار زیادی از سربازان سابقه مصرف مورفین داشتند و معتاد شده بودند. به دلیل پیشرفته نبودن تکنیک‌های جراحی حداکثر اقدام برای مجروحان جنگی، ارائه مسکن مورفین بود. هروئین نیز در سال ۱۸۹۸ توسط شرکت داروسازی بایرن ساخته شد. در سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۹ ۳۹ ایالت آمریکا منع مصرف الکل تصویب شد. ۶۴ درصد جمعیت آمریکا در ایالت‌هایی زندگی می‌کردند که مصرف الکل در آنجا ممنوع بود. در سال ۱۹۰۹ کمیسرین



معتاد مسئول شروع رفتار اعتیاد خود است، اما مسئول بیماری خود نیست. زیرا بیماری اعتیاد یعنی شخص نمی‌تواند تصمیم بگیرد. هر معتادی از اعتیاد خود کاملاً پشیمان است، اما توانایی کنار گذاشتن را ندارد



بین‌المللی تغییرات در شانگهای اولین قدم برای ایجاد قانون بین‌المللی برای کنترل تریاک برداشت که خود آمریکایی‌ها پایه‌گذار آن بودند. در سال ۱۹۱۲، معاهده لایحه بسته شد. ایران جزو اولین کشورهایی بود که بنیانگذار این معاهده بود. آمریکا هم به همین نحو از اولین امضا کننده‌ها بوده است. در سال ۱۹۱۳ قانون معروف هریسون وضع شد. این قانون بیشتر از این که هدفش مبارزه با مصرف تریاک یا عوارض باشد، در جست‌وجوی تنظیم اقتصادی و مالیاتی خرید و فروش تریاک بود، چون بازار بسیار پر رونقی داشت و دولت آمریکا نمی‌خواست از این تجارت پر سود محروم شود. تولید ترکیبات مختلف تریاک و خرید و فروش و حتی مصرف، تابع قوانین مالیاتی قرار داشت. در فیلیپین نیز اعتیاد یک معضل به شمار می‌آمد. میسیونرهایی که در فیلیپین فعالیت داشتند، اقدامات وسیعی برای محدودسازی مصرف تریاک انجام دادند. به هر حال این قانون حتی پزشکانی را که می‌خواستند از آن به عنوان دارو تجویز کنند، ملزم کرده بود که نام بیماران را ثبت کنند. پزشکانی که حاضر به این کار نشدند، تحت تعقیب قرار گرفتند. این قانون توسط وزارت دارایی آمریکا پیگیری می‌شد. وی افزود: در طی جنگ جهانی اول بین ۲۰۰ هزار تا یک میلیون نفر معتاد به الکل بودند. مصرف زیرزمینی مواد همچنان وجود داشت و این قانون نتوانسته بود این رفتار مجرمانه را کنترل کند. شیشه که از آن آفتامین گرفته می‌شود، هزاران سال در چین شناخته شده بود و به عنوان دارویی که بتواند بیماران تنفسی را درمان کند، مورد استفاده قرار گرفته بود. از ترکیبات آن همچنین در درمان سرماخوردگی استفاده می‌شود. در سال ۱۹۳۳ رکود بزرگ در آمریکا شکل گرفت و مشخص شد که همزمان با رکود اقتصادی، جرایم سازمان یافته و سرپیچی از قانون افزایش یافته یعنی قانون منع نتوانسته بود به واسطه اثرات اجتماعی مانع کاهش جرم شود. در سال ۲۰۰۰ مینسوتا اولین ایالت در آمریکا کشت ماری‌جوانا را به عنوان محصول کشاورزی آزاد کرد. البته این اقدام به رغم موافقت دولت فدرال انجام گرفت که این مخالفت همچنان وجود دارد. مصرف الکل در همین ایالت بسیار شایع بود. قانونی که دولت فدرال وضع کرده بود، به میزان قابل قبولی برای مصرف الکل هنگام رانندگی اشاره داشت و این که در ایالت مینسوتا میزان حداقل بیشتر از ایالت‌های دیگر بود. دولت فدرال برای تشویق ایالت‌ها برای تن دادن به قانون، مبالغی را به عنوان سرمایه‌گذاری در بزرگراه‌های ایالت‌ها در اختیار می‌گذاشت. دولت برای به‌دست آوردن این سود، قانون منع را بیشتر از قبل افزایش داد. در سال ۲۰۱۲ در ایالت کلرادو رای دهنده‌ها تصمیم گرفتند که مصرف ماری‌جوانا آزاد شود. در سال ۲۰۱۴، ۲۳ ایالت به استفاده طبیبی ماری‌جوانا رای دادند؛ اگرچه دولت اوپاما توصیه می‌کند که رای‌دهندگان صرف نظر کنند.

روایت تازه از زندگی یک معتاد

دیگر سخنران این نشست دکتر رضا راستگو سی‌سخت، دستیار دکترای تخصصی مطالعات اعتیاد بود. به اعتقاد او، هرکسی روایتی از بیماری از جمله اعتیاد دارد. همانطور که یک پزشک از بیماری یک روایت دارد، قاضی، بهزیستی، خانواده، مریض و... هر کدام از آنها نیز برای خود یک روایت دارند. تنها کسی که روایت ناگفته دارد، خود معتاد است. خیلی از افرادی که در مورد اعتیاد، قانونگذاری می‌کنند، معتاد را به معنای درست ندیده‌اند. مسئله مهم، شناخت معتاد است. از این طریق می‌توانیم روایت او از زندگی و دلایل گرایش او را شناسایی کنیم. اعتیاد باید از لحاظ ژنتیکی، بیوشیمیایی و شخصیتی بررسی شود.

شش مقوله اعتیاد در مباحث حقوق و جامعه شناسی

راستگو سی‌سخت با بیان اینکه باید در اعتیاد به شش مقوله در مباحث حقوقی و جامعه‌شناسی توجه داشت، به تصمیمات همه روزه یک معتاد برای ترک اشاره کرد و افزود: «در تعریف اعتیاد آمده است که معتاد هر روز تصمیم به ترک می‌گیرد، اما نمی‌تواند. معتاد مسئول شروع رفتار اعتیاد خود است، اما مسئول بیماری خود نیست. زیرا بیماری اعتیاد یعنی شخص نمی‌تواند تصمیم بگیرد. هر معتادی از اعتیاد خود کاملاً پشیمان است، اما توانایی کنار گذاشتن را ندارد.»

به اعتقاد این کارشناس، تأثیر موادمخدر روی بشر از جمله مباحث مهم در تاریخ تکامل بشر است. وی به مقوله استرس و ابعاد گسترده آن در زندگی ما پرداخت و افزود: «گاه برخی افراد برای تحمل استرس جنگ، خشکسالی و قحطی به مواد

روی می‌آورند. در اواخر دوره قاجار به طور رسمی یک سوم مردم ایران معتاد شدند، زیرا اگر معتاد نبودند، نمی‌توانستند زندگی کنند.»

آیا معتاد مجرم است؟

راستگو سی‌سخت افزود: در جامعه‌ای که سن ازدواج بالاست، بیکاری بعد از تحصیلات وجود دارد که همه اینها استرس است و نمی‌توان با آن راحت برخورد کرد و شاید بسیاری بتوانند از این تنگناها عبور کنند، اما همه مردم نمی‌توانند و اینجاست که اعتیاد در برابر آنان خودنمایی می‌کند از دیگر حاضران و سخنرانان این نشست دکتر عطوف نماینده مرکز مطالعات معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه بود که به بحث در مورد رشته جرم و حقوق کیفری و جزا پرداخت و گفت: «ما در رشته جرم، حقوق کیفری و جزا بخشی به نام جامعه‌شناسی کیفری و در بخش دیگر به نام جامعه‌شناسی جنایی داریم که در هر کدام از این بخش‌ها علت‌یابی جرایم مورد بحث قرار می‌گیرد. اما در جامعه‌شناسی کیفری بحث این است که چگونه یک هنجار تبدیل به جرم می‌شود و چگونه به این جرم رسیدگی می‌شود و چگونه مجازات تعیین می‌شود. معمولاً در کشور ما علت‌یابی بسیار کم اتفاق می‌افتد. امسال در قانون جدید مجازات اسلامی مقوله‌ای به نام پرونده شخصیت تعریف شده که هنوز اجرا نشده است، اما به تصویب رسیده است که این مسئله به بحث علت‌یابی‌ها کمک خواهد کرد.

این کارشناس در ادامه سخنان گفت: اکنون طرحی با نام طرح امید مطرح است که به مصرف کنندگان موادمخدر در جلوگیری از بازگشت کمک‌های بسیاری خوبی می‌کند.

چهره زخم خورده بشر

جواد نصر تی

۱ میلیارد

بیشتر از یک میلیارد انسان در روز کمتر از ۱/۲۵ دلار درآمد دارند. در سال ۱۹۸۱ این میزان ۱/۹۳ میلیون بوده است.

۲/۲ میلیارد

افراد کشورهای در حال توسعه، درآمدی کمتر از دو دلار دارند. این میزان در سال ۱۹۸۱، ۲/۵۹ میلیارد دلار بوده است. این آمار نشان می‌دهد که مبارزه جهانی با فقر همچنان راه زیادی در پیش دارد.

۱/۱ میلیارد

انسان دسترسی کافی به آب ندارند.

۴۴۳ میلیون

روز تحصیلی به خاطر مسائل مربوط به آب از دست می‌رود.

یک میلیارد کودک

از ۲/۲ میلیارد کودک دنیا، در فقر زندگی می‌کنند.

یک کودک از ۳ کودک

یعنی ۶۴۰ میلیون کودک دسترسی کافی به خانه و سقف ندارند.

یک کودک از ۵ کودک

یعنی ۴۰۰ میلیون نفر دسترسی به آب سالم ندارد.

یک کودک از ۷ کودک

یعنی ۲۷۰ میلیون کودک دسترسی به خدمات درمانی ندارند.

۱/۴ میلیون

کودک در سال به خاطر کمبود دسترسی به آب سالم جان خود را از دست می‌دهند.

۸۰ درصد

جمعیت دنیا در جاهایی زندگی می‌کنند که اختلاف درآمدها در حال افزایش است.

۲۲ میلیون

نوزاد هر روز به خاطر فقر جان خود را از دست می‌دهند.

۷۵ درصد

ثروت دنیا در اختیار ۲۰ درصد جمعیت ثروتمندان قرار دارد.

به طور کلی می‌توان گفت که با تعیین اهداف هزاره از سوی سازمان ملل در ابتدای دهه ۹۰، مبارزه با فقر از مدت‌ها پیش جدی گرفته شده است و سازمان‌های بین‌المللی بزرگی در زمینه از بین بردن فقر فعال هستند. با این وجود، فقر در جهان وجود دارد و همچنان یکی از مسائل عمده بشر است. ۱۷ درصد از جمعیت کشورهای در حال توسعه درآمدهای کمتری از ۱/۲۵ دلار دارند. این میزان در سال حدود ۵۲،۱۹۸۱ درصد بوده است.

«فقر» در گفتمان جهانی به شریطی اقتصادی گفته می‌شود که در آن کمبود پول و نیازهای عادی برای یک زندگی روزمره باعث بروز مشکلاتی در زندگی انسان می‌شود. در گزارش‌های جهانی، یک شاخص اصلی برای مشخص کردن فقر وجود دارد: درآمد کمتر از ۱/۲۵ دلار. کسانی که چنین درآمدی داشته باشند، در فقر مطلق زندگی می‌کنند. میانگین خط فقر در کشورهای در حال توسعه، ۲ دلار است. این عدد هم در بررسی‌های جهانی یک شاخص به شمار می‌رود.

قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۳۶

نسبت جمعیت فقرا و جمعیت متعلق به سطح ثروت

۱۸۲۰

یک نفر ثروتمند در ازای سه نفر فقیر

۱۹۱۳

یک نفر ثروتمند در ازای ۱۱ نفر فقیر

۱۹۵۰

یک نفر ثروتمند در ازای ۳۵ نفر فقیر

۱۹۷۳

یک نفر ثروتمند در ازای ۴۴ نفر فقیر

۱۹۹۲

یک نفر ثروتمند در ازای ۷۲ نفر فقیر

۲۰۱۳

یک نفر ثروتمند به ازای ۸۸ نفر فقیر

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۳۷

۶۴ درصد کسانی که در فقر مطلق به سر می‌برند، در ۵ کشور جهان هستند



دکتر جمشید پژویان توضیح می‌دهد:

نقش برنامه‌ریزی اقتصادی در رفاه اجتماعی

گفت و گو



فاطمه‌سادات نجفیان

«یکی از شاخص‌های رفاه اجتماعی، خط یا درصد فقر است که البته این خط یا درصد در زمان‌های متفاوت و جوامع مختلف متفاوت است.» دکتر جمشید پژویان استاد دانشگاه علامه طباطبائی از جمله کارشناسانی است که سال‌ها در زمینه خط فقر و مقوله‌های مرتبط با آن تحقیق و بررسی کرده است. او درباره رفاه اجتماعی و تعریف خط فقر معتقد است: «کسی که نتواند نیازهای اولیه زندگی را تأمین کند، زیر خط فقر است.» این اقتصاددان، درآمد سرانه کشور و توزیع ثروت را از عوامل مهم و تأثیرگذار در رفاه اجتماعی شهروندان هر کشور می‌داند: «در برخی از کشورها که درآمد سرانه بالایی دارند، توزیع ثروت یکسان نیست و تفاوت فاحشی بین درآمد اقشار مختلف جامعه به چشم می‌خورد. از سوی دیگر در برخی کشورها، توزیع ثروت گرچه تفاوت فاحشی ندارد، اما درآمد سرانه کشور پایین است و مردم فاقد رفاه اجتماعی مناسب هستند.»

دکتر پژویان، برنامه‌ریزی اقتصادی دولت را در این زمینه اثرگذار می‌داند. به تعبیری اگر کشوری بدانچه‌گونه از منابع طبیعی و ثروت ملی و نیروی انسانی خود به نحو مطلوب استفاده کند، می‌تواند رفاه اجتماعی را به بهترین شکل ممکن داشته باشد.

از فقر و فقیر چه تعریفی می‌توانیم داشته باشیم؟

تعریف فقر گسترده است. فردی که نتواند شکم خودش را سیر کند، فقیر معرفی می‌شود. تعریف دیگری می‌گوید، کسی که نتواند شکم خودش را سیر کند، دسترسی به آموزش و بهداشت داشته باشد، تبعیض هم در جامعه‌اش وجود نداشته باشد، اما در جامعه مشارکت نداشته باشد، این فرد نیز فقیر است. از دیدگاه این گروه، چنین افرادی که در تصمیم‌گیری‌های کشوری مشارکت نداشته باشند، فقیر هستند.

شاخص‌ها و معیارهای سنجش رفاه و فقر، شامل چه عواملی می‌شوند؟

البته شاخص و تعریف مشخص شده برای رفاه اجتماعی موجود نیست. در تعریف نظری، ما رفاه اجتماعی را رفاه مردم و مصرف کنندگان می‌دانیم. هرچه رفاه مردم بیشتر باشد، در نتیجه رفاه اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود. اما یکی از شاخص‌های رفاه اجتماعی، خط یا درصد فقر است که البته این خط یا درصد در زمان‌های متفاوت و جوامع مختلف متفاوت است. وقتی قرار باشد مقایسه‌ای بین کشورها انجام شود، یک شاخصی را به عنوان یک معیار انتخاب می‌کنند تا بتوانند یک مقایسه طولی مقطعی بین جوامع کشورها انجام دهند. یکی از عوامل مهم تعیین رفاه اجتماعی، درصد افراد فقیر است؛ همچنین دسترسی انسان‌ها به موهبت‌هایی که باید از آن برخوردار باشند. یکی دیگر از شاخص‌هایی که در تعیین خط فقر موثر است، توزیع درآمد یک جامعه است؛ اینکه تا چه اندازه توزیع درآمد در یک جامعه به هم نزدیک است یا تا چه حد بین درآمدها تفاوت فاحش وجود دارد. برای مثال در جامعه‌ای مثل آمریکا که ظاهراً جامعه مرفهی به نظر می‌رسد، یک درصد جامعه به اندازه ۹۹ درصد جامعه ثروت دارد و این تفاوت فاحش درآمد و توزیع ثروت در این کشور است، اما در کشورهای اروپایی مشاهده می‌شود که این تفاوت‌های فاحش بین درآمدها وجود ندارد و درآمدها به هم نزدیک است. درصد فقر هم در جامعه اروپا کمتر است. موضوع دیگر، درآمد سرانه است. ممکن است یک قرص نان بین ۱۰ نفر به طور مساوی تقسیم شود، اما آیا این مقدار سهم هر کس است یا اینها فقیر باقی نمی‌مانند؟ در واقع درآمد سرانه نشان‌دهنده این است که سهم هر انسانی در جامعه چقدر است. اگر در جامعه‌ای درآمد سرانه بالا باشد و توزیع ثروت هم نزدیک به هم، از سوی دیگر خط فقر هم نشان دهد که جامعه از نیازهای اولیه برخوردار است، این جامعه را می‌توان جامعه مرفهی نامید. به همین دلیل براساس برخی شاخص‌ها، بعضی از جوامع را جوامع شاد و خوشحال می‌نامند، چرا که در این جوامع از نظر برخی شاخص‌ها، این جوامع در رفاه بالاتری نسبت به برخی دیگر از جوامع قرار دارند. در مقابل، جوامعی قرار دارند که همین شاخص‌ها نشان‌دهنده خوشحالی و رفاه آن مردم نیست.

از جنبه نظری چگونه می‌توان، مانع تمرکز ثروت نزد بخشی از جامعه شد و از

فقر عده ای دیگر از مردم جلوگیری کرد؟

بدون شک کارآمدی اقتصاد یک کشور به همراه منابع و مدیریت اقتصادی آن کشور منجر به افزایش تولیدات در آن کشور می‌شود و مجموع این عوامل در ارتقای سرانه کشور نیز موثر است. منابع و ثروتی که بین جامعه توزیع می‌شود، نشان دهنده این موضوع است. به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی مناسب نیز می‌تواند از تجمع درآمد در یک بخش جلوگیری کند و اجازه ندهد فقط یک گروه خاص درآمد داشته باشند. ایجاد تشکیلاتی مثل تأمین اجتماعی می‌تواند چتری از امنیت را برای گروه‌های کم درآمد به همراه داشته باشد. مسئولیت این نوع سیاستگذاری‌ها معمولاً با دولت‌ها است.

الگوهای متفاوتی که در کشورها برای دستیابی به رفاه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، براساس چه مولفه‌هایی انتخاب می‌شوند؟

قطعاً تفاوت‌هایی در رویکرد اقتصادی کشورها وجود دارد و به همین دلیل رفاه اجتماعی در هر کشوری با توجه به رویکردهای اقتصادی آن کشور تعریف می‌شود. البته که توزیع درآمد و سرانه درآمد نیز در کسب رفاه اقتصادی بی‌تأثیر نیست. این دو مؤلفه تأثیر بسزایی در این امر دارند و این مؤلفه‌ها می‌تواند در انتخاب الگوی رفاه اجتماعی موثر باشند.

آیا رفاه اجتماعی یک تعریف کاملاً اقتصادی است و صرفاً به برنامه‌ریزی‌هایی که در زمینه اقتصاد انجام شده است، خاتمه پیدا می‌کند؟

شخصاً یا تعریف مشخص و واحدی برای رفاه اجتماعی موجود نیست. به طور کلی، رفاه از مجموعه‌ای از شاخص‌ها به دست می‌آید. ممکن است در بعضی جوامع تفاوت فاحشی بین درآمدها نباشد، اما از آنجایی که در این جامعه، منابع کافی وجود ندارد، همه از رفاه اجتماعی حداقلی برخوردار باشند. مثال همان قرص نانی است که شاید بین همه به طور مساوی تقسیم شود، اما مشکل اینجا است که اصل قرص نان برای آن تعداد افراد، خیلی کم و ناچیز است. اما باید گفته شود که رفاه اجتماعی فقط سیری شکم نیست، بلکه رفاه اجتماعی یعنی امکان دسترسی افراد جامعه به بهداشت، آموزش، آزادی بیان، آزادی انتخاب شغل، نبود تبعیض، مشارکت و... به اشتراکی از این موارد، رفاه اجتماعی معنا پیدا می‌کند که در صورت فراهم بودن این موارد، افراد در رفاه نسبی قرار می‌گیرند و در غیراین صورت در خط فقر به سر می‌برند.

پرسش اینجاست که چه ارتباطی بین رفاه اجتماعی با برنامه‌ریزی‌های اقتصادی وجود دارد و گسترش رفاه اجتماعی تا چه حدی به برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دولت بستگی دارد؟

در اصل، کل رفاه اجتماعی به این موضوع یعنی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی جوامع بستگی دارد. درست است که منابع و ثروت طبیعی دست دولت‌ها نیست، اما کشورهایی را می‌شناسیم که منابع طبیعی بسیار ضعیفی دارند، مثل ژاپن، کره جنوبی، ولی از رفاه اجتماعی خوبی



قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۳۹

برخورد دارند. این دولت‌ها توانستند از نیروی انسانی خود به خوبی استفاده کنند. این کشورها نیروی انسانی را نه تنها جایگزین ثروت طبیعی کردند، بلکه فراتر از آن، رفاهشان در سطح کشورهای است که از منابع خوبی برخوردارند.

با توجه به موارد گفته شده، چگونه می‌توان از هدر رفت بودجه‌های مربوط به رفاه اجتماعی جلوگیری کرد؟

این موضوع با سیاستگذاری مرتبط است. در حال حاضر از آنجایی که ما فاقد ساختار تأمین اجتماعی جامع در کشور هستیم و با وجود اینکه برای کمک‌های یارانه‌ای، میلیاردها تومان هزینه می‌شود، اما همچنان سطح رفاه پایین است. علت این امر، زیربنای نادرست و نبود ساختار خوب برای بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی است. لازم است در این خصوص سیاستگذاری و برنامه‌ریزی‌های اصولی و درست انجام شود.

بعد از پی‌بردن به مولفه‌های دستیابی به رفاه اجتماعی، حال این پرسش پیش می‌آید که چه گروهی از افراد از قربانیان نخست کمبود رفاه اجتماعی در جامعه هستند؟

یک دور تسلسل فقر وجود دارد. زمانی که خانواده‌ای فقیر باشد، در نتیجه کودک این خانواده نمی‌تواند به راحتی درس بخواند و برای خود فرصت شغلی مناسبی دست و پا کند، در نتیجه نمی‌تواند خود را از حلقه فقر بیرون بکشد و همچنان فقیر باقی می‌ماند. ثروتی هم در اختیار ندارد تا به نسل بعدی منتقل کند. باید این حلقه شکسته شود و اینجا است که نقش دولت‌ها و سازمان‌های اجتماعی و رفاهی روشن می‌شود. باید دسترسی به امکانات آموزشی به درستی فراهم شود. چرا که این عوامل نقش اساسی در کاهش فقر دارند.

بدون شک کارآمدی اقتصاد یک کشور به همراه منابع و مدیریت اقتصادی آن کشور منجر به افزایش تولیدات در آن کشور می‌شود و مجموع این عوامل در ارتقای سرانه درآمد کشور نیز موثر است



ترجمه: بابک پاکزاد

روز چهارم نوامبر، نیکلاس مادورو رئیس‌جمهور ونزوئلا پیشنهاد کارگران مبنی بر افزایش حداقل دستمزد به میزان ۱۵ درصد و عملیاتی شدن آن از آغاز دسامبر را تایید کرد. دستمزد جدید ۴۸۸۹ بولیوار در ماه خواهد بود (معادل ۷۷۶ دلار). این اقدام سومین جهش در حقوق‌ها در سال ۲۰۱۴ محسوب می‌شود که میزان حداقل دستمزد جاری را ۶۴/۵ درصد بالاتر از آنچه در ابتدای سال بوده، رقم زده است. با این حال، اعلام موافقت مبنی بر افزایش حداقل دستمزد، حقوق کارگران را اندکی بالاتر از نرخ تورم که در دوره مشابه به ۶۳/۴ درصد رسیده بود، قرار می‌دهد.

در این کشور، مدت هاست که بن‌های غذایی نیز به کارگران اعطا می‌شود، بن‌هایی که به صورت اجباری توسط کارفرما صادر می‌شود و نظیر پول نقد در سوپرمارکت‌های بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد که دسترسی کارگران به اقلامی را که بر اثر تورم گران شده‌اند، افزایش می‌دهد.

این اقدامات درست قبل از فصل تعطیلات انجام گرفت که کارفرمایان ملزم به پرداخت سه ماه دستمزد به عنوان پاداش و عیدی پایان سال هستند. مادورو همچنین سند تشکیل کمیسیونی برای بحث پیرامون قراردادهای جمعی برای کارگران بخش دولتی را صادر کرد. این سند توسط خسوس مارتینز، وزیر روندهای اجتماعی کارگران، فرانکلین راندون، رئیس فدراسیون ملی کارگران بخش عمومی، و لیداس آلتویه، معاون

وزیر برنامه‌ریزی تدوین شده است. در عین حال، بانک بایسنتری که در سال ۲۰۰۹ از طریق ادغام سه بانک ملی شده تشکیل شد، جذب این ابتکار عمل جدید شد و بانک بایسنتری، «برای طبقه کارگر ونزوئلا» نامیده شد. در حال حاضر در ونزوئلا ۵۳۶ نهاد فعال، به طور مستقیم به مراجعه‌کنندگانی که از حداقل دستمزد برخوردارند و خانواده‌هایشان خدمات ویژه‌ای می‌کنند که از جمله می‌توان به حساب‌های پس‌انداز با سود بالا اشاره کرد. بانک کارگران همچنین عامل سرعت بخشیدن به ساز و کارها برای اعتبارات مسکن محسوب می‌شود. رئیس‌جمهور ونزوئلا همچنین خاطر نشان ساخت: داده‌های رسمی نشان می‌دهد که ونزوئلا هم‌اکنون از پایین‌ترین نرخ بیکاری در چهل سال گذشته برخوردار است. وی همچنین روز ۲۲ ژانویه ۲۰۱۵، تغییراتی اندک در سیاست‌های مالی را اعلام کرد و

در حال حاضر در ونزوئلا ۵۳۶ نهاد فعال، به طور مستقیم به مراجعه‌کنندگانی که از حداقل دستمزد برخوردارند و خانواده‌هایشان خدمات ویژه‌ای می‌کنند که از جمله می‌توان به حساب‌های پس‌انداز با سود بالا اشاره کرد.

بر نیلار به افزایش قیمت بسیار پایین بنزین در کشور صحنه گذاشت. وی همچنین از افزایش ۱۵ درصدی حداقل دستمزد و سرمایه‌گذاری فزاینده در عرصه آموزش و مسکن خبر داد. نظام ارزی چند نرخ ونزوئلا مدت‌هاست که از سوی اقتصاددانان طیف‌های گوناگون سیاسی مورد انتقاد قرار گرفته است. رئیس‌جمهوری مادورو این انتقادها را به رسمیت شناخت، اما اشاره کرد که یکسان کردن نرخ ارز و رساندن آن به معادل ۳۰ تا ۴۰ بولیوار به معنای «خودکشی جمعی اقتصاد کشور» خواهد بود.

در حالی که گمانه‌زنی‌هایی وجود داشت مبنی بر این که دولت ونزوئلا با افزایش نرخ رسمی دلار از ۶/۳، ارزش بولیوار ونزوئلا را کاهش خواهد داد، مادورو بر نیاز به استفاده از دلار با نرخ ترجیحی برای واردات دارو و غذا تاکید کرد که در میانه «جنگ اقتصادی» در کمبود کالا در سراسر کشور ایفای نقش می‌کند.

از اول فوریه حداقل دستمزد در ونزوئلا ۱۵ درصد افزایش پیدا کرده که کل کارگرانی را که بالای حداقل دستمزد حقوق می‌گیرند و نیز مستمری‌بگیران را شامل می‌شود. این افزایش، حداقل دستمزد ماهانه از ۴۹۰۰ بولیوار را به ۵۶۳۴ بولیوار رساند. این افزایش از طریق افزودن بر ارزش بن‌های مواد غذایی انجام گرفت که تمام کارگران بخش دولتی و خصوصی به آن دسترسی دارند.

مادورو اظهار داشت که ۴۹ میلیون و ۷۰۳ هزار بولیوار برای ضمانت پرداخت در ارتباط با نخستین افزایش حداقل دستمزد تخصیص داده شده است.

رئیس‌جمهور ونزوئلا همچنین بیان داشت: «بورسیه‌های تحصیلی نیز افزایش خواهند یافت. دانش‌آموزانی که ۲۰۰ بولیوار در ماه دریافت می‌کردند، ۵۰۰ بولیوار دریافت خواهند کرد و دانشجویانی که ۵۰۰ بولیوار دریافت می‌کنند، ۱۰۰۰ بولیوار دریافت خواهند کرد.»

مادورو همچنین اظهار داشت: «مستمری‌بگیران مزایای بهداشتی بیشتری برای خرید دارو و پرداخت دیگر هزینه‌های مرتبط با امور بهداشتی دریافت خواهند کرد.»

هزینه پر کردن یک باک بنزین در ونزوئلا با کمتر از ۵ بولیوار، پایین‌ترین قیمت بنزین در جهان محسوب می‌شود. بحث در مورد افزایش قیمت بنزین در میان ونزولایی‌ها دهه‌هاست که در جریان است. بسیاری از ونزولایی‌ها معتقدند بنزین باید از سوی دولت به آنها به رایگان هدیه شود.

مادورو اظهار داشت: «ما از پایین‌ترین قیمت بنزین در بازار جهانی برخورداریم. ما نیاز داریم اقدامات بیشتری در ارتباط با رژیم تعادل قیمت‌ها برای رسیدن به قیمت عادلانه بنزین انجام دهیم.» وی به مباحثی اشاره کرد پیرامون این که چگونه افزایش قیمت بنزین باید در حدی باشد که هزینه‌های تولید را پوشش دهد. دولت ونزوئلا هر سال نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار آمریکا صرف یارانه بنزین می‌کند.

مادورو هیچ اشاره‌ای به تغییر سیاست فوری در این زمینه یا این که قیمت بنزین چه خواهد شد نکرد، اما تاکید وی بر این که قیمت باید افزایش یابد، نشان از تغییر سیاست نفتی رئیس‌جمهور ونزوئلا دارد.



بین الملل

افزایش ۱۵ درصدی حداقل دستمزد در ونزوئلا

قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳



◀◀ بین الملل

جنگال افزایش دستمزد در آمریکا و انگلیس

قلمرو رها

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۴۱

آنکه تلاش اوباما برای افزایش حداقل دستمزد با مخالفت جمهوریخواهان کنگره روبرو شد، او از ایالت‌ها خواست که هر کدام به صورت جداگانه در این زمینه وارد عمل شوند و حداقل دستمزدها را افزایش دهند. اوباما همچنین از بنگاه‌ها خواست که آنها هم در این زمینه جداگانه عمل کنند. نتیجه این شد که همین ماه گذشته فروشگاه بزرگ زنجیره‌ای وال مارت حداقل دستمزد را برای ۵۰۰ هزار کارمند خود تا ۹ دلار در هر ساعت افزایش داد و اعلام کرد که این رقم سال بعد به ۱۰ دلار می‌رسد. هدف اوباما هم افزایش حداقل دستمزد به ساعتی ۱۰ دلار است. اما موجی که اکنون در ۲۵ ایالت آمریکا راه افتاده، به دنبال دوبرابر کردن حداقل دستمزد تا ۱۵ دلار در هر ساعت است. این موج با مقاومت و مخالفت جدی جناح راست آمریکا و جمهوریخواهانی روبروست که پایگاه سنتی آنها، بنگاه‌های بزرگ و بخش خصوصی و تجاری آمریکا هستند. آنها گفته‌اند که به هر قیمتی مانع از تصویب این میزان افزایش دستمزد حتی در یک ایالت خواهند شد. طرفداران افزایش دستمزد در آمریکا می‌گویند که طبقه متوسط در سال‌های اخیر به دنبال بحران مالی سال ۲۰۰۸، به شدت تحت فشار قرار گرفته و کوچک و ضعیف شده‌است. اکنون این افزایش دستمزد می‌تواند طبقه متوسط را اندکی تقویت کند. اما مخالفان می‌گویند، این افزایش دستمزد به سود کسانی است که الان شغل دارند و به زبان کسانی که بیکار هستند، نرخ تورم در آمریکا ۸ دهم درصد و نرخ بیکاری زیر ۷ درصد است.

تعیین می‌کند. در دهه گذشته، دیوان عالی به ایالت‌ها اختیار داد که رقمی بالاتر از رقم تعیین شده توسط دولت فدرال، می‌توانند به عنوان حداقل دستمزد اعلام و تصویب کنند. این رقم در کمیته‌ای با حضور نمایندگان کارگران و کارفرمایان تعیین و تصویب می‌شود. اما این موضوع اکنون به یکی از جنجالی‌ترین و سیاسی‌ترین تصمیمات در آمریکا تبدیل شده‌است. شرایط اقتصادی، افزایش نابرابری و از همه مهم‌تر شعار باراک اوباما رئیس‌جمهور که افزایش حداقل دستمزد را یکی از برنامه‌های خود قبل از ورود به کاخ سفید اعلام کرده بود، موجب شده که در ماه‌های اخیر موجی در ده‌ها ایالت آمریکا برای دوبرابر کردن حداقل دستمزد راه بیفتد. حداقل دستمزد در آمریکا اکنون ساعتی ۷ دلار و ۲۵ سنت است. این رقم از سال ۲۰۰۹ تاکنون تغییر نکرده‌است. سال گذشته بعد از

کمیته دستمزد در دولت انگلیس، بر مبنای نرخ تورم دستمزدها را مشخص می‌کند، اما این دومین بار پیاپی است که این کمیته رقمی بالاتر از نرخ تورم را برای افزایش دستمزد پیشنهاد می‌کند. رقمی که این کمیته برای امسال پیشنهاد داده، بالاترین رقم از سال ۲۰۰۷ است

در انگلیس امسال سال انتخابات است. تا دو ماه دیگر در این کشور انتخابات مهم سراسری برگزار می‌شود که سرنوشت دو حزب مهم و سنتی یعنی حزب کارگر و حزب محافظه‌کار را مشخص می‌کند. موضوع دستمزد و نرخ افزایش آن، یکی از موضوعاتی است که این روزها وارد بحث‌ها انتخاباتی شده‌است. در انگلیس کمیته موسوم به کمیته دستمزد، هر سال رقم پیشنهادی خود را به دولت ارائه و دولت آن را تصویب و اعلام می‌کند. امسال این کمیته در همین روزهای اخیر، پیشنهاد افزایش سه درصدی حداقل دستمزد را داده‌است. این رقم از آن جهت مهم است که باتوجه به کاهش تورم در انگلیس، پیش‌بینی می‌شد که با امسال افزایش دستمزدی تصویب نشود یا بسیار کمتر از این رقم باشد. اما کمیته دستمزد دولت انگلیس گفته‌است، این افزایش دستمزد با وجود آنکه بسیار بیشتر از نرخ تورم است، باید اعمال شود تا جبران بحران مالی سال‌های گذشته برای کارمندان و کارگران را کرده باشد. پیشنهاد این کمیته آن است که حداقل دستمزد در انگلیس با سه درصد افزایش به ساعتی ۶ پوند و ۷۰ پنس یا ۱۰ دلار برسد. این قانون برای یک میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر و کارمند دولتی انگلیس اعمال خواهد شد. کمیته دستمزد در دولت انگلیس، بر مبنای نرخ تورم دستمزدها را مشخص می‌کند، اما این دومین بار پیاپی است که این کمیته رقمی بالاتر از نرخ تورم را برای افزایش دستمزد پیشنهاد می‌کند. رقمی که این کمیته برای امسال پیشنهاد داده، بالاترین رقم از سال ۲۰۰۷ است. وزیر دارایی انگلیس سال گذشته اعلام کرد که هدفش این است، دستمزدها با شتابی بیشتر از نرخ تورم افزایش یابد. سال گذشته هم دولت حداقل دستمزد در انگلیس را ۳ درصد افزایش داد. امسال تورم در انگلیس به ۳ دهم درصد رسیده‌است. کمیته دستمزد در دولت انگلیس، علاوه بر نرخ تورم، وضعیت بازار کار و شمار بیکاران را هم در تعیین رقم حداقل دستمزد در نظر می‌گیرد. این کمیته در روزهای اخیر در گزارش خود اعلام کرد، با توجه به اینکه وضعیت اشتغال بهتر شده و شمار بیکاران کاهش یافته و به نظر می‌رسد که کارفرمایان اکنون دیگر تمایلی به تعدیل نیرو ندارند، زمان آن است که افزایش دستمزد با رقم ۳ درصدی اعمال شود، چون این افزایش در این شرایط اشتغال، کارفرمایان را به تعدیل نیرو تشویق نمی‌کند. بر اساس قوانین مصوب در انگلیس، سالانه باید حقوق و دستمزدها ۱/۷ درصد افزایش یابد. اما کمیته دستمزد هم پیشنهاد خود را می‌دهد و معمولاً رقمی بالاتر پیشنهاد می‌کند. در این کمیته، نمایندگان کارفرمایان و کارگران حضور دارند. در ۱۵ سالی که از عمر این کمیته می‌گذرد، تاکنون هیچ دولتی نظر پیشنهادی آن را برای رقم افزایش دستمزد رد نکرده‌است. در آمریکا اما حداقل دستمزد را دولت فدرال

«هرگونه اصلاح و تغییر در فصل سیزدهم قانون مدیریت خدمات کشوری، فقط افراد تحت پوشش سازمان بازنشستگی کشوری را در بر می‌گیرد و ارتباطی به مشمولان تأمین اجتماعی نخواهد داشت، با این حال می‌توان نگران تبعات اجتماعی و اقتصادی این تغییر شتابزده و غیرکارشناسی نظام تأمین منابع مالی طرح‌های بازنشستگی بود.»

دکتر مظفر کریمی مشاور معاونت فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی به این موضوع اشاره دارد که تغییر شیوه تأمین مالی نظام‌های بازنشستگی از سیستم بازتوزیعی بین‌نسلی به سیستم یا Defined Benefit (DB) به نظام حساب‌های انفرادی یا Defined Contribution (DC) یکی از آزمایش‌های نظریه‌های بانک جهانی است که در اکثر کشورهای اجراکننده، به شکست انجامیده است و کشورهایی همچون برزیل و آرژانتین پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، به همان نظام بازتوزیعی بین‌نسلی بازگشتند.

در روند بررسی‌ها برای اصلاح قانون مدیریت خدمات کشوری، از قرار گزینه‌های جدیدی در زمینه روش‌های تأمین منابع مالی طرح‌های بازنشستگی کارکنان دولت مطرح شده است. این تغییرات چه سمت و سویی دارد و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

آنچه در اغلب بررسی‌ها برای دایمی شدن قانون مدیریت خدمات کشوری در این زمینه مطرح شده است، در واقع گزینه‌هایی برای اصلاح فصل سیزدهم این قانون است که بیشتر به صندوق بازنشستگی کشوری و کسانی که مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری هستند، بازمی‌گردد و ارتباطی به صندوق تأمین اجتماعی و مشمولان آن ندارد. برای اولین بار پیشنهاد شد صندوق کشوری از وضعیت «حساب مشترک مشاع بین‌نسلی» به «حساب پس‌انداز انفرادی» تغییر ماهیت دهد. این نگاه، به نوعی همان نگاه اقتصاددان‌های لیبرال دنیا است. حتی در کشور آمریکا که پیشگام تفکرات اقتصاد آزاد است، نظام بازتوزیعی، به صورت کامل کنار گذاشته نشده است. جای تعجب است که در چنین شرایطی و با توجه به سوابق جهانی، دوباره یک موضوع منسوخ شده، مورد توجه قرار گرفته است.

البته این تفکر در دهه ۷۰ و براساس

نظام چندلایه تأمین اجتماعی، آشتی بین دیدگاه‌های متضاد است. در مدل چندلایه تأمین اجتماعی، لایه حمایت‌های اجتماعی پایه (DB) با مدیریت و مسئولیت دولت و سازوکار بین‌نسلی و بازتوزیعی برای همه فراهم می‌شود. لایه حمایت‌های تکمیلی (DC) هم می‌تواند به صورت اختیاری یا اجباری - اما در قالب خدمات تکمیلی - وجود داشته باشد



پیشنهادهای بانک جهانی برای اصلاح ساختار اقتصادی در کشور ما مطرح شد؛ اما پس از آن، بانک جهانی پیشنهادهای خود را تعدیل کرد. استدلال‌هایی برای تغییر مطرح شد و برخی کشورها در دو دهه اخیر این تغییر را انجام دادند و با شکست مواجه شدند.

پیشنهاد جایگزین چه بود؟

پیشنهاد جایگزین وزارت رفاه حرکت به سمت نظام بیمه‌ای چندلایه بود. یعنی سیستم DB به عنوان سیستم پایه و سیستم DC به عنوان سیستم تکمیلی در کنار هم وجود داشته باشند.

در حال حاضر طرح‌های بازنشستگی در کشورهای مختلف، به چند شیوه تأمین منابع مالی می‌شوند و هر کدام چه مزایا و معایبی دارند؟

برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید بررسی کنیم که بیمه‌های اجتماعی یا تأمین اجتماعی چرا به وجود آمده‌اند. بعد از انقلاب صنعتی و ایجاد تضاد میان منافع کارگر و کارفرما و رشد فقر، تلاش‌های جنبش‌های کارگری در کشورهای مبتنی بر نگاه سرمایه‌داری به تحقق یک مجموعه از خواسته‌ها منجر شد که یکی از آنها، قانون کار و دیگری قانون تأمین اجتماعی بود. در نهایت تأمین اجتماعی از نظامی که در شرایط اضطرار، از سوی صاحبان ابزار تولید در قرن نوزدهم شکل گرفته بود، به عنوان یک حق همگانی به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به رسمیت شناخته شد. یکی از راهبردها در زمینه شکل‌گیری نظام تأمین اجتماعی و بیمه اجتماعی این است که صندوق بیمه ریسک را به صورت جمعی و اجتماعی در نظر گیرد؛ یعنی کل جامعه هدف را به صورت نامحدود تحت پوشش قرار دهد که در این حالت ورودی و خروجی کنترل نشده‌ای حاصل می‌شود. در چنین مواردی، معمولاً ریسک، در کل جامعه توزیع و در طول زمان، به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. وقتی چنین نگاهی بر فعالیت صندوق بیمه اجتماعی حاکم است، با یک نرخ مساوی، از همه حق بیمه دریافت می‌شود، اما افراد براساس خطری که برای آنها پیش می‌آید، از مزایا بهره‌مند می‌شوند، یعنی مصرف براساس تحقق خطر است و نه لزوماً بر اساس مشارکتی که فرد دارد. به این حالت، نظام بازتوزیعی می‌گویند. یعنی به نوعی روند منابع از درآمدهای بالا و افراد کم‌خطر به افراد پرخطر جاری می‌شود. در این سازوکار، فردی که در ماه اول اشتغال و بیمه‌پردازی دچار حادثه‌ای شده و به سبب از کارافتادگی از چرخه بیمه‌پردازی خارج می‌شود، از حق بیمه فردی که ریسکی برایش پیش نیامده است، استفاده می‌کند. کسی هم که ریسکی برای او پیش نیامده است، هزینه و بهای سلامتی را که جامعه برای او تأمین کرده است، می‌پردازد. در نظام‌های بیمه اجتماعی، مفهوم دیگری هم تحت عنوان «بین‌نسلی» وجود دارد؛ به این معنا که حق بیمه‌هایی که شما امروز پرداخت می‌کنید، برای پرداخت حقوق کسانی که امروز مستمری‌بگیر هستند، مصرف می‌شود و حقوق شاغلان امروز، مستمری نسل فردا را تأمین می‌کند. این طرح دارای معایب و مضایابی است که در نهایت مفهوم بازتوزیع بین‌نسلی در صندوق‌های بیمه‌ای مبتنی بر نظام DB پیشنهاد می‌شود که امروزه نظام تأمین مالی طرح‌های بازنشستگی در کشور ما بر پایه این شیوه استوار است. در صندوق‌های مبتنی بر نظام DC که پیشنهاد اخیر عده‌ای از کارشناسان در

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۴۲



گفت‌وگو

ناکارآمدی «حساب‌های انفرادی» برای تأمین مالی طرح‌های بازنشستگی در گفت‌وگو با دکتر مظفر کریمی

یک گام به پیش؛ دو گام به پس

مورد اصلاح قانون مدیریت خدمات کشوری بر آن استوار است، هیچ یک از حقوق بیمه‌شدگان رعایت نمی‌شود. در صندوق‌هایی که بر این مبنا یا به تعبیری دیگر بر مبنای نظام حساب‌های انفرادی فعالیت می‌کنند، پولی که هر فرد تحت پوشش نزد صندوق پس‌انداز می‌کند، برای خود او سرمایه‌گذاری می‌شود. اختیار انتخاب نوع سرمایه‌گذاری نیز با خود فرد است؛ اما خطر ریسک احتمالی سرمایه‌گذاری نیز به خود فرد منتقل می‌شود. در حالی که در سیستم DB، هر بحرانی رخ بدهد، این ریسک به فرد منتقل نمی‌شود، بلکه به نسل بعدی یا به دولت و صندوق منتقل می‌شود. DB و DC به لحاظ اعتقادی هم تفاوت‌هایی دارند و خاستگاه آنها، در هر کشوری که مطرح شده‌اند، اعتقادات مردم است. این دو سیستم کاملاً متمایز هستند و حد وسطی وجود ندارد. اما می‌توان هر دو را در کنار هم داشت و این، همان مدل چندلایه تأمین اجتماعی است که در قانون برنامه پنجم توسعه هم مورد تأکید قرار گرفته است. در واقع نظام چندلایه، آشتی بین دیدگاه‌های متضاد است. در مدل چندلایه تأمین اجتماعی، لایه DB با مدیریت و مسئولیت دولت و سازوکار بین‌نسلی و بازتوزعی برای همه فراهم می‌شود. لایه DC هم می‌تواند به صورت اختیاری یا اجباری - اما در قالب خدمات تکمیلی - وجود داشته باشد. در واقع تجربه جهانی مؤید آن است که DC باید تکمیل‌کننده DB باشد نه اینکه به جای آن قرار بگیرد. پیشنهادهای اولیه در جهان، جایگزینی این دو بود اما جایگزینی در نظام بین‌الملل مورد اقبال قرار نگرفت و رد شد اما متأسفانه بعضی از صاحب‌نظران ما هنوز در همان نقطه مانده‌اند.

یعنی شما ادعا می‌کنید شیوه DC در هیچ جای دنیا استفاده نشده است؟
در جاهایی که استفاده شده، شکست خورده است. یک مثال، نمونه اصلاحات شیلی زمان ژنرال پینوشه است.

در نظام بازنشستگی ایران، از ابتدا تاکنون شیوه مورد استفاده چه بوده است؟

در نظام بازنشستگی کشور ما از ابتدا شیوه DB به کار برده شده است و ما تجربه‌ای از نظام DC نداریم. کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند سنگاپور، مالزی و هند در این زمینه از ما بسیار عقب‌تر هستند و نظام تأمین اجتماعی - به مفهوم کلان آن - نداشته‌اند و فقط صندوق احتیاط داشتند

چه مسائل و مشکلاتی در نظام بازنشستگی کشور وجود دارد که تصمیم‌گیران را به صرافت اجرای چنین طرح‌هایی انداخته است؟

اولین علامتی که از یک بحران به مسئولان کشور منتقل شده است افزایش حقوق بازنشستگان در بودجه دولت بوده است. حتی پیش‌بینی می‌شود در ۱۰ سال آینده، ممکن است همه بودجه کشور برای پرداخت حقوق بازنشستگان کشوری و لشکری کافی نباشد. البته این پیش‌بینی ۱۰۰ درصد درست نیست، چون با افزایش درصد حقوق بازنشستگان بودجه نیز به همان درصد افزایش پیدا می‌کند البته دولت‌های مختلف در گذشته سرمایه‌گذاری لازم را برای پرداخت حق بیمه انجام نداده‌اند و در دورای، در دولت تصمیم گرفته شد از اضافه‌کار کارکنان دولت حق بیمه کسر نشود تا بار مالی دولت کمتر شود. در نهایت دولت ناچار شد برای جبران حقوق بازنشستگی بسیار اندک این کارمند دولت در سال ۸۸ و بدون قاعده مستمری‌ها را افزایش دهد. سهم حقوق بازنشستگان کشوری و لشکری در بودجه دولت در سال‌های ۸۸ و ۸۹ به بعد، در یک نقطه رشد ۱۰۸ درصدی دارد و این اثر همان لحاظ

اولین علامتی که از یک بحران در حوزه صندوق‌های بازنشستگی به مسئولان کشور منتقل شده است افزایش حقوق بازنشستگان در بودجه دولت بوده است. حتی پیش‌بینی می‌شود در ۱۰ سال آینده، ممکن است همه بودجه کشور برای پرداخت حقوق بازنشستگان کشوری و لشکری کافی نباشد!



نشدن اضافه‌کار است و امروز هم متأسفانه عده‌ای بر همان تصمیم غلط پافشاری می‌کنند و قصد دارند کارمندان دولت مشمول قانون تأمین اجتماعی را هم به همان معضل دچار کنند.

از زاویه منافع نظام اقتصادی کشور، هر یک از این شیوه‌های تأمین منابع مالی چه مزایایی به همراه دارند؟

در روش DB وقتی به صورت PAYG عمل می‌کند، هر سال حق بیمه‌ای را تعیین می‌کنند که وقتی صندوق جوان است، نرخ حق بیمه پایین بوده و وقتی صندوق پیر می‌شود، نرخ حق بیمه افزایش پیدا می‌کند پس فاقد اثر اقتصادی است. اما وقتی به شکل PAYG نیست و سرمایه‌گذاری می‌کند، پول به جریان می‌افتد و منافع آن از طریق توسعه کمی و کیفی خدمات و افزایش پرداختی‌ها به همه افراد تحت پوشش می‌رسد. در حالت DC که در مجموع مبتنی بر سرمایه‌گذاری است، افراد کمکی به هم نمی‌کنند و اگر نظام اقتصادی فاقد ثبات اقتصادی باشد، صندوق‌های DC نمی‌توانند خوب عمل کنند.

اتفاقاً ما در حال حاضر در شرایط بدی هستیم، آیا در چنین شرایطی، تغییر نظام تأمین منابع مالی طرح‌های بازنشستگی، امکان‌پذیر است؟

هم امروز و هم در تمام چهار دهه گذشته یعنی از سال ۱۳۵۴ به این سو که نرخ تورم آهنگ افزایشی داشته است، هیچ‌وقت زمان مناسبی برای اعتماد به شاخص‌های اقتصادی نبوده است. سیستم‌های DC چند پیش‌فرض دارند: اعتماد به مدیران اقتصادی، اعتماد به ثبات اقتصادی، نرخ بیکاری پایین، نرخ تورم پایین و اطمینان از بازدهی مناسب بالاتر از نرخ تورم. این شرایط هیچ‌وقت در کشور ما اتفاق نیفتاده است.

در مواد ۲۶ تا ۲۸ قانون برنامه پنجم، اشاراتی به بحث حساب‌های انفرادی شده است. آیا این اشارات به معنای الزامی بودن این بازنگری است؟

خیر. در بند «ه» ماده ۲۸ به صندوق‌های

دولتی اجازه داده شده است که حساب انفرادی تکمیلی ایجاد کنند. ماده ۲۶ قانون به دو موضوع نگاه می‌کند، یکی اصلاح پارامتریک و دیگری اصلاح ساختاری. بند «الف» این ماده، به طور مشخص مربوط به اصلاحات پارامتریک و بند «ب» مربوط به اصلاحات ساختاری است. ماده ۲۷ نظام چندلایه تأمین اجتماعی را تشریح می‌کند و ماده ۲۸ در چارچوب نظام چندلایه است. بند «الف» به صندوق‌های خصوصی اشاره دارد که به طور عمده تکمیلی هستند. بند «ه» هم مربوط به حساب‌های انفرادی تکمیلی برای بازنشستگان هر صندوق است.

نظام چندلایه تأمین اجتماعی چه نسبیتی با این اصلاحات دارد؟

آنچه در مجلس در قانون برنامه پنجم تصویب شده است، یک نظام تأمین اجتماعی چندلایه کامل مشتمل بر حوزه‌های حمایتی، هم بیمه‌ای و هم تکمیلی، بر اساس دیدگاه‌های سازمان بین‌المللی کار است و نه بانک جهانی. نگاه اصلی تقویت حوزه مساعدت‌های اجتماعی است. نکته دیگر این که علاوه بر قانون اساسی در قوانین عادی نیز مسئولیت طراحی، استقرار نظام و ارائه خدمات تأمین اجتماعی - در مفهوم کلان آن - برعهده دولت است. در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تأکید شده از سوی دیگر، کاهش وابستگی به دولت هم که به عنوان یکی از اهداف این تغییر تبلیغ می‌شود، حداقل در کوتاه‌مدت اتفاق نمی‌افتد. اگر یک طرح DB بخواهد در کوتاه‌مدت و برای یک نسل به DC تبدیل شود منجر به افزایش وابستگی بیشتر به بودجه دولت می‌شود. زیرا حق بیمه‌هایی که اکنون صرف مستمری می‌شود، باید سرمایه‌گذاری شده و معادل حقوق بازنشستگی از بودجه دولت پرداخت می‌شود. در نسل بعدی نیز بر فرض این که رونق اقتصادی و بازدهی مطلوب وجود داشته باشد، این کاهش وابستگی اتفاق خواهد افتاد و اگر وضع اقتصادی نامطلوب باشد و بازدهی اقتصاد کاهش پیدا کند، باز هم دولت با یک جامعه فقیر روبه‌رو خواهد بود که باید به صورت حمایتی به آنها کمک کند.

قلعرو رهاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۱۳

هزینه بیشتر خوراک کمتر



قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۴۴

۱۳۸۳

۱۳۹۲

اندازه خانوار ایرانی	۳/۴۷ نفر	۴/۱۳ نفر
هزینه خوراک هر خانوار ایرانی	۷ میلیون و ۴۲۷ هزار و ۱۶۱ تومان	یک میلیون و ۴۹۷ هزار و ۹۹۷ تومان
هزینه هر خانوار ایرانی	۲۸ میلیون و ۴۴۶ هزار و ۲۲۳ تومان	۵ میلیون و ۹۰۴ هزار و ۸۸۲ تومان

بیشترین درآمد خانوار:

تهران: ۴۰ میلیون و ۳۰۵ هزار تومان

آذربایجان شرقی: ۳۳ میلیون و ۱۶۷ هزار تومان

اصفهان: ۳۰ میلیون تومان

کمترین درآمد خانوار:

سیستان و بلوچستان: ۱۵ میلیون و ۵۴۸ هزار تومان

لرستان: ۱۷ میلیون و ۲۳۷ هزار تومان

هرمزگان: ۱۸ میلیون و ۵۱۸ هزار تومان



خانوار تهرانی ۱۶ درصد هزینه را صرف خوراک می‌کند.

خانوار ایلامی ۴۰ درصد هزینه را صرف خوراک می‌کند.

خانوار تهرانی ۵۲ درصد هزینه را صرف مسکن و آب و برق و گاز می‌کند.

خانوارهای کهگیلویه و بویر احمد و ایلامی ۱۵ درصد هزینه را صرف مسکن و آب و برق و گاز می‌کند.

مقایسه مصرف سالانه خوراک خانوارهای ایرانی (کیلوگرم)

خوراکی	۱۳۸۳	۱۳۸۹	۱۳۹۲
برنج	۱۸۰	۱۵۹	۱۱۹
نان	۵۰۶	۳۵۶	۳۵۰
گوشت	۶۰	۴۷	۴۰
شیر	۲۲۱	۲۳۴	۱۳۸
تخم مرغ	۴۰	۴۱	۳۶

تکالیف و وظایف دولت در دستیابی به رفاه اجتماعی
در گفت‌وگو با حسین راغفر - اقتصاددان

رفاه اجتماعی مسئولیت اساسی دولت است

قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۴۶

و فقدان سیاست‌های مناسب دانست. چرا که این دو موضوع کاملاً به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند. مسئله این است که ما نمی‌توانیم از منابع خودمان به درستی استفاده کنیم. در همه کشورها، اصلی‌ترین نقش دولت جمع‌آوری منابع مالیاتی و از طرفی توزیع این منابع برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در جامعه است. در واقع تخصیص این منابع برای فعالیت‌های توسعه‌ای در جامعه است، اما وقتی ما با فرار مالیاتی بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی روبه‌رو هستیم، این نشان دهنده ناتوانی دولت‌ها است. اگر از فرار مالیاتی جلوگیری شود، این منابع می‌تواند باعث توسعه رفاه اجتماعی و خدمات عمومی در جامعه شود، زیرساخت‌های لازم را فراهم کند و ایجاد اشتغال کند. اگر نهادهای مسئول می‌توانستند درآمدها را شناسایی و مالیات‌ها را نه شکل کامل جمع‌آوری کنند، دولت می‌توانست منابع لازم برای اداره امور کشور را جمع‌آوری کرده و منابع نفتی را صرف زیرساخت‌ها و توسعه



از دیدگاه شما رفاه اجتماعی به چه مولفه‌هایی بستگی دارد؟

مسکن، خدمات سلامت، آموزش و اشتغال از اصلی‌ترین مولفه‌های رفاه اجتماعی است. این موارد، معیارهای اصلی رفاه در همه جای دنیا هستند. به همین دلیل است که این موضوع‌ها در دستور کار همه سیاست‌های رفاهی قرار گرفته‌اند و باید حداقل‌هایی از آنها را در اختیار همه قرار داد. در نتیجه قلمروهای رفاه مشخص است. بعد از تامین شدن این بخش از خدمات، مسائل دیگری است که به طور عمده به ارتقای ظرفیت‌های انسانی مرتبط می‌شود.

با توجه به عوامل مؤثر در رفاه اجتماعی، وضعیت فعلی را در کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مولفه‌ها متعدد است. واقعیت این است که در کشور ما منابع کافی برای تأمین این دسته از خدمات که عمدتاً تعهدات قانون اساسی هم است، وجود دارد. اما مشکل اساسی را می‌توان در ضعف مدیریت

فاطمه سادات نجفیان

حسین راغفر، استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا درباره این که ما نمی‌توانیم از منابع خودمان به درستی استفاده کنیم، معتقد است؛ درآمد مالیاتی یکی از مهم‌ترین عوامل برای رسیدن به رفاه اجتماعی محسوب می‌شود، اما در ایران فرار مالیاتی موضوعی است که نهاد دولت تاکنون برنامه‌ای جدی برای پیشگیری از آن نداشته است. راغفر در خصوص منابع طبیعی بر این باور است که باید از آنها در توسعه زیرساخت‌ها بهره گرفت و از مالیات‌ها در توسعه رفاه اجتماعی استفاده کرد.

در کشورهای صنعتی اصلی‌ترین مولفه در رفاه اجتماعی، خود انسان است. در جوامع توسعه یافته، نظام رفاهی باید شرایطی فراهم کند اگر فردی در خانواده فقیری به دنیا می‌آید، مجبور نباشد به دلیل فقر و ناتوانی تن به هرگونه خفتی دهد یا استقلال انسانی خودش را بفروشد

اقتصادی، اجتماعی، فن آوری و خدمات نیروی انسانی کند که آثار آن به نسل‌های بعدی هم خواهد رسید، اما از آنجایی که دولت‌ها نتوانسته‌اند وظیفه اصلی خودشان را به شکل کامل انجام دهند، ما با مشکلات بسیار جدی روبه‌رو می‌شویم. فقر، نابرابری و فساد از شاخصه‌های مدیریت ناتوان بخش عمومی است که مخل توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور شده است.

الگوهای مختلفی که در کشورهای مختلف برای رفاه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، براساس چه مولفه‌هایی انتخاب می‌شود؟

در کشورهای صنعتی اصلی‌ترین مولفه، خود انسان است. مثلاً در نظام‌های لیبرال در دنیا با توجه به تنوعی که در این نظام‌ها وجود دارد، یک وحدت نظر وجود دارد و آن مسئله استقلال انسان است. این که قرار نباشد افراد برای تامین حداقل‌های نیاز زندگی خود چالپوسی کنند، دروغ بگویند یا رای خود را بفروشند. اگر فردی در خانواده فقیری به دنیا می‌آید، مجبور نباشد به دلیل فقر و ناتوانی تن به هر گونه خفتی دهد یا استقلال انسانی خودش را بفروشد. در نتیجه مسئله اصلی استقلال انسان‌ها به معنای استقلال فردی است. در این کشورها برای این که انسان مجبور به تن‌فروشی یا فروختن استقلالش نشود، امکاناتی را برایش فراهم می‌کنند که این امکانات شامل سرپناه، خوراک، پوشاک و خدمات آموزشی و بهداشتی است. اینها بخشی از خدماتی است که از آنها به عنوان دولت‌های رفاه اسم برده می‌شود. مسئولیت دولت‌ها در چنین کشورهایی تامین و تضمین این خدمات برای مردم این کشورها است. این موارد به عنوان حق و حقوق شهروندی شناخته شده است و وظیفه اصلی دولت‌ها تامین این حقوق است.

شما صحبت از فقر کردید، فقر و فقیر را چگونه تعریف می‌کنید؟

فقر تعریف متفاوتی دارد، اما فقر مطلق حداقل‌هایی از یک سطح زندگی است که اگر افراد از آن برخوردار نباشند، سلامت روحی و جسمی‌شان به خطر می‌افتد و برای تامین حداقل‌های زندگی‌شان ناگزیر به تن دادن به اقداماتی می‌شوند که هویت انسانی آنها را خدشه دار می‌کند. به همین دلیل ریشه کنی فقر یکی از برنامه‌های دولت‌های رفاه

فقر، نابرابری و فساد از شاخصه‌های مدیریت ناتوان بخش عمومی است که مخل توسعه اجتماعی، اقتصادی در کشور شده است



ناشی می‌شود. در واقع فرهنگ و اقتصاد رابطه دو سویه و تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری رفاه اجتماعی دارد. اما این اقتصاد است که تاثیرات خود را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و عمومی نشان می‌دهد. به همین دلیل بخش اقتصاد خیلی تعیین کننده است.

با این اوصاف چگونه می‌توان از هدر رفتن بودجه‌هایی که مربوط به رفاه اجتماعی می‌شود، جلوگیری کرد؟

این مسئله با یک نظام مالی کارآمد حل شدنی است که متأسفانه در حال حاضر فاقد چنین نظامی هستیم؛ همچنین سیاست‌های اقتصادی که امکان ارتکاب فساد در جامعه را به حداقل برساند. البته این موضوع علاوه بر کارکرد اقتصادی مناسب، همکاری دستگاه‌های دیگر را هم می‌طلبد. جلوگیری از اتلاف منابع عمومی و بیت‌المال از جمله وظایف دولت است که باید با همکاری تمام بخش‌ها به آن رسید.

به نظر شما چه گروه‌هایی از افراد در جامعه از جمله نخستین قربانیان کمبود رفاه اجتماعی هستند؟

گروه‌های مختلفی از کمبود رفاه اجتماعی در جامعه آسیب می‌بینند، از خانواده‌های فقیر گرفته تا سالمندان، اما گروهی که باید مورد هدف قرار بگیرند، کودکان هستند که آسیب جدی و اصلی را می‌بینند. این گروه نیازمند حمایت‌های جدی‌تری هستند. چرا که تمام زندگی این افراد به دیگران وابسته است. این کودکان آینده کشور را تشکیل می‌دهند. این کودکان می‌توانند خالقان ثروت و سازندگان آینده کشور باشند یا گروه مجرمان و بزهکاران کشور را تشکیل دهند و این موضوع به سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی کشور بستگی دارد که چه فرصت‌هایی را برای این کودکان فراهم می‌کند.

در دنیا است. اگر در این کشورها صحبت از فقر می‌شود، فقر نسبی است، به این معنی که نسبت به میانگین جامعه، چند درصد از جامعه درآمد پایین‌تری دارند یا وضعیت معیشتی آنها در دامنه ۶۵ درصدی میانی درآمدی جامعه قرار دارد. البته تامین حداقل‌ها و نیازهای زندگی در کشور ما نیز در قانون اساسی تبیین شده است، اما دولت‌ها به بهانه نداشتن درآمد، از این وظیفه اصلی خود طفره رفته‌اند و این نشان دهنده ناتوانی خود دولت‌ها برای استفاده بهینه از منابع طبیعی و درآمد حاصل از مالیات‌ها است که نتوانسته‌اند آن را اجرایی کنند.

آیا رفاه اجتماعی تعریفی کاملاً اقتصادی دارد و به برنامه‌ریزی‌هایی که در زمینه اقتصاد انجام شده است، خاتمه پیدا می‌کند یا تعریف دیگری هم دارد؟

این طور نیست که همه چیز بدون ارتقای سطح فرهنگ و نیازهای فرهنگی امکان‌پذیر باشد. شاخصه‌های رفاهی فقط منحصر به شاخصه‌های مادی نمی‌شوند، قطعاً نوع فرهنگ و الگوهای فرهنگی در کیفیت زندگی انسان‌ها تأثیر زیادی دارند و انتظارآتشان از زندگی با توجه به درکشان از فرهنگ جامعه تنظیم می‌شود. قطعاً مولفه‌های فرهنگی نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارند. اگر قرار باشد از مردم انتظار داشته باشیم در فقر و نابرابری و تبعیض زندگی کنند و بعد، با آنها از سر موعظه و پند سخن بگوییم، باید مطمئن بود که چنین اتفاقی نمی‌افتد.

به اعتقاد شما گسترش رفاه اجتماعی، تا چه حدی به برنامه‌ریزی‌های نهاد دولت بستگی دارد؟

در شرایط کنونی عمده مسئله به سیاست‌های اقتصادی دولت بستگی دارد. بخش اقتصاد، نقش تعیین کننده‌ای دارد و از فرهنگ

رفتار خشونت‌آمیز نه پاسخی است به یک انگیزه ناکام و نه نیروی نهفته که باید تخلیه شود، بلکه مانند همه رفتارها و پاسخ‌های رفتاری، تحت تأثیر یادگیری است



بررسی



قلمرو رفاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

چه نسبتی بین رفاه و خشونت وجود دارد؟

۴۸

تو خشن باش، به نام من!

محمدعلی پدری

در حادثی که هر روز از پیش چشم ما و از پیشخوان دستگاه‌های خبری می‌گذرد، اخبار خشونت موج می‌زند و این پرسش را در ذهن تقویت می‌کند که چه نسبتی بین رفاه و خشونت وجود دارد؟

می‌توان پس از هر خشونت‌ی که از کسی سر می‌زند، گفت که باید سابقه این فرد مطالعه شود، حتماً تحت فشار بوده است. همچنین می‌توان همه تقصیر را به حساب طبقه فرودست نوشت و بیرون گود نشست و واقعه را تفسیر کرد. یک راه دیگر هم وجود دارد؛ خبر حوادث در طبقه فرودست را چنان بزرگ کرد که خشونت‌های ریز و درشت دیگر در بالا و پایین شهر به‌نظر نرسد و طبقه‌ای که در سهم‌بخشی‌های بی‌قاعده اجتماعی از سهم طبیعی رفاه خود بازمانده‌اند، و در رسانه‌ها هم بلندگویی ندارند، این بار هم بار خشونت همه جامعه را به دوش بکشند. یا در سوی دیگر در تدبیری مدیریتی گفت که برخی رسانه‌ها می‌خواهند خشونت را بیشتر از آن چیزی که هست، نشان دهند. همه اینها روش‌هایی است که می‌توانیم پس از شنیدن اخبار خشونت‌بار اجتماعی اخیر، بسته به هدفی

که در نظر گرفته‌ایم، به‌کار گیریم. بسته به اینکه چه کسی خشونت را تعریف کند و هم او از کدام طبقه به جامعه نظر کند و خود را بیرون جامعه بداند یا درون آن، تعریف خشونت تغییر می‌کند. این در حالی است که اغلب جرایم طبقات متوسط و فرادست نادیده گرفته و تحلیل علت‌ها به زمینه‌های طبقاتی خلاصه می‌شود.

این در حالی است که فضاهای بی‌دفاع شهری در وقوع و گسترش خشونت بی‌تقصیر نیستند. این فضاها را می‌توان به دو دسته فیزیکی و اجتماعی تفکیک کرد که باعث مستعد شدن فضاها برای وقوع خشونت می‌شوند. از دیدگاه طراحان شهری و معماران، ویژگی‌های فیزیکی و از دیدگاه نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و روانشناسی، ویژگی‌های اجتماعی بیشتر در مستعد کردن فضاها برای وقوع خشونت نقش دارند.

امروزه خشونت و ترس از خشونت، به‌عنوان نگرانی‌ای فراگیر در تمام جوامع مطرح شده است. نفوذ خشونت در زندگی روزمره در بسیاری از کشورها و شهرها به یک واقعیت تبدیل شده

است؛ چنان‌که با عناوین خشونت بومی، رایج و حتی رها شده توصیف می‌شود. در چنین شرایطی، سیاست‌های دستگاه‌های مبارزه با خشونت که اغلب به‌طور مستقیم بر مجرم تمرکز دارند، چندان موفقیت‌آمیز نبوده و این امر موجب توجه به ابعاد تأثیرگذار بر وقوع خشونت و عوامل زمینه‌ساز شده است. یکی از عوامل تأثیرگذار که در دهه‌های اخیر مورد توجه شهرسازان، جامعه‌شناسان و روانشناسان محیطی قرار گرفته است، فضاهای شهری و بالطبع فضاهای بی‌دفاع شهری هستند. شاید بتوان گفت که در هر فضای شهری مفروض، مقدار معینی از خشونت وجود دارد، اما خشونت‌ها در سطح شهر به‌طور تصادفی توزیع نشده‌اند؛ چرا که فضاهایی با عنوان آلوده یا بی‌دفاع، محل اتفاق افتادن انواع و اقسام خشونت‌ها هستند، درحالی‌که در محل‌های دیگر هیچ‌گونه خشونت‌ی رخ نمی‌دهد یا خشونت کمتری رخ می‌دهد.

می‌توان گفت که عوامل عمومی با توجه به نوع خشونت دارای تأثیر و نقش چندانی نیستند. به بیانی دیگر، فضاها را مستعد نوع خاصی از خشونت نمی‌کنند، بلکه بدون توجه به نوع خشونت، بی‌دفاع می‌کنند. همچنین عوامل نیمه عمومی نیز در سطح و شدت کمتر مانند عوامل عمومی عمل می‌کنند، اما عوامل اختصاصی دارای نقش و تأثیر زیادی در بی‌دفاع کردن فضاها نسبت به نوع خاصی از خشونت هستند و فضاها را بیشتر از آنکه فقط مستعد خشونت سازند، مستعد نوع خاصی از خشونت می‌سازند و موجب تفاوت نوع خشونت‌های حادث شده در فضاهای مختلف می‌شوند. همچنین عوامل نیمه‌اختصاصی نیز در سطح و شدت کمتر، مانند عوامل اختصاصی عمل می‌کنند. بنابراین عوامل عمومی و نیمه‌عمومی اصلی شدت‌دهنده به بی‌دفاع بودن فضاها و عوامل نیمه‌اختصاصی و اختصاصی اصلی جهت‌دهنده به بی‌دفاع شدن فضاها نوع خاصی از خشونت هستند.

◀ هر ساعت ۸۰ نفر به خاطر نزاع

به پزشکی قانونی می‌روند

در سالی که گذشت هر ساعت حدود ۸۰ نفر به‌خاطر نزاع راهی پزشکی قانونی شده‌اند. از این‌رو تعداد ۳۰ درصد از افراد را زنان و ۷۰ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. این آمار به آن معنا نیست که زنان کمتر مورد خشونت قرار می‌گیرند، بلکه زنان به‌علت‌های گوناگون کمتر از مردان به سراغ پزشکی قانونی می‌روند. پس باید افرادی را که از رفتن به پزشکی قانونی یا شکایت خودداری کرده‌اند، به این آمار افزود. براساس آمار



قلعروخاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۴۹



تحلیل آمارهای رسمی پلیس نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد از قتل‌های دهه گذشته خورشیدی بدون برنامه‌ریزی قبلی و بر اثر یک حادثه ناخواسته رخ داده است. اغلب ضاربان در این حوادث کنترل خشم خود را از دست داده‌اند

خشونت اجتماعی زنان و حدود ۱۰ درصد مردان هستند. مقایسه گذرا میان جوامع امروزی و جوامع سنتی یا در حال گذار از سنت به مدرنیته، نشان‌دهنده این است که خشونت در میان خانواده‌های جوامع سنتی پررنگ‌تر است. در جوامعی که فرهنگ گفت‌وگو و بحث دوطرفه و تبادل نظر وجود نداشته باشد، میزان نابرابر قدرت، عامل اعمال خشونت می‌شود.

آمار خشونت اجتماعی در همه طبقات اجتماعی، چه به صورت فیزیکی و چه به صورت روانی، در حالی به مرتبه نگران‌کننده‌ای رسیده که ایران طراح قطعنامه «جهان بدون خشونت و افراطی‌گری» در جهان بوده است. «جهان بدون خشونت و افراطی‌گری» عنوان قطعنامه‌ای است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۷ آذر ۹۲ به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران تصویب کرد. این پیشنهاد را حسن روحانی در نخستین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرده بود. اکنون باید دید که چه تدبیری برای کاهش خشونت اجتماعی در ایران، یعنی کشوری که طرح جهان بدون خشونت را به جهان عرضه کرده است، در ذهن و مرام دولت و ملت ایران اندیشیده خواهد شد.

رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی شود که شامل کبودی، شکستگی، پارگی و زخم است. ضرب و جرح‌های ساده شایع‌ترین نوع خشونت فیزیکی محسوب می‌شود.

درسوی دیگر خشونت روانی قرار دارد که چندین برابر خشونت جسمی و فیزیکی جامعه را به خود مبتلا می‌کند و شامل اهانت به دیگران، تحقیر و بی‌توجهی و مانند اینها می‌شود.

رفتار خشونت‌آمیز نه پاسخی است به یک انگیزه ناکام و نه نیروی نهفته که باید تخلیه شود، بلکه مانند همه رفتارها و پاسخ‌های رفتاری، تحت‌تأثیر یادگیری است.

کودکان به صورت ژنتیک در برابر دیگران خشونت به خرج نمی‌دهند؛ آنها از پدر و مادرشان یاد گرفته‌اند که می‌توان صدا را کمی بالاتر برد، با تحکم داد زد و اگر به نتیجه نرسید، اشیا را پرت کرد و رفتارهایی مانند این.

خشونت در تمام فرهنگ‌ها، جوامع، نژادها، طبقات، مذاهب و در میان مردان و زنان دیده می‌شود، ولی نوع رفتار خشونت‌آمیز و زمینه بروز این رفتار، در جوامع مختلف متفاوت است. بنابر آمارهای جهانی، حدود ۹۰ درصد از قربانیان

غیررسمی، از هر ۱۰۰ خشونت‌خانی یک نفر به پزشکی قانونی مراجعه می‌کند. آمار مشخصی از خشونت‌خانی در جامعه وجود ندارد و به نظر می‌رسد آمار خشونت‌هایی که به پزشکی قانونی کشیده می‌شود، تناسبی با میزان واقعی خشونت در جامعه نداشته باشد. اما دست کم نهادهای رسمی تأیید می‌کنند که هم‌اکنون خشونت و پرخاشگری بعد از اعتیاد و طلاق سومین آسیب جدی کشور است. همچنین آمار زندانیانی که در کشور به‌خاطر خشونت و پرخاشگری در زندان به‌سرمی‌برند، بعد از اعتیاد بالاترین آمار است.

◀ سالانه ۱۰۰ فقره قتل با سلاح سرد

در ایران

از سوی دیگر براساس آمار پلیس، روزانه ۶۶ قتل در کشور رخ می‌دهد. بنابراین اگر آمار پزشکی قانونی را ملاک قرار دهیم، بیش از یک سوم و اگر آمار کمیسیون قضایی مجلس را معتبر بدانیم، بیش از نیمی از قتل‌ها در ایران با چاقو و سلاح‌های سرد مشابه اتفاق می‌افتد. بررسی پرونده‌های قتل‌هایی که با سلاح سرد صورت گرفته است، نشان می‌دهد که اغلب قاتلان بین ۱۶ تا ۲۵ سال سن داشته‌اند و پس از دستگیری گفته‌اند که قصد نداشته‌اند طرف مقابل را بکشند.

تحلیل آمارهای رسمی پلیس نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد از قتل‌های دهه گذشته خورشیدی بدون برنامه‌ریزی قبلی و بر اثر یک حادثه ناخواسته رخ داده است. اغلب ضاربان در این حوادث کنترل خشم خود را از دست داده‌اند و با وسیله‌ای که در اطراف خود داشته‌اند یا سلاح همراه خود، چند ضربه به طرف مقابل وارد کرده‌اند. بررسی پرونده‌های قضایی ایران نشان می‌دهد که جمعیت ایران با توجه به فراوانی خشونت‌هایی که دارد، جامعه چندان آرامی نیست؛ این نتیجه از بررسی ردیف‌های قابل ملاحظه و آماری که در قتل عمد، درگیری‌ها و خشونت‌های فیزیکی وجود دارد، به دست می‌آید؛ خشونت‌هایی که منجر به تشکیل پرونده‌های قضایی شده و آن پرونده‌ها به پزشکی قانونی ارجاع داده می‌شود و پزشکی قانونی رأی صادر می‌کند.

در کنار این پرونده‌های قضایی، آمار خشونت‌های ناملموس هم کم نیست؛ وقتی که در شهرها رانندگی می‌کنید، از طرف هموطنانتان که در کنار شما رانندگی می‌کنند، امنیت ندارید. سبقت بی‌مورد، بوق زدن و... نیز به نوعی خشونت به خرج دادن است؛ به عبارت دقیق، هر وقت انسان‌ها از منطق گفت‌وگو دور شوند و از ابزارهایی غیراز یک گفت‌وگوی منطقی استفاده کنند - چه در کلام و چه در رفتار - دست به خشونت زده‌اند. به این ترتیب، علاوه بر بخش زیادی از خشونت‌های جسمانی که هرگز به پزشکی قانونی راه نمی‌یابند، دسته دیگری از خشونت‌ها وجود دارد که اساساً جایگاهی برای سنجش و بررسی و اطلاع آن وجود ندارد. خشونت جسمی هر نوع

هفت «س» برای زندگی بهتر در سال جدید

هفت، عدد مقدسی است و اگر کمی در رسیدن به چیزهای جدید تلاش بیشتری کنیم، قطعاً سال بهتری را تجربه خواهیم کرد. جدا از این هدف‌های شخصی، اقداماتی دیگری هم هستند که اگر همه افراد جامعه به آن توجه کنند، جامعه را هم در سال جدید به روزهای بهتری خواهند رساند. اینجا ما هفت سین پیشنهادی خودمان را به شما معرفی خواهیم کرد. همه آنها با این که شخصی هستند، ابعادی اجتماعی دارند. به جز هفت هدف خودتان در سال جدید، گوشه چشمی هم به این هفت پیشنهاد ما داشته باشند.

سال جدید، می‌تواند ادامه همان سال‌های گذشته باشد، برای آنهایی که تغییر را دوست ندارند، اما در عین حال می‌تواند همه ما را به چیزهای بیشتر و بهتری در زندگی برساند. رسمی در جهان وجود دارد که در جشن سال نو، مردم هدف‌ها، آرزوها، مطالبات و اقدامات حیاتی خود را در سال جدید می‌نویسند. نوشتن البته تنها کافی نیست و همه برای هر هدفی که تلاش کرده‌اند، باید تلاش کنند. برای ما که رسم شیرینی به نام هفت‌سین در سال نو داریم، ردیف کردن هفت هدف جدید می‌تواند یک روش خوب برای ایجاد تغییرها باشد.

سین
دوم

سالمندان

مهم نیست کدام سالمند، فامیل یا غیر فامیل، به دیدن آنها بروید. نه تنها آنها را خوشحال می‌کنید که خودتان هم از منفعت‌های روحی خوشحال کردن پیران جهان دیده سود خواهید برد. این نکته را در نظر داشته باشید که سالمندی، روزی به سراغ خودمان هم خواهد آمد. جمعیت سالمندان بالای ۶۵ سال کشور که همین حالا نزدیک به ۷ تا ۱۴ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد، تا ۳۰ سال دیگر، ۲۱ درصد جمعیت کشور را تشکیل خواهد داد. تا آن زمان، خیلی از ماها هم سالمند به حساب می‌آئیم. اگر امروز به فکر سالمندان باشیم و آنها را فراموش نکنیم، سی سال بعد هم خیلی‌ها خواهند بود که ما را فراموش خواهند کرد.



سین
چهارم

قلمرو راه

سال اول به پیش شماره ۵۰
اسفند ۱۳۹۳

۵۰



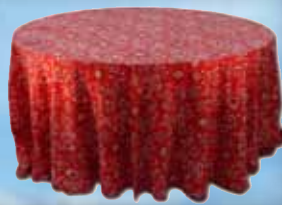
سیاحت در طبیعت

خشکسالی کشورمان را فرا گرفته است و هر روز خبر بد و بدتری از آینده طبیعت می‌رسد. شاید جنگل‌هایی که آرزو داریم روزی در آنها کمپ بزنیم، تا بیست سال دیگر حتی وجود خارجی نداشته باشد. شاید آن دشت پراز گلی که عکسش را در یک بهار دل‌انگیز دیده‌ایم، تا بیست سال دیگر یک بیابان بی‌آب و علف باشد. مام‌میهن را در دشت‌ها و کوه‌ها و جنگل‌هایش بهتر می‌توان شناخت. اگر جاده‌های اصلی کمی دور شوید، شاید مناظری را ببینید که بعدها هرگز نصیب‌تان نخواهد شد. طبیعت‌گردی را از همین نوروز شروع کنید.

سین
ششم

سفره

بر اساس گزارش بانک مرکزی، فشارهای اقتصادی در سال‌های اخیر، سفره ایرانی‌ها را کوچک‌تر و کوچک‌تر کرده است. در دوران فشارهای اقتصادی، اولین هزینه که خانواده‌های ایران از آن صرف‌نظر کرده‌اند تا پول برق و گاز و مسکن را تأمین کنند، سفره‌شان بوده است. برای مثال، مصرف گوشت از ۶۰ کیلو گرم در سال ۱۳۸۳ به ۴۰ کیلو گرم در سال ۹۲ رسیده است. کمی نگران سفره‌خوانده خود باشید. فرزندان و نوجوانان در سنین رشد، باید دسترسی کافی و کاملی به نیازهای ضروری بدنشان مثل ویتامین‌ها، پروتئین و مواد معدنی داشته باشند. شاید کمی بی‌رحمانه باشد اما کوچک کردن سفره برای تأمین منابع دیگر، نمونه بارز آن مثل معروف است که می‌گوید از گلوی زن و بچه‌ها می‌زند تا به جای دیگر بدهد. از جاهای دیگر تا می‌توانید بزنید تا سفره‌تان را خودتان پر نگه دارید.



سین اول



سلامتی

هزینه‌های درمان در کشور بار سنگینی برای هر خانواده‌ای هستند. شعار پیشگیری بهتر از درمان را اگر جدی بگیریم، از تالعات روحی و هزینه‌های اقتصادی زیادی که درمان به همراه دارد دور خواهیم ماند. اولین قدم برای زدگی سالم‌تر در سال جدید، از همان روزهای اول شروع می‌شود. در دید و بازدیدها، مراقب سلامتتان باشید. کم‌خوری کنید. دو هفته تعطیلی و تنبلی، می‌تواند چند کیلو وزن اضافی به همراه داشته باشد. ورزش را فراموش نکنید. مراقب میزان خوردن باشید، به ویژه خوردن آجیل. گفته می‌شود که بدن خانم‌ها در روز به صورت میانگین به ۲۰۰۰ کالری نیاز دارد. این میزان فقط با خوردن صد گرم پسته، صد گرم تخمه کدو، صد گرم تخمه جاپنی و صد گرم فندق تامین می‌شود. پس در خوردن آجیل‌های عید کمی دقت کنید.

سین سوم

سفر

سفر در تعطیلات نوروز، اتفاق تلخ و شیرینی است. جاده‌های شلوغ، شهرهای بدون هتل، ترافیک‌های چندده کیلومتری، همه اینها مصایب سفر هستند، اما ارزشش را دارند. می‌گویند انسان خوشبخت آن است که هر سال یک جای جدید را ببیند. در انتخاب مقصدهای مسافرت، کمی جسارت داشته باشید. از سختی مسیر نترسید. به این فکر کنید که در سال تنها همین نوروز است که یک یا دو هفته تعطیلی به ما می‌دهد. در نوروز ۹۳، میزان تصادفات جاده‌ای ۱۴ درصد کم شده بود. اگر همه ما به ایمنی و سلامت خودمان اهمیت بدهیم، شاید این میزان امسال کمتر شود.



قلعه و رزاه

سال اول - پیش شماره دوم
۱۳۹۳ - آذر

سین پنجم



سکوت

سعدی لابد هفت قرن پیش می‌دانسته است که سکوت چه فوایدی برای انسان دارد که یک باب از گلستان را فواید خاموشی نام گذاشته است. در سال جدید، می‌توانیم به جای حرف‌های تکراری و بی‌مغز، کمی بیشتر سکوت کنیم و گوش بدهیم. وقتی که صداهای متفاوت را بشنویم، می‌توانیم درک بهتری از زندگی داشته باشیم. سکوت، حتی نوعی عبادت محسوب می‌شود. اگر بخواهیم بهانه‌ای برای سکوت داشته باشیم، می‌توانیم کتاب خواندن را - به صورت جدی - از همین نوروز شروع کنیم. مطالعه، آدم را عمیق می‌کند و سکوت، نشانه عمیق بودن انسان هاست.

سین هفتم

سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری و پس‌انداز برای آینده، یکی از کارهایی است که زندگی راحت خودمان و فرزندانمان را تضمین می‌کند. مهم‌ترین مسئله برای تامین مالی آینده، نظم در امور مالی است. به صورت مشخص بخشی از درآمد ماهانه خود را پس‌انداز کنید. برای سرمایه‌گذاری این پس‌اندازها، جدیت داشته باشید. بدون تحقیق کافی در هیچ کاری سرمایه‌گذاری نکنید. به صورت کلی، براساس آمار بانک جهانی، در ایران تنها ۳/۳۲ درصد افراد جامعه پس‌انداز می‌کنند، در حالی که میانگین جهانی ۹/۳۵ درصد است. شاید کمی سخت به نظر برسد، اما نیاز به مدیریت دارید. از خرج‌های غیر ضروری کم کنید و بزنید تا چیزی برای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز داشته باشید.



قلمرو شاه

سال اول - بهار بهار
اسفند ماه ۱۳۹۳

۵۲

به انگیزه طلوع دوباره بهار

نوروز، آغاز تکاپوست

پیش از انسان، خورشید بود و زمین. زمین بر گرد خود می‌چرخید و بر گرد خورشید نیز. این قانون آفرینش بود. انسان آمد. از آن هنگام که اولین دم فرو برد و برآورد و اندیشید و از نخستین گاه که زیستن آغاز کرد. زیستن و زندگانی با الهام از درک طبیعت آغاز شد و اینگونه بود که آغاز بهار در این گوشه از زمین تبدیل به یکی از مهم ترین زمان‌ها شد. نوروز برای ما ایرانیان، قداست پیدا کرد و ماندگار شد. نوروز نامیرا از آن زمان تا به امروز، در چرخ زمان همچنان می‌چرخد، نو می‌شود و نو می‌کند و می‌گذرد.

سرعت تغییر شیوه زندگی فراتر از آن چیزی است که درکش کنیم. تغییری که در ۴۰ سال پیش رخ داده است، در مقایسه با تغییرات شیوه زندگی در همین لحظه باور نکردنی است. اتفاقی که دیروز محال بود، فردا به امری عادی تبدیل می‌شود، اما آنچه که در تمام این ۴ هزار سال هرچند با اندک تغییراتی باقی مانده، آیین زنده نگه‌داشتن نوروز است.

ایرانیان در بسیاری از تنگناهای دشوار تاریخ خود، نوروز را به نشانه زندگی و نمادی بر زنده بودن خود جشن گرفته‌اند. یونانی‌ها، اعراب، مغول‌ها، ترک‌ها، روس‌ها و انگلیسی‌ها حمله کرده‌اند و تاراج کرده‌اند و رفته‌اند، اما نوروز نه تنها زنده مانده است، بلکه همچون میراثی از مرزها عبور کرده و گسترش یافته است. راز ماندگاری این آیین همان راز ماندگاری این مردم است، مردمی که در طی هزاران سال، خواسته یا ناخواسته سایه جنگ و قحطی و نابسامانی را بر سر خود داشتند، مردمی که زبان و گویش و پوشش و بخشی از فرهنگ خود را در زیر این فشار تغییر داده‌اند، اما همچنان آیین پاسداشت نوروز را زنده نگه داشتند.

«محمد جعفر قنوتی» از جمله مردم‌شناسانی است که معتقد است نوروز در هیچ دوره‌ای تاریخی از دایره توجه مردم خارج نشده است. این آیین باستانی که دارای ویژگی‌های بی‌همتایی است، از پیش از زرتشتیان در این سرزمین پاس داشته می‌شد و تا بعد از ورود اسلام به ایران نیز به حیات خود ادامه داده است. چرا که نوروز همواره از محترم‌ترین آیین‌ها و مراسم در میان مردم بوده و هیچ حکومت و نظامی نتوانسته است تغییر و یا خللی در آن ایجاد کند.

این مردم شناس که ویراستار دانشنامه فرهنگ مردم ایران است، برخورد با نوروز را در گذر زمان سلیقه‌ای و دور از فلسفه و اساس آیین جشن می‌داند. «همه مراسم‌ها، جشن‌ها و آیین‌هایی که از زمان پیش از اسلام باقی مانده است، آیین‌ها و مراسم‌هایی است که با اسلام مغایرتی نداشته است.»

نوروز ازجمله مواردی بوده که نه تنها مغایر با دین اسلام نبوده، بلکه دین اسلام از آن استقبال کرده است، این که ایرانی‌ها برای نوروز دعای تحویل سال درست کردند و یا کتاب مقدسشان را روی خوان نوروزی می‌گذارند، نشان دهنده مقدس بودن خوان نوروزی است.

جشن آیینی و فرا قومی

قنوتی با اشاره براین موضوع که «آنچه از آیین‌ها و مراسم و جشن‌های ایران از پیش از اسلام باقی مانده است، مغایرتی با دین ندارد، در غیر این صورت در طول این ۱۴۰۰ سال ماندگار نمی‌شد» به موضوع دیگری اشاره می‌کند؛ «اگر تا به امروز برای نوروز سیاستگذاری‌هایی تعریف شده است، شخصی و سلیقه‌ای بوده و اگر هم تأثیری در این باره رخ داده باشد، مقطعی بوده و نتوانسته است این آیین را در بین مردم کمرنگ کرده یا از فرهنگ ما حذف کند.

نوروز مهم‌ترین حلقه پیوستگی اقوام ایرانی است که هزاران سال است درون فلات ایران با هم زیسته‌اند. نوروز از جمله معدود آیین‌هایی است که تمام اقوام ایرانی بدون توجه به تفاوت‌های زیستی و مذهبی و

جغرافیایی و زبانی و تاریخی، آن را جشن گرفته و محترم شمرده‌اند. چرا که نوروز جشن تمام ایرانیان است و هرگز به گروه یا فرقه یا اندیشه‌ای خاص تعلق نداشته است.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۴ اسفند ۱۳۸۸ با تصویب قطعنامه‌ای اول فروردین را در چارچوب ماده ۴۹ و تحت عنوان فرهنگ صلح به عنوان روز جهانی نوروز به تصویب رساند و در تقویم خود جای داد. در این اقدام که برای نخستین بار در تاریخ این سازمان انجام گرفت، نوروز ایرانی به عنوان یک مناسبت بین‌المللی به رسمیت شناخته شد. قطعنامه نوروز به ابتکار نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد و با همکاری جمهوری آذربایجان، افغانستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان آماده و به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد، ضمن اینکه ۳ کشور هند، آلبانی و مقدونیه نیز در روز رای‌گیری به کشورهای تهیه‌کننده این قطعنامه پیوستند. جالب این‌جاست که در اطلاعیه دفتر روابط عمومی مجمع عمومی سازمان ملل آمده است: «امروزه بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در ایران، افغانستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای آسیای میانه و قفقاز، در منطقه بالکان، حوزه دریای سیاه و خاورمیانه آغاز فصل بهار را با سنت باستانی عید نوروز که تأکیدی است بر زندگی در هماهنگی و تعادل با طبیعت، جشن می‌گیرند.» در متن به تصویب رسیده در مجمع عمومی سازمان ملل، نوروز، جشنی با ریشه ایرانی که قدمتی بیش از ۳ هزار سال دارد، توصیف شده است.

به گفته قنوتی؛ وقتی آیین نوروز در کشور ما از سوی مسلمانان و زرتشتیان جشن گرفته می‌شود، نشان از فرادینی بودن این آیین دارد. بنابراین ماندگاری این آیین که قدیمی‌ترین جشن زنده جهان است، نشان می‌دهد که نمی‌شود با نوروز سلیقه‌ای برخورد کرد، چرا که جشن مردمی است و همین ویژگی است که آن را ماندگار می‌کند.

مولفه شادی بخش و مسئولیت نهادها

نوروز، جنگ‌ها، سیلاب‌ها، دردها، سختی‌ها و مرارت‌های بسیاری را بر مردمان دوران خود دیده است. گاه مجال بود تا به طور باشکوه جشن گرفته شود و گاه به لبخندی تحویل می‌شد، با این حال برگزاری این آیین باستانی در ۴۰۰ سال اخیر دور از هیاهو برای مردم این سرزمین نبوده است. جنگ‌ها، گرانی‌ها و مشکلات اقتصادی و معیشتی در چند سال اخیر باعث شده است تا نوروز برای برخی از خانواده‌ها به سختی برگزار شود.

مهنار رفیعی مشاور و روان‌شناس، رسالت رسانه تصویری را در تسهیل کردن شرایط سخت جامعه برای این ایام بسیار مهم می‌شمارد و معتقد است: می‌توان شادی را توسعه داد. زیرا شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی باعث شده است تا خانواده ایرانی از لحاظ روانی خوبی بر خوردار نباشد. حال خانواده که خوب نباشد، حال

نوروز ازجمله سنت هایی بوده که نه تنها مغایر با دین اسلام نبوده، بلکه دین اسلام از آن استقبال کرده است. این که ایرانی‌ها برای نوروز دعای تحویل سال درست کردند و یا کتاب مقدسشان را روی خوان نوروزی می‌گذارند، نشان دهنده مقدس بودن خوان نوروزی است

جامعه خوب نخواهد بود. پس رسانه‌ها موظف هستند در این ایام شادی را به همه بخش‌های جامعه تزریق کرده و فضای دوباره خندیدن و لبخند زدن را فراهم کنند. «در چنین شرایطی، برخی نهادها در تعدیل فضا مسئول هستند. نوروز از سویی بزرگترین جشن در کشور ما است که در سطح وسیعی برگزار می‌شود و این ویژگی ایجاب می‌کند که نهادهای مانند شهرداری، برنامه‌های جدی و هدفمند در این ایام داشته باشد.»

به گفته رفیعی، «در دورانی که بنا به دلایل مختلف اقتصادی و یا فرهنگی، شرایط برای برگزاری شادمانه آیین نوروز در بین مردم فراهم نیست و لازم است تا این شادی به لایه‌های مختلف جامعه تزریق شود، شهرداری‌ها و برخی از نهادهای مردمی می‌توانند در این امر مشارکت داشته باشند و شادی و شادمانی را به واسطه نوروز در سطح جامعه گسترش دهند.»

شهر و فضای جامعه هر سال در ایام نوروز رنگ و بوی دیگر به خود می‌گیرد. خانواده‌ها و تمامی اعضای جامعه با نو شدن و تغییر و تحولاتی که در طبیعت صورت می‌گیرد و با تکیه بر اعتقادات و باورهایی که در این سنت چند هزارساله نقش بسته است، با نوروز تعامل می‌کنند. این جشن اگر چه خود را از قرن‌هایی بسیار دور به امروز رسانده است، اما از بی‌رحمی‌های زمانه، تاریخ و تحریف‌ها به دور نبوده و علاوه بر فلسفه پیدایش آن، شاید باید ماندگاری آن را مدیون انسان‌هایی بود که همواره در پاسداشت فرهنگ و توجه به آیین‌های مردمی از هیچ تلاشی دریغ نکردند.

نوروز به عنوان مولفه‌ای که می‌تواند در ایجاد شادی و بازسازی روابط جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، این قابلیت را دارد که بیش از گذشته مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران قرار گیرد تا در بازسازی جامعه در پس بحران‌ها کمک کند. جامعه‌ای که روح مشارکت و شادمانی بنا به دلایل بسیار در آن کمرنگ و گاه ناچیز است، برای شور و شوق و پویایی فرهنگی، به انگیزه‌ای همچون آغاز بهار احتیاج دارد. اگر چه در این ایام بسیاری از سازمان‌ها برنامه‌ریزی‌هایی دارند، اما از آنجایی که این تدابیر بیشتر در راستای تسهیل و بدون آسیب گذراندن این ایام است، توجه ویژه به نقش نوروز در افراد جامعه به عنوان یک مولفه مستقل شاید بتواند جامعه را با مسئله‌های مفیدتر و جدیدتری برای توسعه و ارتقاء مواجه کند؛ مسائلی از قبیل تمرین و تجربه دوباره مهرورزی، مسئولیت‌پذیری و مهم‌تر از آن تمرین شاد بودن؛ مقوله‌هایی که این روزها بسیاری از ما آنرا فراموش کرده‌ایم. نوروز و بهار فرصت و انگیزه خوبی برای بازسازی است؛ بازسازی انسانیت و تکرار دوباره تجربه‌های خوب انسانی. تجربه‌هایی که می‌تواند به نسل جدید آموزش داده و منتقل شود. تجربه‌های خاص و منحصر به فردی که از فرهنگ نشأت گرفته است و همراه با چاشنی شاد بودن، شاد کردن و شاد زیستن تداوم می‌یابد.



قلمرو رها

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۵۳

«نوروز را ما ایرانیان هزاران سال پیش در لایه‌های کوه‌ها و سینه دشت‌ها و کنار نه‌های این سرزمین یافتیم. این ماییم که در ازای هزاران سال، خود و سرزمین خود و فرهنگ خود، یک روز باشکوه بزرگ داشتیم. ریشه‌های برابری نوروز فراتر از اسطوره‌ها و قصه‌ها است. هیچ کس و هیچ‌گاه در این دیار نوروز را به خاطر «جمشید» جشن نگرفته و نمی‌گیرد، آنچه که ما را و می‌دارد تا نوروز را پاس بداریم، این است که ما و پدران و مادران و نیاکان ما در همه روزگار آن را به ارجمندی برپا داشته‌اند.

نوروز جشن انسان است. به این دلیل که ما ایرانی‌ها آن را به عنوان بهانه‌ای برای نشان دادن انسانیت برگزیدیم. چنین رفتاری، خودسازی می‌خواهد و از خود گذشتگی. پس شکوه نوروز در شکوه مردم است و در مهر و محبتی که به یکدیگر ابراز می‌کنیم و در دادخواهی و پیرنگ کردن امیدها و آرزوهاست. نوروز جشن مردم و جشن آدم‌هاست.^۱

همین جشن و آیین است که نوع، اندازه و مجال ما را برای ارتباط با اطرافیانمان تعریف و تعیین می‌کند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان این دیدارها را نوعی راهکار برای تقویت و استحکام بخشی به روابط اجتماعی دانست؟

دکتر بهروز بیرشک، روانشناس معتقد است که هنوز هم این دید و بازدیدها در تقویت روابط موثر است.

۱. برگرفته از مقدمه کتاب نوروزگان - گفتارها و سرودهایی در آیین‌های نوروزی. تالیف: دکتر مرتضی هنری

با توجه به شرایط جامعه امروز، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان دید و بازدیدهای نوروزی را موجب استحکام بخشیدن به روابط اجتماعی دانست؟

البته که این دید و بازدیدها می‌تواند موثر باشد. شرایط اجتماعی امروزه به گونه‌ای است که فرصت و مجال روابط اجتماعی پایدار و مستمر را از افراد خانواده و فامیل گرفته و شاید تنها فرصت باقی مانده فقط در ایام نوروز فراهم باشد تا افراد بتوانند این رابطه را حفظ کنند. به همین دلیل ایام نوروز می‌تواند فرصتی باشد تا این دیدارها تازه شود و کودکان با آیین‌ها و بخش‌های مختلف این فرهنگ باستانی آشنا شوند. آنها می‌آموزند که روابط اجتماعی و حفظ و گسترش آن، بخشی از این فرهنگ و آیین را تشکیل می‌دهد و با مقوله معاشرت آشنا می‌شوند و به خانواده اهمیت خواهند داد. اما مشکلی که وجود دارد، افراط بیش از حد در این دید و بازدیدها است. افراد خودشان را مقید می‌کنند که به منزل همه افراد خانواده بروند و اینگونه در فاصله چند روز همه اعضای خانواده به کرات همدیگر را در یک محدوده زمانی می‌بینند، که این امر موجب خستگی و یکنواختی این روابط اجتماعی می‌شود.

برای جلوگیری از یکنواختی و ایجاد جذابیت برای ادامه این دید و بازدیدها چه باید کرد؟

برنامه‌ریزی، مهم‌ترین رکن این دید و بازدیدها است.

در طول سال‌های اخیر، این دید و بازدیدها بیشتر به شکل اجبار درآمد است. اکنون پرسش این است که این شیوه اجباری می‌تواند رابطه را مستحکم‌تر کند؟

البته وقتی موضوعی به حالت اجبار در می‌آید، میل و شوق در افراد کمتر می‌شود و فقط به عنوان انجام وظیفه به آن نگاه می‌شود. در نتیجه تاثیر آن نیز کوتاه‌مدت خواهد بود. زمانی که ما با عشق و علاقه کاری را انجام دهیم می‌تواند موثر باشد.

در جامعه امروزی که مردم، انسان‌های سنتی گذشته نیستند و هر کدام مشغله‌های خود را دارند، آیا جایگاه دیدارهای نوروزی تغییر کرده است؟ به این معنا که از دیدار با خانواده به دیدار با دوستان تغییر موقعیت داده است؟

برای دسته‌ای از افراد هنوز همان سنت گذشته حفظ شده است و اعتقاد بر این است که یک‌بار در سال باید این گردهمایی در حوزه خانواده برقرار شود، اما توجه کنید که زندگی ماشینی امروز با سابق بسیار متفاوت است. در گذشته خانه‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر بود، امکان رفت و آمد راحت‌تر بود و زمان بیشتری برای این دید و بازدیدها در دسترس بود، اما امروز ما با مسائلی نظیر بُعد مسافت، ترافیک و کار در این دید و بازدیدها روبه‌رو هستیم. بنابراین افراد درگیر فعالیت‌هایی هستند که بنا بر همین مشغله، اعتقادشان نسبت به ایجاد این ارتباط کمتر شده است.

جایگاه نوروز در روابط انسانی در گفت‌وگو با دکتر بهروز بیرشک

نوروز و تحکیم روابط اجتماعی انسان‌ها

◀ گفت‌وگو





عادت برنامه‌ریزی در شروع سال جدید در گفت‌وگو با امان... قرایی مقدم، روانشناس

وقتی راه رسیدن به آرزوها هموار نیست

عسل داداشلو

قلعرو رهاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۵۵

«بعد از عید برای کنکور درس می‌خوانم»، «با شروع سال جدید ورزش را شروع می‌کنم»، «بعد از عید...»، ماه‌های آخر سال که می‌رسند، از این قبیل جمله‌ها به فراوانی می‌شنویم. نوروز برای ما همانند مبدایی برای آغاز برنامه‌های تازه به شمار می‌رود. ماه‌های پایانی سال به طور معمول برنامه‌ریزی‌های کلانی برای اجرا بعد از نوروز، در زندگی فردی ما شکل می‌گیرد، اما نکته اینجاست که این خیالپردازی‌ها اگر چه در زمان برنامه‌ریزی حس رضایت نسبی برای ما به همراه دارد، اما به طور معمول کمتر برنامه‌ریزی از این قبیل به مرحله عمل و اجرا می‌رسند. «امان... قرایی مقدم» روانشناس معتقد است که دلیل اجرایی نشدن این برنامه‌ها به فرهنگ حاکم بر جامعه باز می‌گردد.

شروع سال جدید برای بیشتر مردم ما شروع یک فصل جدید از زندگی و برنامه‌ریزی‌های تازه است، پرسش اینجاست که چرا همیشه سال نو برای ما مبدا محسوب می‌شود؟

نوروز به نوعی هویت ملی ما محسوب می‌شود. در طول تاریخ همین هویت ملی، ملت ما را زنده نگه داشته است. در جنگ با روم، یونان، مغول و اعراب شکست خوردیم، اما این هویت ملی، تاریخ و نوستالوژی است که ملت ایران را پابرجا نگه داشته است. سال که نو می‌شود، در ذهن ما همه چیز باید نو شود. بسیاری از خانواده‌ها حتماً یک چیز کوچک و تازه خریداری می‌کنند، چرا که براین باورند که برایشان یمن دارد. «یمن» از نظر جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به این معناست که چنین کاری را مقدس می‌دانند و معتقدند که خیر و برکت به همراه می‌آورد. این اتفاق در جوامع دیگر هم دیده می‌شود. همین موضوعات بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهد.

ریشه این خیال‌پردازی‌ها از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا به جامعه بازمی‌گردد؟

بله، ریشه این خیال‌پردازی‌ها به جامعه باز می‌گردد. خیالات مردم آن چیزی است که دیده‌اند و شنیده‌اند و حتی آموزش دیده‌اند. محدوده فکری افراد به جامعه‌ای محدود است که در آن زندگی کرده و بارور شده‌اند. البته که رسانه‌ها نیز در این تصورات نقش دارند، اما خیال‌پردازی هر فرد از بدو تولد شکل می‌گیرد. کسی

خواسته‌ها و آرزوی جامعه زیاد شده، پس خواسته‌ها و آرزوهای فردی بیشتر می‌شود. اما در هیچ جامعه‌ای امکان رسیدن به همه آرزوها امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال، یک دختر ممکن است الگویی از همسر آینده در ذهن خود داشته باشد که وجود واقعی ندارد. یک پسر خوش تیپ، خوش‌هیكل و ثروتمند، دارای تحصیلات و با اخلاق که ما آن را یک الگوی نوعی (تیبیکال پترن) معرفی می‌کنیم، بنابراین وقتی که یک دختر چندین خواستگار دارد، آن شخصی را انتخاب می‌کند که به ایده‌آل تپیش نزدیک‌تر است. اما این ایده‌آل تپ براساس جامعه و رسانه‌ها شکل می‌گیرد و در هر شهر و هر استان متفاوت است. جامعه به ما الگو داده و به ما می‌گوید که این الگو خوب است. بنابراین آرزوها و برنامه‌های ما نیز از جامعه شکل گرفته و سپس براساس آن قضاوت شکل می‌گیرد. «چارلز هورتون کولی» به آن «خود آینه‌ای» می‌گوید و بعد فرد در جست‌وجوی آن می‌رود. اکنون اگر جامعه سر راه این آرزوها مانع ایجاد نکند، فرد به آرزوها و برنامه‌هایش می‌رسد و این جمله «آبراهام مزلو» که می‌گوید: «انسان هر چه می‌تواند بشود، باید بشود»، تحقق پیدا می‌کند.

که دریا ندیده، به دریا فکر نمی‌کند. مثلاً قصه‌های مردم مازندران درباره جنگل، پلنگ و دریاست، اما در خراسان چنین قصه‌هایی را نمی‌شنوید. بنابراین چشم‌انداز شما ابتدا به خرده‌فرهنگ و بعد به فرهنگ کلی جامعه مربوط است. در ذات وجود ندارد، اما به تدریج فکر شکل می‌گیرد. به قول مولوی «ترم نرمک گفت شهر تو کجاست/ که علاج اهل هر شهری جداس/ واندر آن شهر از قرابت کیست/ خویشی و پیوستگی با چیست». شخصیت، منش، شیوه زندگی و پرورش فرزند ابتدا از پدر و مادر و بعد از اطرافیان حاصل می‌شود و آرزو و آمال از همین محیط است که شکل می‌گیرد.

با توضیحاتی که داده شد و این که بسیاری از خلیات ما آموختنی است، این که در برنامه‌ریزی همچنان مشکل داریم، به جامعه باز می‌گردد یا رفتاری است فردی؟

عملیاتی نشدن برنامه‌ها، تا حدودی به جامعه برمی‌گردد.

چرا جامعه مقصر است؟

طبق نظریه «رابرت مرتون»، اهداف مورد نظر جامعه روز به روز در حال افزایش است. پس هدف‌های فردی هم زیاد می‌شود.



سال که نو می‌شود، در ذهن ما همه چیز باید نو شود. بسیاری از خانواده‌ها حتماً یک چیز کوچک و تازه خریداری می‌کنند، چرا که براین باورند که برایشان یمن دارد. «یمن» از نظر جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به این معناست که چنین کاری را مقدس می‌دانند و معتقدند که خیر و برکت به همراه می‌آورد.

آقای صدای تهران قدیم هم رفت

او را صدای تهران قدیم می خواندند و بیراه هم نمی گفتند. صدایش تاریخ صوتی دوره ای از پایتخت بود که عطر و بوی قدیم داشت. صدایش امروزی نبود، شبیه شهر امروز و پرهیاهو. صدایی صاف داشت، زنگ دار و مخملی، غمگین و شاد و تکه پرن، صدایش تصویری است شبیه قباب عکسی میان عکس های سیاه و سفید. نبود صدایش غمی بود که بر تن صدایشگی و تاریخ پایتخت نشست. مرتضی احمدی مهربان و دوست داشتنی، مرتضی احمدی لوطی و به خوب مانده در ذهن این شهر و ایران. خبر دادند که او بعد از مدت ها دست و پنجه نرم کردن با بیماری و درد پیری، درگذشت. مراسم تشییع اش با شکوه برگزار شد و در اندازه و حد این هنرمند همیشه ماندگار. هنوز وقتی نسل جدید مجموعه شکرستان را می بینند، صدای مرتضی احمدی را می شنوند و یک نسل دیگر جز نسل کارتونی روباه مکار، حالا با او بزرگ می شوند. صدایی که از بین نمی رود و جایگزینی نیز ندارد. پرستار مرتضی احمدی در گفت و گویی درباره روزهای آخر عمر مرتضی احمدی گفته بود: او بیشتر تلویزیون نگاه می کرد، برایش کتاب و مجله می خواندم تا حوصله اش سر نرود. در کل مراقبتش بودم تا خدای نکرده زخم بستر نگیرد و به دلیل نشستن زیاد بدنش دچار مشکل نشود. برای درد پاهایش هم فیزیوتراپ به منزل می آمد. خود مرتضی احمدی نیز در آخرین مصاحبه اش خبر از دردهایش داده بود و گفته بود: این روزها حال چندان خوبی ندارد و از ناراحتی ریه رنج می برد.

مرور برخی از خبرها و اتفاقات فرهنگی - هنری در سال ۹۳ از فرهنگ و هنر چه خبر؟

امید رضوانی

اینکه بیایی و در یک مطلب به مهم ترین اتفاقات یک سال در حوزه فرهنگ و هنر بپردازی، کار سختی است. سخت از این جهت که حوزه فرهنگ و هنر در هر حیطه ای در یک سالی که می گذرد، کلی اتفاق را پشت سر می گذارد که همه آنها برای روند آن حوزه قابل اهمیت است، حتی اگر در نظر کوچک بیاید. از سوی دیگر اما از آن جا که سال ۹۳ به نام اقتصاد و فرهنگ نامگذاری شده است، بررسی اتفاقات مهم یا آن دست اتفاقات که می شود مستقل و مجزا نگاهی به آنها انداخت و تغییر آنها را بررسی کرد، اهمیت دارد؛ به همین دلیل اتفاقات مجزا و جالب و گاه تعجب آور از نظر بررسی پیشرفت صنعت و کیفیت فرهنگ در کشور را به صورت اجمالی مروری کرده ایم. اتفاقاتی که شاید به صورت کلی عملکرد جامعه هنری و فرهنگی را اعم از وزیر و وکیل تا هنرمند می تواند بررسی کند. خلاصه، در سال فرهنگ، از فرهنگ چه خبر؟

جشنواره فجر با آبرو

جشنواره فجر در سی و سومین دوره خود سال بهتری را پشت سر گذاشت. جشنواره فجر سال ۹۳ از نظر اجرایی و نظم و ترتیب نمایش فیلم ها بسیار بهتر از سال های گذشته برگزار شد و در بخش کیفیت فیلم ها هم سینمای ایران در سال ۹۴، سال خوبی را پیش رو خواهد داشت. هیات داوران جشنواره سی و سوم از معتدل ترین داوران ممکن بودند و همین هم باعث شد تا برعکس سال های قبل این هیات داوران بین اهالی سینما از مقبولیت برخوردار باشند. فیلم سازی دوباره ابوالحسن داوودی بعد از شش سال و گرفتن سیمرغ بهترین فیلم جشنواره سی و سوم، از اتفاقاتی بود که امید را به فیلم سازی که مدت ها است از جریان فیلم سازی دور بوده اند، باز می گرداند. جشنواره سی و سوم حاصل مثبتی در ذهن سینماگران بر جای گذاشت. البته نقدهایی نیز به کیفیت فیلم ها در ایام جشنواره از سوی منتقدین مطرح می شود که با اکران هر فیلم این مجال گفت و گو بر سر تفاوت نظرها بر سر کیفیت فیلم ها خود سبب رونق گرفتن سینمای ایران می شود.

قلمرو رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۵۶





خندوانه و شبکه‌های دیجیتال

دو سه سالی می‌شود که با آمدن گیرنده‌های دیجیتال و تنوع شبکه‌های داخلی رونق مثبتی اتفاق افتاده است. این شبکه‌ها با تولید برنامه و استفاده از برنامه‌های آرشیوی ساعات پخش خود را پر می‌کردند، اما در یک سال گذشته با تکیه بر جذاب تر شدن برنامه‌ها، این شبکه‌ها تلاش بیشتری در رقابت با یکدیگر می‌کنند. شبکه نسیم یکی از این شبکه‌هاست که در سال ۹۳ پرمخاطب ترین برنامه در شبکه‌های دیجیتال را ساخت. رامبد جوان بعد از مدت‌ها با یک برنامه جالب بازگشت. برنامه‌ای به اسم «خندوانه»، با رویکرد خندیدن بدون تمسخر همدیگر. نویسنده خندوانه یکی از جوانان باهوش عرصه تئاتر بود، سجاد افشاریان که پیشتر در عرصه تئاتر نشان داده بود که می‌داند چگونه بخنداند، چگونه مخاطب را پای کارش بنشانند، به تماشا دعوت کند. برای همین هم رامبد جوان به‌سرراغ افشاریان رفت. برنامه مدت زمانی بلندی نداشت، چهل و پنج دقیقه بود با کلی آیتم متغیر. اوایل پخش برنامه زیاد مخاطبان در جریان نبودند، اما کمی که گذشت، کم‌کم در جامعه خبر این برنامه پخش شد و برای خودش کلی مخاطب جور کرد. برگ برنده‌ای که سبب شد تا «خندوانه» به این سطح از تماشاگر برسد و تبدیل به بهترین برنامه شبکه دیجیتال در سال ۹۳ شود، تاکید بر تولید و ابداع و جرئت ریسک در شکست خوردن بود؛ مواردی که ظرفیت شبکه دیجیتال است و محل سرمایه‌گذاری مناسب.

علیزاده نخواست شوالیه شود

ماجرای آن جا شروع شد که سفارت فرانسه طبق روال سابق خواست تا به علی علیزاده نشان شوالیه عطا کند. چند ماه قبلش هم چند نفر دیگر شوالیه شده بودند، در همین زمان بود که علی رهبری آهنگساز مشهور ایرانی در نامه‌ای به حسین علیزاده از او خواسته بود درباره نشان شوالیه که قرار است به او اهدا شود بیشتر فکر کند و این نشان را نگیرد. رهبری آهنگساز مشهور ایرانی که در وین ساکن است، دلایل متعددی آورده بود و همین نامه نیز سبب شد تا رسانه‌ها منتظر بمانند تا ببینند علیزاده چه می‌کند. روز موعود علی علیزاده در نامه‌ای سرگشاده با قبول نکردن نشان شوالیه چنین نوشت: «شاید اگر در دیار ما توجه و درک از هنر والای موسیقی همان‌طور که نزد مردم است، نزد مسئولان - که باید خدمتگزاران تاریخ و فرهنگ و هنر باشند - می‌بود، یک هدیه و عنوان غیر خودی این همه انعکاس نداشت. وقتی در فضای هنری نور کافی نباشد، چراغی کوچک خورشید می‌شود، اما من ضمن قدردانی از مسئولان کشور و سفارت فرانسه،

به احترام مردم هنرپرور و هنردوست ایران، به نام حسین علیزاده قناعت کرده، تا آخر عمر به آن پیشوند یا پسوندی نخواهم افزود. در آخر ضمن تبریک به تمام بزرگان ایران و جهان که نشان با ارزش شوالیه را دریافت کرده‌اند، خود را بی‌نیاز از دریافت هر نشانی دانسته، همچنان اندر خم کوی دوست و به شوق عشق تا آخر عمر خواهم ایستاد. با سپاس از تمام مردم هنردوست ایران و جهان.»

وقتی خبر درگذشت این خواننده پاپ در وایبر و واتس‌آب و اس‌ام‌اس و تلوزیون و روزنامه‌ها و هر چه رسانه خاص و عام بود پخش شد، هیچ‌کس فکر نمی‌کرد با پدیده‌ای تازه روبه‌رو شده است. درگذشت مرتضی پاشایی خواننده پاپی که به علت سرطان از دنیا رفت، فصل تازه‌ای را در نظرات جامعه‌شناسان باز کرد. مراسم تشییع این خواننده پاپ با حضوری سرشار روبه‌رو شد؛ به‌طوری که خانواده آن مرحوم نتوانستند در وقت مشخص پیکر او را به خاک بسپارند. جمعیت اجازه نمی‌داد تا پیکر مرتضی به قبر برسد. فضایی به پا شده بود عجیب. ماجرا اما در این جا به پایان نرسید. پس از این اتفاق در فضاهای مجازی همه شروع به تحلیل کردند و نظر دادند. اساتید دانشگاهی تا مخاطبان پاشایی، معرکه‌ای بپا شده بود. هر کس چیزی می‌گفت و در انتها نیز معلوم نشد که جز چند نفر، فضای ایجاد شده چه می‌گویند؟ مراسم هفتم این خواننده پاپ هم در امتداد این پدیده برای خودش جالب بود. از حبیب خواننده تا رضا هلالی مداح، از روح‌الله بهمنی مداح تا رضا یزدانی خواننده، از فرزاد حسنی تا رضا رشیدپور و حتی امیرقلعه‌نویی! هر کس به دلیلی آمده بود. توی فضای مجازی بسیاری می‌نوشتند: دوربین که وسط باشد، همه برای اینکه خود را همراه ماجرا نشان دهند، می‌آیند وسط گوید. بعضی هم جواب می‌دادند: شما علیه مردم هستید. کسی اما از دو طرف نرسید اصلاً مردم کدامند؟ طرف مردم بودن یعنی چه؟ خود مرتضی پاشایی باورش می‌شد این اتفاق بیفتد؟

دو تئاتر و دو اتفاق متفاوت

چندسالی است که مسئله تئاتر جدی‌تر از قبل در امر اقتصاد پیش می‌رود و با مشکلات بیشتری نیز روبه‌رو شده است. به‌طوری که رئیس خانه تئاتر در اعتراض به وضعیت بد اقتصادی و قیمت بالای بلیت تا استعفا پیش رفت. در این اوضاع دو نمایش بر روی صحنه رفت که با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. جلال تهرانی که پیش‌تر با تئاترهای همچون «مخزن» و «به صدای زمین گوش کن» توجه بسیاری را به کارهایش جلب کرده بود، سال ۹۳ با یک تئاتر جمع و جور دانشجویی به سالن ایرانشهر رفت: «دو دلقک و نصفی». به گفته خود جلال تهرانی در کنفرانس خبری‌اش، کاری از مکتب تهران است. مکتب تهران کلاس‌های آموزشی اوست که با رویکردی متفاوت به نمایش نگاه می‌کند. تهرانی این اثر را یک تئاتر آماتوری خواند و بیشتر تجربه و همکاری با اعضای مکتب تهران را مهم دانست. این تئاتر اما در میان دوست داران تهرانی مورد قبول نبود و به نسبت دیگر آثارش این کار را ضعیف می‌دانند. از سوی دیگر نیز بسیاری این تجربه را نیک شمرند و روند کاری جلال تهرانی را درست خوانند.



از سوی دیگر، بهمن فرمان‌آرا، کارگردان سینما و تئاتر بالاخره توانست تئاتر «مردی برای تمام فصول» را بروی صحنه ببرد. در این اثر خود فرمان‌آرا، رضا کیانیان و بعضی دیگر از بازیگران مطرح بازی می‌کردند. محصول و خروجی تئاتر فرمان‌آرا اما آن چیزی که تصور می‌رفت، نشد. تئاتر خسته‌کننده‌ای که تماشاگران فقط را به‌خاطر اسامی به سالن می‌کشاند. بسیاری از منتقدین این اثر را تطبیق داده نشده با امور نمایشی در عصر حاضر خواندند و از اینکه چرا این تئاتر با کارگردانی درست روبه‌رو نشده است، را نقد کردند. «مردی برای تمام فصول» از همان تئاترهای بود که مدت‌ها بر سر اجرایی شدنش حرف بود و وقتی هم که به عمل رسید، از سوی تماشاچیان مورد استقبال قرار گرفت، اما رضایت را حاصل نکرد.

قلعرو رها

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۵۷





نگاهی به ۵ فیلم که در عید ۹۴ به سینما می آیند

گیشه نوروزی

امسال نیز مثل هر سال پیش از اعلام فیلم‌های اکرانی، بعضی فیلم‌ها از سوی تهیه‌کنندگانشان درخواست اکران نوروزی داده‌اند و بعضی هم از سوی شورای صنفی نمایش درخواست اکران عید داشته‌اند. از بین تمام لیست اعلام شده، در میان اخبار رسانه‌ها گمانه‌زنی درباره ۵ فیلم بیشتر از بقی فیلم‌ها بوده است. لیست فیلم‌هایی که از طرف هر دو گروه اعلام شده، از این قرار است:



نجم صباحی

«روباه» بعد از «آذر، شهدخت، پرویز و دیگران»، آخرین ساخته بهروز افخمی هم قرار است به اکران نوروزی بیاید. افخمی مدت‌هاست دیگر آن افخمی که در انتظار بود، نیست. با فیلم «سن پیتربورگ» کمی به فیلمسازی‌اش تکان داد، اما ثمره آن سری فیلم‌های تازه او با شکل‌های ساده است. فیلم «روباه» آخرین ساخته افخمی با تمی هسته‌ای جاسوسی است





از میان فیلم‌هایی که نامشان به میان آمده، براساس گمانه‌زنی‌ها ۵ فیلم امکان بیشتری برای اکران نوروزی دارند. در این میان به ۵ فیلم «رخ دیوانه»، «دوران عاشقی»، «روباه»، «ماهی سیاه کوچولو» و «ایران برگر» می‌توان اشاره کرد

تا دهم اسفند ۱۰ فیلم سینمایی «رخ دیوانه» ابوالحسن داودی، «ایران برگر» مسعود جعفری جوزانی، «استراحت مطلق» عبدالرضا کاهانی، «طعم شیرین خیال» کمال تبریزی، «روباه» بهروز افخمی، «ماهی سیاه کوچولو» مجید اسماعیلی، «عصر یخبندان» مصطفی کیایی، «روباه» بهروز افخمی، «اسب سفید پادشاه» محمدحسین لطیفی، «من دبه گومارادونا هستم» بهرام توکلی و «ناهید» آیدا پناهنده به شورای صنفی نمایش برای اکران نوروزی درخواست داده بودند و رسانه‌ها در میان جلسات شورای صنفی نمایش گمانه‌زنی‌های اطراف هر فیلم را منتشر می‌کردند، اما غلامرضا فرجی سخنگوی شورای صنفی نمایش اواسط اسفند از تصمیم شورای صنفی خبر داد؛ قرارداد فیلم‌های سینمایی «رخ دیوانه» گروه استقلال، «ایران برگر» گروه آزادی، «استراحت مطلق» گروه قدس، «طعم شیرین خیال» گروه آفریقا و «روباه» گروه فرهنگ مطابق با آیین نامه شورای صنفی نمایش ثبت و فیلم‌های اکران اول نوروز ۹۴ را تشکیل می‌دهند.

همانطور که اشاره شد، از میان فیلم‌هایی که نامشان به میان آمده، براساس گمانه‌زنی‌ها ۵ فیلم امکان بیشتری برای اکران نوروزی دارند. این خبر که از سوی اتاق شیشه‌ای، شفاف نیز منتشر شده است، به نام ۵ فیلم «رخ دیوانه»، «دوران عاشقی»، «روباه»، «ماهی سیاه کوچولو» و «ایران برگر» اشاره می‌کند. با توجه به اینکه بیش از این اعلام شده بود که به علت ایام فاطمیه فیلم‌های سینمایی طنز در ایام عید اکران نمی‌شوند، نام فیلم «ایران برگر» ساخته مسعود جعفری جوزانی در میان این ۵ فیلم باعث می‌شود تا شنونده به اصل خبر شک کند، اما آن چه در رسانه‌ها تا به حال آمده است، اینهاست.

«رخ دیوانه» به کارگردانی ابوالحسن داودی که موفق به کسب سه سیمرغ بلورین بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین فیلم از نگاه مردمی به علاوه سیمرغ‌های بخش فنی شده بود، یکی از گزینه‌های جدی اکران نوروزی است. این فیلم که روایت‌گر داستان گروهی جوان است، در جلب نظر داوران و مخاطبان جشنواره موفق عمل کرد و همین مسئله که زمینه جوسازی مثبت در مورد فیلم را به وجود آورده است، می‌تواند از سوی پخش‌کننده فیلم مورد توجه قرار گرفته و فیلم را در جمع کارهای اکران نوروز قرار دهد. طناز طباطبایی، صابر ابر، نازنین بیاتی، ساعد سهیلی، امیر جدیدی، گوهر خیراندیش و بیژن امکانیان از بازیگران فیلم داودی هستند.

«ایران برگر» نوشته مسعود جعفری جوزانی و محمدهادی کریمی است و به‌صورت مشترک نوشته شده است. کارگردان فیلم هم خود جوزانی است. داستان ایران برگر در فضای کمدی شلوغ و در عصر کنونی روایت می‌شود.

ماجرای فیلم در مورد اهالی روستایی است که برخی از آنها با حرص و طمع خواستار کسب قدرت در بین اهالی روستا هستند. در این فیلم بازیگرانی همچون محسن تنابنده در نقش فتح... خان، علی نصیریان در نقش عین... خان و احمد مهرانفر، هادی کاظمی، نیوشا ضیغمی، سحر جعفری جوزانی و حمید گودرزی بازی می‌کنند. «ایران برگر» در روستای کیکا در جاده امامزاده داوود فیلمبرداری شده است. فیلم براساس دعوی دو روستایی بنا گذاشته می‌شود و به انتخابات مجلس می‌رسد. ماجرای انتخابات تمام درگیری‌های بین این دو را رو می‌آورد و روستا را به هم می‌ریزد. طنز موقعیت فیلم جالب است و تماشاگر را می‌خنداند.

«استراحت مطلق» آخرین فیلم عبدالرضا کاهانی است. با بازی بازیگرانی مثل رضا عطاران، ترانه علیدوستی، بابک حمیدیان، مجید صالحی، فریده فرامرزی و امیرشهاب رضویان. فیلم در یک روز اردیبهشتی سال گذشته با حضور بهمن فرمان‌آرا در تهران کلید خورد. در ابتدا گفته شد نام فیلم جدید عبدالرضا کاهانی «از هر نظر معمولی» خواهد بود، اما مدتی بعد به «استراحت مطلق» تغییر یافت. کاهانی فیلم را در جشنواره سی و سوم نمایش نداد و گذاشت برای اکران. حالا هم در لیست اکران‌های نوروزی است. در خلاصه داستان «استراحت مطلق» یک جمله کوتاه و جالب آمده است: «تهران مگه ماله تونه؟!». کاهانی با فیلم‌های قبلی اش مثل «اسب حیوان نجیبی است» نشان داده که در مسیر تازه‌ای از فیلمسازی قرار دارد. تعدد لوکیشن از ویژگی‌های اصلی جدیدترین ساخته کاهانی است؛ موضوعی که کاملاً مقابل فیلمی همچون «بیخود و بی‌جهت» قرار می‌گیرد. از نکات جالب «استراحت مطلق» این است که سعید خانی، بهترین بازیگر نقش مرد جشنواره سی و سوم و کارگردان فیلم «لامپ صد» تهیه‌کننده «استراحت مطلق» است که برای صدور پروانه نمایش، سختی‌های بسیاری را کشیده است. خلاصه که باید «استراحت مطلق» را حتما دید.

«طعم شیرین خیال» ساخته کمال تبریزی قرار است در ایام عید نوروز اکران

شود. این روزها در سوپرمارکت‌ها، سریال «بله» کمال تبریزی به قسمت ششم و هفتم رسیده و یواش‌یواش جای خود را باز کرده است. همزمان با این سریال، اینکه خبر رسیده است که قرار است فیلم «طعم شیرین خیال» هم به کارگردانی او در اکران‌های نوروزی قرار بگیرد؛ خیلی خوش به حال کمال کارگردان است. اینکه از همه طرف بتوانی کار کنی و جلو بروی، از آرزوهای بسیاری از فیلمسازان است که تبریزی حالا بر آن تکیه زده است. «طعم شیرین خیال» بعد از «طبقه حساس» ساخته شده است و طبق روال، طنزی است درباره محیط‌زیست و رابطه انسان و زمین است. در خلاصه داستان فیلم با شعار «حدیث عشق با آن زبانی که نشنیدی تا حالا» آمده است: «شیرین، ماجرای آشنایی خود و خانواده‌اش با کسی را که قرار است به خواستگاری او بیاید روایت می‌کند.» بازیگران فیلم را شهاب حسینی، نازنین بیاتی، نادر فلاح، نازنین فراهانی، پریوش نظریه، مهدی حسینی بجستانی، عیسی یوسف‌پور و آسیه سلطانی‌نژاد تشکیل می‌دهند.

«روباه» بعد از «آذر، شه‌دخت، پرویز و دیگران»، آخرین ساخته بهروز افخمی هم قرار است به اکران نوروزی بیاید. افخمی مدت‌هاست دیگر آن افخمی که در انتظار بود، نیست. با فیلم «سن پترزبورگ» کمی به فیلمسازی‌اش تکان داد، اما ثمره آن سری فیلم‌های تازه او با شکل‌های ساده است. فیلم «روباه» آخرین ساخته افخمی با تمی هسته‌ای جاسوسی است. در خلاصه داستان فیلم آمده است: ««روباه» یک موضوع کاملاً اجتماعی دارد که مرتبط با مسائل امنیتی و جاسوسی در حوزه موضوع انرژی هسته‌ای است، به عبارتی، مسائل روز اجتماعی کاملاً منطبق با مسائل هسته‌ای است و مذاکرات ۵+۱ لابه‌لای بستر فیلم جاری است.» بازیگران «روباه» را حمید گودرزی، بابک حمیدیان، جلال فاطمی، آرش مجیدی، مرجان شیرمحمدی تشکیل می‌دهند. نویسنده هم خود افخمی است و این بار مانند فیلم قبلی‌اش به سراغ داستان کوتاه‌های همسرش، مرجان شیرمحمدی رفته است. البته در فیلم «روباه» مگر می‌شود بازی نکرده باشد؟

موزه پست



توی فیلم‌ها دیده‌ایم که چه زمان طولانی طی می‌شده تا مثلاً یک نامه از این سوی دنیا برسد به دست گیرنده‌اش. برای اینکه ردپای گذر زمان را بر رویدادهای پستی ببینید، بهتر است سری بزنید به موزه پست ایران، واقع در میدان امام خمینی، ساختمان اداره کل پست تهران، طبقه دوم. از سال ۱۳۱۳ در این موزه، اشیای قدیمی مربوط به پست شامل انواع وسایل توزین، صندوق امانات، مهرها، صندوق‌های پستی، تمبرها، وسایل تحریر سنتی، اسناد و مدارک پستی قدیمی وجود دارد.



موزه جواهرات ملی



فکرش را بکنید که یک جایی باشد که جواهرات واقعی را به نمایش بگذارد. آن هم کوهی از جواهرات بسیار بسیار گرانبها و چشم‌نواز را. در سال ۱۳۱۶ به موجب قانون، قسمت عمده جواهرات از کاخ سلطنتی به بانک مرکزی ایران منتقل و از سال ۱۳۲۲ به بعد این مجموعه به تماشای عموم گذاشته شد. بعد از گذشت چند سال به دلیل حجم کوچک آن محل، تصمیم گرفته شد خزانه جدیدی درخور جواهرات ملی ساخته شود که در محل فعلی واقع در خیابان فردوسی، مقابل سفارت آلمان اواخر سال ۱۳۳۹ گشایش یافت. «موزه جواهرات ملی»... بیایید یک روز با دوستانتان قرار بگذارید و با هم بروید از نزدیک این ثروت‌های ملی را ببینید، بلکه خودتان هم کلی لذت ببرید.



موزه سکه



بچه که بودم فیلمی دیدم از مردی که یک کلکسیون بزرگ سکه داشت؛ کلی سکه‌های مختلف و متفاوت. در ذهن کودکانه خودم، فیلم را نه یک داستان که یک واقعیت می‌دیدم و فکر می‌کردم که چه مرد پولداری. بعد می‌رفتم سکه‌های کوچک خودم را نگاه می‌کردم و با خود فکر می‌کردم یعنی می‌شود یک روز من هم این همه سکه را یک‌جا داشته باشم. بزرگتر که شدم فهمیدم کلکسیون داشتن یک جور علاقه است. خیلی زود فهمیدم به سکه‌های قدیمی دسترسی نخواهم داشت، اما می‌توانم به طریق دیگری از دیدن سکه‌های مختلف لذت ببرم. کافی است بروم میدان امام خمینی و به ساختمان مرکزی بانک سپه مراجعه کنم، آن وقت می‌توانم از موزه سکه که در سال ۱۳۴۱ شمسی تأسیس شده است، دیدن کنم. ۲۰ هزار سکه در یک مجموعه؛ تعدادی که در کلام هم شگفت‌انگیز و خارق‌العاده است. مجموعه بسیار بزرگ و ارزشمند از سکه‌های قدیمی که تعدادی از آنها ۲۷۰۰ سال هم قدمت دارند.



موزه ملک



خانه پدر بزرگ برای کودکی‌های ما مثل یک قلعه کشف نشده بود. به خصوص اتاق پدر بزرگ که بی‌اجازه نمی‌شد آنجا رفت و مادر بزرگ همیشه تاکید می‌کرد بی‌اجازه آنجا نروید. پدر بزرگ عینک ذره‌بینی به چشم می‌گذاشت و سرش را خم می‌کرد توی کتاب‌های قدیمیش یا کلی وسایل عتیقه را روی قفسه‌های کتاب‌خانه‌اش جا به جا می‌کرد. گاهی هم از توی کمد، یک صندوقچه قدیمی بیرون می‌آورد و وسایل داخلش را گردگیری می‌کرد. ما هم می‌رفتیم پشت پنجره و به کارهای او خیره می‌شدیم تا وقتی که ما را می‌دید و ما هم پا می‌گذاشتیم به فرار... تازه رفته بودم دانشگاه، که یک روز به مناسبت روز پدر و یادی از گذشته‌ها و دل مشغولی‌های دوران کودکی، تصمیم گرفتم پدر بزرگ را ببرم «موزه ملک». این موزه در شمال سردریاغ ملی تهران واقع شده است و پر است از کتب خطی نفیس و آثار و اشیایی که توسط ملوک‌التجار خریداری شده است. کتاب‌های نفیس، سکه‌ها، تمبرها، تابلوهای نقاشی از جمله آثار کمال‌الملک و آثار ارزشمندی نظیر اینها را می‌توانید در موزه ملک ببینید. پیشنهاد می‌کنیم شما هم بروید. مطمئن باشید گذر زمان از یادتان می‌رود.



موزه سیزده آبان

از وقتی که یادم است، صبح‌ها یک برنامه از رادیو پخش می‌شد در مورد مشاهیر ایران و جهان. آن وقت‌ها که می‌رفتیم مدرسه و پدر و مادر به علاقه‌مندی ما به کتاب، خیلی توجه نشان می‌دادند،

کتاب‌هایی برای ما تهیه می‌کردند از زندگی‌نامه آدم‌های معروف و مشهور، که ما زندگی پر افت و خیز آنها را بخوانیم و یاد بگیریم که برای رسیدن به هر موفقیتی باید تلاش کرد. دبیرستان که بودم، مادرم یک روز دست من و برادرم را گرفت و ما را برد «موزه سیزده آبان»... این بنا در سال ۱۳۲۵ شمسی به همت جمعیت هلال احمر و با تلاش استاد علی‌اکبر صنعتی‌زاده در یک طبقه به موزه تبدیل شد. تندیس‌هایی از



شخصیت‌های علمی، ادبی و اجتماعی همراه با ۱۰۰ پرده نقاشی آبرنگ اثر بنیانگذار موزه، یعنی استاد صنعتی‌زاده در این موزه به نمایش درآمده است. شما هم بروید. حتماً لذت می‌برید.



موزه ملی ایران (ایران باستان - موزه مادر)



در سال ۱۹۰۰ میلادی قراردادی بین ایران و فرانسه بسته شد که به موجب آن انحصار کاوش در تمام ایران به فرانسه واگذار شد. ۳۰ سال بعد حاکمان وقت عقلانیت به خرج دادند و این قرارداد را تصحیح کردند. به این صورت

که ۱۰ شیء جدیدی که از کاوشها به دست می آمد، به ایران تعلق داشت و مابقی هم به طور مساوی بین ایران و فرانسه تقسیم می شد. مضاف بر اینکه تمام آثار معماری نیز در مالکیت ایران می ماند. انعقاد این قرارداد جدید، لزوم یک مکان مانند موزه را به وجود آورد. به این ترتیب، «آندره گدار» معمار فرانسوی بعد از مطالعات فراوان یک طرح کشید که حاج عباسقلی معمارباشی آن را در نبش خیابان ۳۰ تیر فعلی ساخت و اینچنین بود که موزه ملی ایران باستان، بنا نهاده شد که از سال ۱۳۱۶ به طور رسمی آغاز به کار کرد. این موزه دیدنی های زیادی دارد. به طوری که تعجب خواهید کرد. نمونه آن، قدیمی ترین شیء این موزه. یک تکه سنگ سرخ است؛ از آن سنگ های به اصطلاح مادر که به وسیله آن ابزارهای سنگی مثل تیغه ها را می ساختند. قدمت این سنگ که از بستر رودخانه کش افروند خراسان به دست آمده است، به ۸۰۰ هزار سال قبل می رسد؛ یعنی ۳۰۰ هزار سال پیش از کشف آتش! شگفت انگیز نیست؟ بنابراین گشت و گذار در این موزه را از دست ندهید.

موزه برادران امیدوار



دو تا برادر بودند به اسم های عیسی و عید... امیدوار که سال ۱۳۳۳ شمسی سوار بر موتورسیکلت های شخصی خود، شروع کردند به گشتن به دور دنیا. جنگل های مخوف و وحشتناک آمازون و آفریقا، صحرای سوزان ربع الخالی عربستان، سرزمین های ناشناخته آمریکا، استرالیا، قطب شمال و جنوب را این دو برادر در ۱۰ سال گشته اند و در نور دیده اند. هفت سال اول با موتورسیکلت و سه سال آخر با خودرویی که شرکت سیتروئن به آنها اهدا کرده بود. در این سفر، در دانشگاه ها و اجتماعات مختلفی از مشاهدات خودشان صحبت کرده اند و فیلم هایی را که به سختی تهیه کرده بودند، به نمایش می گذاشتند. این موزه که اولین موزه انسان شناسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است، توصیفی است از این سفر طولانی، به یادماندنی و پرمخاطره!

موزه هنرهای ملی

همسایه ای داشتیم که عادت داشت کارهای عجیب و غریب انجام بدهد. اما سال ها همسایه بودن، خیال ما را راحت کرده بود که می توانیم به او و کارهایش اعتماد کنیم. مثلاً هر فردی، روز تولدش که از راه می رسید، ناخودآگاه منتظر کادوهای بزرگ دوزک شده است، با کارت های رنگی رنگی. اما این همسایه ما، از این کارها نمی کرد. کافی بود بفهمد تولد تو چه روزی است. مثلاً آن روز تو را به یک تور دیدار از فلان موزه مهمان می کرد. مانند یک بار که مرا برد «موزه هنرهای ملی» فوق العاده و رشک برانگیز. پر بود از آثار فاخری از مینیاتور، تذهیب، میناکاری، قلمزنی، سفالگری، معرق و منبت که بسیار بسیار چشم نواز بودند. موزه هنرهای ملی در سال ۱۳۰۹ دایر شده است و ساختمان موزه از بناهای دوران قاجار است و در حقیقت حوضخانه کاخ نگارستان بوده است. این موزه در میدان بهارستان روبه روی ایستگاه مترو واقع شده است و دسترسی به آن آسان است.



موزه دفینه

یکی از موزه هایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شد، «موزه دفینه» است. بنیاد مستضعفان و جانبازان در سال ۶۸ به منظور حفاظت از آثار و اشیای تاریخی و هنری صادره شده از اماکن مختلف، موزه ای به نام موزه دفینه تأسیس کرد. در این موزه آثاری همچون سفالینه های ایرانی از هزاره پنجم پیش از میلاد، مجموعه های چینی و بلور و تندیس های گوناگون به چشم می خورد. خیابان ولی عصر را که به سمت شمال تا تقاطع میرداماد بروید، داخل میرداماد، چند قدم جلوتر، ابتدای پل، موزه دفینه قرار گرفته است.



موزه هنرهای معاصر

بعضی جاها در تهران بزرگ نیاز به معرفی ندارند. آنقدر که همیشه جلوی چشم بوده اند و به کار آمده اند. یکی از این جاها، «موزه هنرهای معاصر» است... ساختمان موزه هنرهای معاصر در خرداد ۵۶ افتتاح شد.



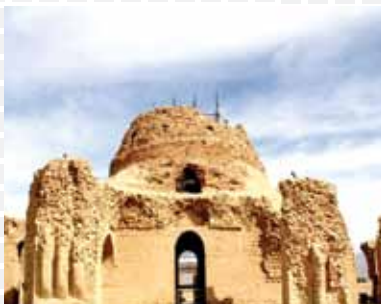
معماری بنا تلفیقی از شیوه های معماری سنتی و امروزی است و گنجینه بسیار ارزشمندی از آثار هنرمندان معاصر ایران و جهان در آن نگهداری می شود. هم اکنون دوسالانه ها، نمایشگاه ها و رویدادهای مهم ملی و بین المللی حوزه هنرهای تجسمی ایران در این موزه برپا می شوند و به همین دلیل در فصول گوناگون سال، موزه هنرهای معاصر، میزبان دانشجویان این رشته ها و علاقه مندان است.

کاخ سروستان

نام شیراز که به زبان می آید از آب و هوای خوش که بگذریم، اولین چیزی که در ذهن یادآوری می شود، تخت جمشید است اما خطه فارس است و ده ها دیدنی دیگر. مثلاً همین «کاخ سروستان» که در زمان بهرام گور ساسانی ساخته شده است و قدیمی ترین گنبد آجری کشور را در خود جای داده است. کافی است در مسیر روستای نظرآباد، ۹ کیلومتر به سمت جنوب شهر سروستان بروید تا به دشت وسیعی برسید که کاخ سروستان را در خود جای داده است. این کاخ از جنس سنگ و گچ و از باشکوه ترین کاخ های ساسانی است که در آن زمان مقدس

شمرده می شده است. این کاخ نسبت به دیگر بناهای این دوره از فن معماری و نقشه های پیچیده و کامل تری برخوردار است. اگر برای دیدن این کاخ قدیمی رفتید، قسمت اصلی بنا را در ضلع شرقی آن جستجو کنید که شامل یک ایوان بزرگ و دو ایوان کوچکتر است. ایوان اصلی را که بگیرید و بروید جلو، اول به تالار مرکزی می رسید و بعد هم حیاط. آخرین بررسی های باستان شناسی در مجموعه کاخ سروستان نشان داد

که این مجموعه ساسانی در دوره اوج شکوه خود حدود ۳۰ هکتار وسعت داشته است که نشان از بزرگی این بنا و باشکوهی آن در گذشته های دور دارد.



قلعه فلک الافلاک

خطه لرستان دیدنی هایی دارد که باید حتما دید. قلعه ای دارد که هوش از سرتان می پراند. «قلعه فلک الافلاک». قلعه زیبا و دیدنی با ۵۳۰۰ متر مربع مساحت که بر فراز تپه ای در مرکز شهر خرم آباد، با چشم اندازهای فوق العاده زیبا قرار گرفته است. قلعه دارای ۸ برج است و همچنین دارای دو صحن، ۱۲۴ اتاق و ۱۱ کفش کن در بین اتاق ها است. در شمال شرقی آن راهرویی ساخته شده که با ۷ پله به محوطه ای می رسد که چاه معروف قلعه در آن واقع شده است. عمق این چاه تا انتهای تپه و تا چشمه زیر تپه می رسد. نام زیبای این قلعه به مفهوم آسمان نهم و بالاترین فلک است که دست نیافتنی بودن آن را می رساند. بنای نخستین فلک الافلاک ظاهراً مربوط به دوره ساسانی است؛ هر چند که برخی منابع، ساخت آن را به زمان شجاع الدین خورشید؛ سر سلسله اتابکان لر در قرن چهارم هجری نسبت می دهند. قلعه فلک الافلاک پس از ثبت در فهرست آثار ملی کشور، موزه فلک الافلاک نام گرفته و شامل بخش های مردم شناسی، هنرهای سنتی و باستانی شناسی می شود.

قلعه و رخا

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۶۲

تخت سلیمان

«تخت سلیمان» یکی از اثر ملی ثبت شده کشور است واقع در آذربایجان غربی که در فهرست آثار تاریخی جهان قرار گرفته است و یک مجموعه فرهنگی - تاریخی به مساحت ۱۲۴ هزار مترمربع است که در ادوار مختلف محل سکونت مادها، اشکانیان، ساسانیان و مغول ها بوده است. که به روایتی محل تولد زرتشت پیامبر نیز است. با بخش های مختلفی همچون آتشکده آذرگشسب به عنوان



یکی از مهم ترین آتشکده های دوره ساسانی، آتشکده شاهی و جنگ آوران، ایوان خسرو، معبد آناهیتا، آتشگاه های کوچک و دروازه ها و خیلی چیزهای دیگر. مجموعه باستانی تخت سلیمان قبل از اسلام به عنوان بزرگترین مرکز آموزشی، مذهبی، اجتماعی و عبادتگاه ایرانیان به شمار می رفت، اما در سال ۶۲۴ میلادی و در حمله هراکلیوس، امپراتور روم به ایران تخریب شد. این بنا که سال ها به عنوان یک تفرجگاه تابستانی از آن استفاده می شده است، یک دریاچه همیشه روانی هم به عمق ۱۱۲ متر، در دل خود دارد که از دیدنی های آن محسوب می شود.



معبد خورهره

این معبد به احتمال زیاد معبد نیست و ممکن است در قدیم یک عمارت اربابی بوده باشد که در شمال شرقی شهرستان محلات، روستای خورهره قرار دارد. خورهره یکی از روستاهای کهن استان مرکزی است و از غرب به کوه سوراخ گاو و از جنوب به کوه خورزرین محدود می‌شود. کاروانسرای صفوی و معبد خورهره منسوب به دوره سلوکی از آثار مهم این روستاست. در شرق معبد خورهره و چشمه آن بنای امامزاده خورهره منسوب به سه تن از فرزندان امام کاظم(ع) قرار دارد. بنای امامزاده هفت ایوان با سقف‌های تیرپوش دارد. گنبد امامزاده مخروطی شکل است. تنها آثار به جا مانده از قصر یا پرستشگاه خورهره نزدیک محلات، دو ستون باریک سنگی با ارتفاع حدود ۶متر با سر ستون‌های یونانی و سکوی سنگی مربوط به دوره سلوکی- اشکانی است. در بنای خورهره که دارای طرح یونانی است، ستون‌ها از حد تناسب کلاسیک میان ارتفاع و قطر تجاوز می‌کنند و این به دلیل نفوذ سبک معماری ایرانی است، که در تخت جمشید هم دیده می‌شود. در کاوش‌های باستان شناسان در منطقه، تعداد زیادی سفال و خمره پیدا شده است. کشف سفال‌های کلینگی (جرینگی) که ظرافت خاصی دارند، اثبات می‌کند که این خانه یک عمارت اربابی بوده است و به این ترتیب احتمال معبد بودن بنای خورهره را رد می‌کند.



باغ نادری



در اواخر عهد قاجار، قوام السلطنه تصمیم گرفت که در محل یکی از مقابر ویران شده نادری آرامگاه جدیدی برای نادرشاه بنا کند. او پس از ساخت این مقبره، استخوان‌های نادرشاه را از تهران به مقبره مذکور انتقال داد. این بنای جدید که در محل فعلی آرامگاه وی قرار داشت، مدتی بر پا بود تا این که انجمن آثار ملی ایران در سال ۱۳۳۵ شمسی تصمیم گرفت آرامگاهی مناسب شأن نادرشاه برای وی در همان محل مقبره ساخته قوام السلطنه احداث کند. مقبره کنونی نادرشاه واقع در ضلع شمال غربی چهارراه شهدا (نادری سابق) که از اماکن گردشگری- تاریخی شهر مشهد تلقی می‌شود، در باغی به مساحت ۱۴۴۰۰ متر مربع ساخته شده است. پوشش مقبره کاملاً همانند چادر عشایری است، که نادر در آن زاده شده و هم کشته شده است. پوشش دیوارهای داخلی مقبره نیز از سنگ‌های مرمر آخرابی رنگ مراغه انتخاب شده تا قتل نادرشاه در داخل چادر را تداعی کند. مقبره علاوه بر محل گور، یک سکوی ۱۲ پله‌ای دارد و یک پوشش خیمه مانند بر روی قبر. همچنین سکویی مرتفع در مجاور قبر با مجسمه نادرشاه سوار بر اسب و سه تن دیگر در پی او، یک غرفه فروش کتاب و دو تالار برای موزه. تندیس نادر شاه سوار بر اسب به همراه تنی چند از سربازانش بر فراز یک حجم سنگی مرتفع توسط مجسمه‌ساز شهیر ایرانی زنده‌یاد استاد «ابوالحسن صدیقی» ساخته شده است. همچنین در گوشه شمالی آرامگاه نادر، آرامگاه محمدتقی خان پسیان سردار خراسان قرار دارد.



باغ دولت آباد

مجموعه باغ دولت آباد را می‌توان تنها نمونه بارز معماری دوران زندیه در یزد دانست که مانند پلی ارتباط بین دوره‌های قبل و بعد از خود را برقرار می‌سازد. این مجموعه توسط محمدتقی خان یزدی حاکم یزد در دوره افشاریه و به سال ۱۱۶۰ هجری قمری در قسمت شرقی یزد و بین محله‌های چهار منار و نصرآباد ساخته شد و از زیباترین بناهایی است که به دوره افشاریه و زندیه مربوط می‌شود. در سال ۱۳۵۱ از سوی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی وقت تعمیرات اساسی و احیای مجموعه آغاز شد و در سال‌های اخیر تغییرات زیادی که بیشتر مربوط به تزئینات است، در باغ ایجاد شده است.



این قلعه در نزدیکی روستایی به همین نام در ۴۵ کیلومتری شمال بیجار در استان کردستان و در کنار رود قمچقای واقع شده است. این قلعه از یک سو به دره‌ای مشرف است که در قدیم به دره شاهان شهرت داشت و از سوی دیگر این قلعه، از جنوب غربی، جنوب شرقی و شرق به پرتگاهی دیگر مشرف است. این قلعه از سمت شمال که از ارتفاع کم‌تری برخوردار است، بقایای دیواری عریض و محکم از سنگ لاشه با ملات و برج‌های نیم استوانه موجود است. دروازه قلعه نیز در این سمت قرار دارد. این قلعه یک آب انبار به ارتفاع ۱/۴۰ متر که در کوه ساخته شده و یک تونل با ۴۲ پله راهرویی که آن هم در دل کوه حفر کرده‌اند، دارد. به احتمال قوی این قلعه متعلق به دوره‌های پیش از میلاد مسیح، مثلاً دوره مانایی و ماد است که تا دوره‌های ساسانی و اسلامی نیز مورد استفاده بوده است.



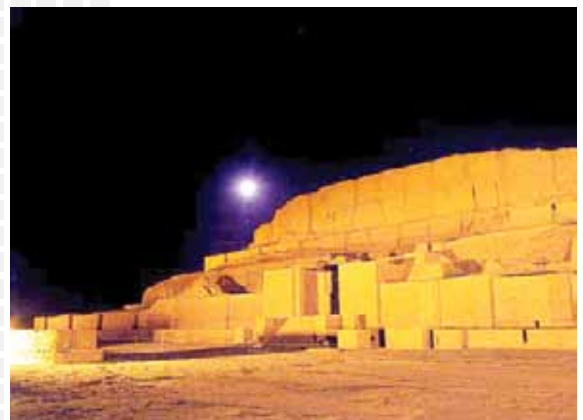
چغازنبیل

خوزستان را همه با روایت فتح و شرح مقاومتش می‌شناسیم. با پیدایش در برابر بیگانه و شجاعت مردمانش. هر سال مسافران زیادی به خوزستان می‌روند و از این استان دیدن می‌کنند. به خصوص نیمه دوم سال و عید نوروز. اگر گذرتان افتاد به خوزستان، «زیگورات چغازنبیل» را فراموش نکنید. این زیگورات را که در ۴۰ کیلومتری شوش و در کرانه غربی رود دز می‌توانید ببابید، نیایشگاهی است که در سال ۱۲۵۰ قبل از میلاد و در دوره ایلامیان، ساخته شده است و یکی از بزرگترین بناهای باستانی ایران است که به تمامی از خشت و آجر درست شده و متاسفانه در حال حاضر بیش از نیمی از ۵۰ متر ارتفاع اولیه خود را از دست داده است. در سه سوی زیگورات چغازنبیل سه بنای کوچک آجری دایره‌ای شکل ساخته شده است که تنها یکی از آنها که در سوی شمال غربی قرار دارد تا حدودی سالم باقی مانده و دیگری که در سوی جنوب غربی قرار دارد به دست مرمطگران عضو هیأت کاوش فرانسوی شبیه به نمونه سالم شمال غربی بازسازی شده است. درباره کاربرد این سه گوشه، گروهی می‌گویند «پایه مجسمه» بوده‌اند، برخی می‌گویند محل ذبح و قربانگاه بوده‌اند. زیگورات چغازنبیل در گروه بناهای مقدس قرار می‌گیرد که عناصر تفکر آمیخته با تقدس در آن دیده می‌شود.

قلعه و رهاه

سال اول - پیش شماره دوم
اسفند ماه ۱۳۹۳

۶۴



غار کتله خور

ماموریت کاری همیشه که یک فرآیند خسته‌کننده نیست. که بروی جلسه و بازدیدهای پشت‌سرهم و کسل‌کننده. کافی است که بروی شهری قدیمی یا جایی با جاذبه‌های گردشگری. از قبل باید یک تحقیق کوچک انجام بدهی که اینجایی که می‌خواهی بروی، چطور جایی است. «غار کتله‌خور» تا همدان ۱۷۳ کیلومتر راه دارد. غار کتله‌خور، غاری است آهکی که در برخی نقاط آن گل رس و خاک‌های حاوی اکسید آهن قابل مشاهده است و هم سن و سال غار علیصدر است و جالب اینجاست که تحقیقات نشان داده که این غار در نهایت به غار علیصدر در همدان متصل می‌شود. نقطه قوت این غار، آهک‌های خالص آن است که باعث شفافیت بیشتر آنها و عبور نور از قندیل‌ها و در نهایت بسیار زیباتر کردن غار می‌شود. یکی دیگر از عجایب و زیبایی‌های این غار تعدد طبقات آن است که باعث شده است این غار را در جهان، جزء غارهای منحصر به فرد کند. پیشنهاد می‌شود اگر گذرتان افتاد به زنجان، حتماً بازدید از غار کتله خور را فراموش نکنید.

شهر زیرزمینی نوش آباد



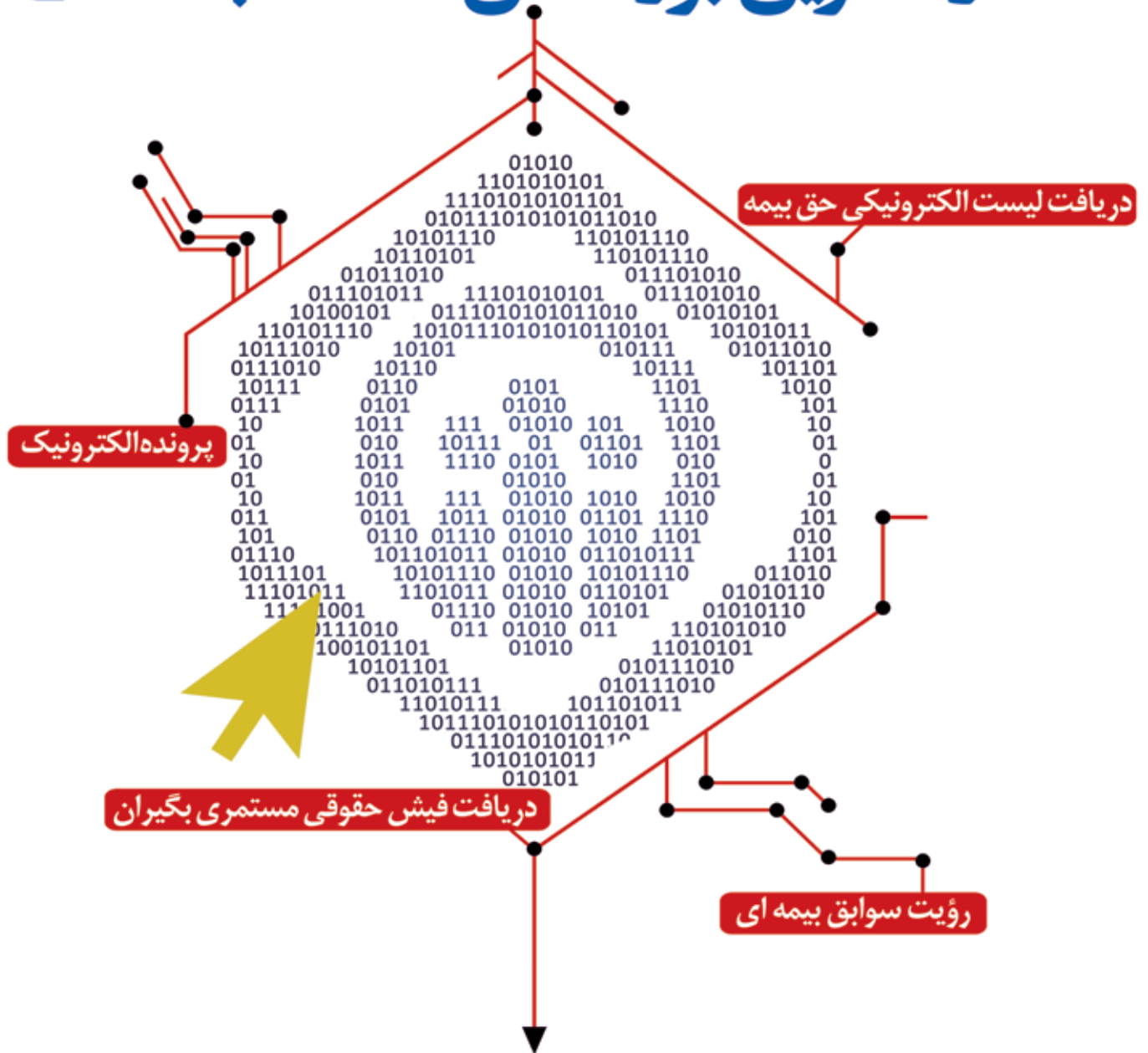
اصفهان را ما ایرانی‌ها، نصف جهان می‌نامیم. شهری بسیار زیبا، با ده‌ها مکان تاریخی. مهد هنر ایرانی، اسلامی، یا یک دنیا تاریخ. کافی است اصفهان باشی و قصد کنی وقت را به گردش بگذرانی. هر تکه‌اش، یک جای دیدنی است. اما ما پیشنهاد می‌کنیم کمی از اصفهان خارج بشوید و بروید یک جای بسیار اعجاب برانگیز. «شهر زیرزمینی نوش‌آباد» شهر زیرزمینی که در زیر بافت شهر نوش‌آباد به‌صورت دست‌کن ایجاد شده و چندین هزار مترمربع وسعت دارد. و در عمق ۴ متری تا عمق ۱۸ متری زمین قرار گرفته است. این شهر که قدمت آن به قبل از دوره اسلام بر می‌گردد، در دوره‌های مختلف تاریخی کاربرد نظامی و دفاعی داشته است. راه‌های ورود به این شهر که به دخمه‌های اسرارآمیز شهرت داشت، از طرق مختلف و به شکل مخفی در منازل یا داخل قلعه خشتی در مجاور شهر یا محل‌های پر جمعیت و داخل کانال‌های پایاب‌هایی که از زیر خانه‌ها و برای گذر آب قنوات ایجاد شده، چاه‌های داخل مساجد و باغ‌ها و بازارها و هر جایی که در زمان حمله دشمن امکان دسترسی سریع و فرار ساکنان را فراهم می‌کرده، ایجاد شده است. اتاق‌ها به شکل تودرتو و با راهروهای زاویه‌دار که دید مستقیم را با فضای بعدی از بین می‌برد، ساخته شده است. این شهر قدیمی و زیرزمینی یکی از منحصر به فردترین جاهایی است که می‌توانید مشاهده کنید.

روستای خاوه

«روستای خاوه» از جمله روستاهای دارای بافت سنتی و قدیمی و یکی از روستاهای هدف گردشگری استان تهران است که در بخش جوادآباد ورامین و ۱۹ کیلومتری شهرستان ورامین قرار دارد. هر گردشگری که قصد سفر به این روستا را دارد، از وجود درختان زبان گنجشک بسیار زیبایی که در دو سمت جاده و به طول ۴ کیلومتر قرار گرفته است لذت می‌برد. در این روستا می‌توانید از قلعه تاریخی که در میان روستا قرار دارد و از آثار دوره زندی - قاجاری است دیدن کنید. آب انبار و حمام قدیمی از دیگر آثار تاریخی روستاست که از یادگارهای دوره قاجاریه است. راستی، اهالی این روستا به فارسی تاجیکی تکلم می‌کنند.



تأمین اجتماعی الکترونیک کارآمدترین ابزار تحقق عدالت اجتماعی



خدمات غیر حضوری سازمان تأمین اجتماعی
گامی بلند در راستای تسهیل امور بیمه شدگان،
کارفرمایان و مستمری بگیران ارجمند

www.tamin.ir



سازمان تأمین اجتماعی
اداره کل روابط عمومی



بانک رفاه کارگران



جشنواره بزرگ جوایز حساب‌های قرض الحسنه پس انداز بانک رفاه کارگران

جوایز ویژه بیست و نهمین دوره
قرعه‌کشی حساب‌های قرض الحسنه پس انداز

ریال	۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	جایزه نقدی هریک به ارزش	۵۵ فقره
ریال	۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰	کمک هزینه خرید مسکن هریک به ارزش	۱۵۵ فقره
ریال	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰	کمک هزینه خرید خودروی داخلی هریک به ارزش	۲۵۵ فقره
ریال	۵۰/۰۰۰/۰۰۰	کمک هزینه سفرهای زیارتی هریک به ارزش	۳۵۵ فقره
ریال	۳۰/۰۰۰/۰۰۰	کمک هزینه خرید صنایع دستی هریک به ارزش	۴۵۵ فقره

شرایط شرکت در قرعه‌کشی:

حفظ حداقل موجودی ۲۰۰ هزار ریال طی ۹۰ روز متوالی در سال ۹۳ و یا ۹۰ روز پس از آخرین مهلت افتتاح حساب یا تکمیل موجودی

مفتوح بودن حساب در روز قرعه‌کشی

هر ۵۰ هزار ریال در هر روز یک امتیاز

مهلت افتتاح حساب یا تکمیل موجودی تا پایان وقت اداری روز ۲۸ اسفندماه سال ۱۳۹۳

تاریخ برگزاری قرعه‌کشی: چهارشنبه ۴ شهریورماه سال ۱۳۹۴ مصادف با سالروز میلاد حضرت امام رضا (ع)